برنامه

جشنهای منوی اعلان امر حضرت بهاءالله

مشتمل بر نه برنامه

هریك مخصوص یکی از ایّام جشنهای منعقده

۱۲٤ بدیع

برنامه اول

سـورة الملـوك

۱ ــ مناجات

۲ ــ لوح حضرت عبدالبهاء

۳ ــ قسمتی از سورة الملوك

٤ ــ نطق (مختصری راجع به عظمت یوم و شـرح نزول سورة الملوك)

٥ ــ سرود و موسیقی

٦ ــ پذیرائی

۷ ــ قسمتی از رساله مدنیه

۸ ــ چند قطعه از اشعار نعیم علیه رضوان الله

۹ ــ فیلم

۱۰ ــ مناجات ختم

هوالله

پاك یزدانا بینائی و شنوا و مقتدری و توانا صیت نبأ عظیم در جمیع اقالیم منتشر و پرتو شمس حقیقت در کل آفاق ساطع و باهر یاران در نهایت روح و ریحان ودوستان منجذب روی آن مه تابان زبانها بذکرت همدم و قلوب به نفحات قدست مستبشر دمبدم رویها همه سوی تو دلها اسیر کوی تو و جگرها تشنه جوی تو ندای اسم اعظمت زلزله در آفاق انداخته و قوه کلمه اتمت علم بر شرق و غرب افراخته مقبلان کل در نهایت تبتل و ابتهال و مؤمنان در کمال تضرع بملکوت جمال . پروردگارا کل را تائید فرما و توفیق عطا کن تا سبب آسایش جهان آفرینش گردند و شرق و غرب را آرایش بخشند سبب الفت و اتحاد عالم گردند و خادم نوع بشر شوند . جمیع امم را بجان و دل دوست حقیقی گردند و کافهٔ ادیان را در نهایت روح و ریحان یار روحانی شوند ظلمات بیگانگی محو کنند و آواز یگانگی در جهان منتشرفرمایند خداوندا کل را در پناه خویش پناه ده و به الطاف بی پایان شادمان و کامران فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بیننده و شنوا .

ع ع

هوالله

ای احبای الهی جام صهباء رحمانی سرشار است و بزم میثاق الهی پر انوار صبح موهبت میدمد و نسیم عنایت میوزد و مژده الطاف از ملکوت غیب میرسد بهار روحانی خیمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سبای رحمانی مشام روحانیان را معطر نموده بلبل معانی آغاز غزل خوانی کرده و غنچه های معنوی در نهایت طراوت و لطافت شگفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و به ابدع الحان و احسن انغام به آهنگ ملاء اعلی بانگ یا طوبی و یا بشری بلند کرده و صلای سرخوشی بر باده نوشان جنت ابهی زده با این فصاحت بیان و بلاغت تبیان بر شاخسار رحمانیت گلبانگ تقدیس میزند تا افسردگان بادیه غفلت و پژمردگان وادی فترت بجوش و حرکت آیند و در جشن عیش و عشرت حضرت احدیت حاضر شوند الحمدلله آوازه امرالله شرق و غرب را احاطه نموده وصیت عظمت جمال ابهی جنوب و شمال را به حرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم امریك بلند است و نعرهٔ یا بهاء الابهی است که از دور و نزدیك متواصل به ملاء اعلی شرق منور است

غرب معطر است جهان معنبر است نفحات بقعه مبارکه مشك اذفر است عنقریب ملاحظه مینمائید که اقالیم تاریك روشن گشته و کشور اروپ و افریك گلبن و گلشن شده ولی چون آغاز طلوع این مهر تابان از افق ایران بود و از آن خاور به باختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان چنان است که شعله آتش عشق در آن خطه و دیار شدیدتر باشد و نورانیت امر مبارك پدیدتر ولوله امرالله غلغله در ارکان آن کشور اندازد و روحانیت کلمة الله چنان جلوه نماید که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفا یعنی ایران سبب حیات جاودان جهانیان گردد و علم صلح عمومی و امان وروحانیت محضه در قطب امکان برافرازد .

ع ع

هوَالعزيـــــزُ

هذا كتابٌ من هٰذَا العبدِ الذّي سُمّيَ بالحسينِ فـــي ملكوتِ الاَسماءِ الى ملوكِ الارضِ كلّهم اجمعينَ لَعـــلّ يَنظُرونَ اليه بنظْرةِ الشّفقةِ وَيَطّلِعُونَ بِما فيهِ من اَســرارِ القضاءِ وَيكونّنَ من العارفينَ و لعلّ ينقَطِعونَ عماعندَهُـم وَيتوجّهونَ الىٰ مواطنِ القدسِ وَيُقرّبونَ الىَ اللّـــــهِ العزيزِ الجَميلِ اَنْ يا ملوكَ الارضِ اسْمَعُوا نداءَاللـــــهِ مِنْ هٰذهِ الشّجرةِ المثمرةِ المرفوعةِ التى نَبتتْ علـــىٰ ارضٍ كَثيبِ الحَمراءِ برّيةِ القدسِ و تَغنّ بأنّهُ لا اِلهَ اِلاّ هُـــوَ العَزيزُ المقتدرُ الحكيمُ هذهِ بُقعةُ التّى باركَهَا اللـــــهُ لِوارديها وَ فيها يُسمَعُ نداءُاللهِ من سدرةِ قدسٍ رفيـــعٍ اِتّقوا اللّهَ يا مَعشرَ الملوكِ ولا تحرمُوا انفسكُم عَن هـــذا الفضلِ الاكبرِ فَالقُوا ما فى اَيديكُم فتمسكُوا بعروةِ اللـــــهِ العلّى العظيمِ و توجّهُوا بقلوبكم الى وجهِ اللهِ ثمَ اتركـوا ما اَمركُم به هَواكُم ولا تكوّنَ من الخاسرينَ اَن يا عبـــدُ فَاذْكُر لهُم نَباءَ علّي اذْ جائَهُمْ بالحقِ وَمَعَهُ كتابُ عـــزٍّ حكيم و فى يَدَيْهِ حجةُ اللهِ وَ بُرهانُهُ و دلائلُ قدسٍ كريـمٍ وَ انتُم يا ايُهَا الملوكِ ما تَذكّرتُم بذكرِاللهِ فى اَيامِه وَمـــا [illegible]تُم بانوارِ التّى ظهرتْ ولاحتْ عن افقِ سماءٍ منيـرٍ

و ما تجسّستُم فی امرِه بعدَ الذی کانَ هذا خیرٌ لکُم عمّا تطلعُ الشمسُ علیها اِنْ اَنتُم مِنَ العالِمینَ وَ کنتُمْ فی غفلةٍ عنْ ذٰلِکَ اِلی اَنْ اَفتُوا علیهِ علماءُ العجمِ و قتلوُهُ بالظلمِ هٰؤلاءِ الظالمینَ و اسْتر قیٰ روحُهُ اِلی اللهِ و بَکتْ مِن هٰذَا الظلمِ عیونُ اهلِ الفردوسِ ثمّ ملائکةِ المقربینَ ایاکُمْ اَن لا تَغفلُوا مِن بَعْدُ کَما غَفَلتُمْ مِن قبلُ فَارْجِعوُا اِلی اللّٰهِ بارئِکُمْ و لا تکونَنَ مِن الغافِلینَ .

راهنمای نطق

حمد و ثنا ساحت اقدس جمال قدم جل اسمه الاعظم راسزاست که بظهور مقدسش وعود الهیه ظاهر گردید و بشارات و اشارات کتب مقدسه تحقق پذیرفت یوم صلح و سلام که بلسان انبیای الهی از قبل وعده داده شده فرا رسید شمس حقیقت از افق عزت ابدیه طالع شد والوار ملکوت شرق و غرب را منور ساخت آیات وحدت منتشر گردید و رایات غلبه و نصرت مرتفع شد نفحات طیبه اش آفاق و انفس را بحرکت آورد و روائح مسکیه‌اش مشام عالمیان را معطر و معنبر ساخت بلی این فتوحات و انتصارات که در مدت یك قرن نصیب امر الهی گردید نبذه ای از طمطام عز صمدانی و لمعه ای از نار موقده الهی است که عنقریب اهل عالم را احاطه نماید و خاور وباختر را در ظل لوای اسم اعظم مجتمع سازد وحدت عالم انسانی رخ گشاید و علم صلح عمومی در قطب آفاق به اهتزاز آید جهان ناسوت آئینه ملکوت شود و تودهٔ غبرا قطعه ای از فردوس اعلی گردد .

" اذاً تری الارضَ جنةَ الابهیٰ فسبحانَ ربّنا البهیِّ الابهیٰ فسبحانَ ربّنا العلیِّ الاعلیٰ ."

دوستان عزیز این سال مبارك یکصد مین سال اشراق

انوار حقیقت و سطوع آثار هدایت از افق ارض سرّ میباشد یکصد سنه قبل یعنی در سال ۱۸۶۷ میلادی جمال اقدس ابهی رسالت عظیم و مقدس خویش را علی رؤس الاشهاد اعلام و با ارسال الواح و زبر قیّمه به ملوك و زمامداران عالم و رؤسا و پیشوایان امم حجت را کامل و کلمة الله را بنحو اتم و اوفی به من علی الارض ابلاغ فرمودند بطوری که یاران الهی مستحضراند هیکل مبارك حضرت ولی امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر فداء دوره حیوة مبارك حضرت بهاءالله را از لحاظ ابلاغ رسالت الهی و ارتفاع ندای رحمانی به سه مرحله مجزی تقسیم فرموده اند که در آثار مبارکه به تجلی روح اعظم بر قلب ممرّد سلطان قدم در سیاه چال طهران و اظهار امر علنی و دعوت جهری در مدینة الله و بالاخره اعلان عمومی امرالله در ارض سرّ موصوف و موسوم گردیده است در ارض مقدس نیّر حقیقت طالع گردید و در دارالسلام بغداد مکلم طور بر عرش ظهور جالس گشت و مصداق بیان حضرت نقطه اولی که میفرماید " و انْ تمنّ عَلَیَّ بلقائِكَ فی الرضوانِ و نفحاتِكَ فی ارضِ السّلامِ ." تحقق یافت ولی در ارض سرّ به اراده خداوند مقتدر آفتاب فلك اثیر به اعلی ذروهٔ جلال متعاج گشت و سرّ مستتر واضح و پدیدار

گردید و بفرموده مبارک " سراج حجاز " پس از خروج از " مشکوة عراق " در بلور اخری به تقدیر مالک عرش و ثری اشتعال جدید حاصل نمود .

بطوری که در تاریخ امرالله مثبوت و مضبوط است جمال اقدس ابهی در سنه ۱۸۶۳ میلادی (مطابق با سال ۱۲۷۹ هجری قمری) بفرمان سلطان عبدالعزیز پادشاه جائر از بغداد به اسلامبول تبعید گردیدند و پس از چهار ماه اقامت در مدینه کبیره در سختترین شرائط و احوال که فوق آن قابل تصور و تأمل نیست به ادرنه که در آن هنگام درتصرف دولت عثمانی بود سرگون شدند و در آن ارض مسجون و محصور گردیدند از قلم اعلی در وصف آن مدینه که به " سجن بعید " خوانده شده این آیات پر احتراق نازل :

" مدینة الّتی لَنْ یدخلَ فیها احدٌ اِلّا الّذینهُم عَصَوُا امرَکَ و کانوا مِنَ العاصینَ ... و اخرجونا عنها بذلةِ الّتی لَنْ تقاسَ بهِ ذلةٌ فی الارض ... ولَمْ یکنْ لِاَهلِی و للّذینَهُمْ کانُوا مَعی مِنْ کِسوةٍ لِتقیَهُمْ عَنِ البردِ فی هذا الزَمهَریر " تا آنکه میفرماید :

" و بلغَ اَمرُنا اِلیَ المقامِ الذّی بکتْ علینا عیونُ اعدائِنا و مِنْ ورائِهِمْ کلُ ذی بصر بصیر . "

اما به اراده الهی و مشیت مطلقه یزدانی این سجن بعید مقر اظهار نصرت و عظمت رب مجید گردید غیرت الهی بجوش آمد و قدرت و جلالت یزدانی نمودار شد شمس عزت به اعلی نقطه احتراق متواصل گشت و از یراعه آن مالك الملوك الواح به ملوك و مملوك صادر شد دعوت الهی به مسامع عالمیان رسید و آنچه لازمه سعادت نوع انسان و عروج بمدارج ایمان و ایقان بود از قلم اعلی عز نزول یافت و به اهل عالم اعلام گردید این اعلان عمومی و دعوت جهانی یکی از خصائص و مزایای این دور مقدس است که در ادوار سابقه باین وسعت و عظمت و قدرت و خلاقیت نظیر و مثیل نداشته ولی مع الاسف اهل ارض چنان در دریای اغراض و اهواء نفسانیه مستغرق و به اوهام و اصنام متمسك بودند که از معرفت منجی حقیقی محروم ماندند و از اجابت ندای الهی ممنوع شدند و در اثر این غفلت و ضلالت بد و حرب مهیب خانمانسوز که آثار دمار و ویرانی آن بر اهل ارض واضح و عیان است مواجه گشتند .

بنابر آنچه ذکر شد سال حاضر که صد مین سال ابلاغ و اعلان امر الهی است در نظر اهل بهاء بی نهایت عظیم و فخیم است و اکنون جامعه اسم اعظم بکمال سرور

و حبور به اقامه این جشن افخم در سراسر عالم یعنی در متجاوز از بیست و هشت هزار مرکز امری مألوف وبغایت خضوع و خشوع از آستان الهی راجی و ملتمس‌اند که اهل عالم را متوجه انوار اسم اعظم نماید و قلوب را منجذب تعالیم الهیه فرماید تا بمون و عنایت رحمانی خفتگان از رقد غفلت بیدار شوند و مستمندان بدریای الطاف و عنایات الهی راه یابند .

این توقیعات و آثار منیعه که صدورش از مدینه کبیره آغاز و بسجن عکا منتهی گردید اعظم و اقوم آنها " سورة الملوك " است که از قلم اعلی خطاب به کافه سلاطین و روٴسای ارض نازل گردیده و در آن هیکل قدم کل را بشاطی بحر اکرم هدایت میفرمایند دیگر خطابات منزله به اعزاز عبدالعزیز پادشاه عثمانی و وزرای وی وهمچنین ناصرالدین شاه سلطان ایران و ویکتوریا ملکه انگلستان و الکساندر دوم امپراطور روس و ناپلئون سوم امپراطور فرانسه و ویلهلم اول پادشاه آلمان و فرانسوا ژزف پادشاه اطریش و روٴسای جماهیر امریکا و پی نهم حبر اعظم رئیس مذهب کاتولیك که کل در بطون صحف و الواح الهیه مسطور و مثبوت است .

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء راجع

به عظمت این لوح مبارک در کتاب مستطاب " گاد پاسز بای " بیانی میفرمایند که ترجمه آن در کتاب قرن بدیع مندرج است و اینک شمه ای از آن برای مزید استحضار یاران الهی ذکر میگردد :

" در بین آثار قیمه و الواح لمیعه عظیمهٔ که پس از حدوث " فصل اکبر " از قلم مالک قدر در ارض سرّ نازل گردیده ابدع و اعظم آنها سوره ملوک است که مخاطبا للامراء والملوک صادر شده در این لوح امنع اقوم سلطان ظهور برای اولین بار امراء و روءسای ارض را در مشرق و غرب به خطابات عمومیه مخاطب و سپس به پادشاه عثمانی و وزراء آن مملکت و ملوک مسیحیه وسفرای کبار فرانسه و ایران مقیم باب عالی و مشایخ و حکماء و ملاء مدنیه و ملاء اعجام و فلاسفه ارض هریک خطابی جداگانه و بیانی علیحده صادر میفرمایند . . . "

" جمال اقدس ابهی در سوره ملوک حقیقت رسالت و مأموریت عظیمه خویش را به سلاطین و امراء ارض ابلاغ و آنان رابقبول و اعتناق امر الهی دعوت میفرمایند و همچنین حقانیت ظهور حضرت باب را تبیین و آنان را از عدم توجه و اقبال به امر مبارکش ملامت و بسلوک در طریق عدل و نصفت نصیحت و امر اکید میفرمایند که

در رفع اختلاف و اصلاح ذات البین بکوشند و میزان جیوش و عساکر خود را تقلیل دهند در این لوح مبارک طلعت عظمت مصائب خود را تشریح میفرماید و حفظ و حمایت فقرا را بر روٴسای ارض میسپارد و آنان راتحذیر میفرماید که اگر نصایح الهیه را نپذیرند عذاب من کل الجهات آنان را اخذ نخواهد نمود." و ان لن تستنصحوا بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین یأخذکم العذاب من کل الجهات" و راجع به غلبه و نصرت محتومه الهیه میفرمایند " انا کتبنا علی نفسنا نصرك فی الملك و ارتفاع امرنا و لو لن یتوجه الیك احد من السلاطین" و نیز در همان توقیع منیع خطاب بسلطان عبدالعزیز میفرمایند " اسمع قول من ... کان علی قسطاس حق مستقیم " و او را دلالت میفرمایند که زمام امور را در کف اختیار و قبضه اقتدار خود گیرد و به وزراء نالایق اعتماد ننماید و به زخارف دنیا مغرور و مطمئن نشود در امور جانب اعتدال مرعی دارد و در " مناهج عدل قویم " سالك شود .

" قلم اعلی اعمال و رفتار وزرای سلطان رامورد ملامت قرار داده و آنان را به ترك اهواء و مآرب نفسانیه و اتخاذ اصول و مبادی رحمانیه دعوت میفرماید و بآنان

اخبار مینماید که عنقریب جزاء اعمال سیئه خویش را مشاهده خواهند نمود و نیز نصیحت و دلالت میفرماید که از غرور و اعتساف در گذرند و بعدل و انصاف ناظر باشند "

" جمال اقدس ابهی در همان لوح مشایخ و روٴسای اهل سنت را در مدینه کبیره به خطابات شدیده مخاطب و آنان را محتجب از حقیقت و فاقد حیات روحانی معرفی میفرمایند غرور و نخوت و فتور و غفلتشان را در کسب فیوضات الهیه از مظهر احدیه متذکر شده و عظمت پیام الهی را در انظارشان مجسم مینمایند و تصریح میفرمایند که اگر پیشوایان و ائمه قوم در این ایام در محضر طلعت رحمن حاضر بودند " لیطوفن حولی ولن یفارقونی فی کل عشی و بکور " و نیز آنان را " عبده اسماء " و طالب ریاست و حب دنیا میخوانند و بصریح بیان میفرمایند که هیچ امری از شما در ساحت قدس الهی مقبول نخواهد افتاد " الا بان تجددوا عند هذا العبد ان انتم تشعرون "

بالاخره در همان لوح کریم ملاء عجم را به بیانات نصحیه وارشادات الهیه مخاطب ساخته میفرمایند " اِعْلَمُوا یا ملاءَ الاَعْجامِ بِاَنَّکُم لو تَقْتُلونَنی یقومُ اللهُ احد مقامی .....

أ تریدون ان تطفئوا نور الله فی ارضه ابی الله الا ان یتم نوره ولو انتم تکرهوه فی انفسکم ." انتهی

قسمتی ازرساله مدنیه

صادره از کلک اطهر حضرت مولی الوری در سال

۱۸۷۵ میلادی

هوالله

بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوك بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یك معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه موٴکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه به ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد وتوضیح

روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلك قوه حربیه هر حکومتی بحدی معلوم مخصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد باری اصل مبنای این عهد قویم رابرآن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم در اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت بر خیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمی فائز گردد ملاحظه فرمائید که اگر چنین نعمتی میسر شود هیچ سلطنت و حکومتی محتاج تهیه و تدارکات مهمات جنگ و حرب نباشد و مضطر باصطناع آلات حربیه جدیده بجهت مقهوریت نوع انسان نگردد بلکه بعسکر قلیلی که سبب تأمین مملکت و تأدیب اهل فساد وشقاوت و منع فتن داخلیه است محتاج و بس . از این جهت اولا بندگان الهی عموم اهالی از تحمل اثقال مصارف باهظه حربیه دول راحت و مستریح شوند ثانیا نفوس کثیره اوقات خود را دائما در اصطناع آلات مضره که

شواهد درندگی و خونخواری و منافی موهبت کلیه عالم انسانی است صرف ننمایند بلکه در آنچه سبب آسایش و حیات و زندگی جهانی است کوشیده سبب فلاح و نجاح نوع بشر گردند و عموم دول عالم بکمال عزت بر سریر تاجداری مستقر و کافهٔ قبائل و امم در مهد آسایش وراحت آرمیده و مستریح شوند و بعضی اشخاص که از هم کلیه عالم انسان بی خبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند نه چنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همت بی همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست همت همت غیرت غیرت لازم است چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات شمرده میشد که ابدا عقول تصور وقوع آن را نمی نمود حال ملاحظه مینمائیم که بسیارسهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کل است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود لابد براین است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه‌گر گردد . انتهی

اشعـــار نعیـم

ای جمـال مبـارك بی چـــون
ای شهنشاه ملـك کـــن فیکون
کی توانیـم حق حمد تو کـــی
چون نمائیم شکر ذات تو چـــون
نعمتت از قیـاس مـا برتـــر
کرمـت از گمـان مـا افـــزون
ره نمودی باسمـــك الاعظـــم
رخ گشودی ز ســرك المکنـــون
حفظ کردی بحرزك الاقـــوم
راه دادی بحصنـك المأمـــون
انت تهدی بمهدك المبـــرم
انت تغنی بکنزك المخـــزون
انت تسقی ببحـرك الاعظـــم
انت تنجی بفلك المشحـــون
خاکساریم بـر درش اینـــك
جان سپاریـم در رهش اکنـون
انت ربی ولـــی من والاه
انت ربی معین مـن ناجـاه

ما همه جوهر جمیع امم
دست پرورده جمال قدم

متمسك بعروة الوثقی
متشبث به حبل مستعصم

متوسل بقبلة المقصود
متوجه به نیّر الاعظم

از همه منقطع چه خوب وچه زشت
از همه منفصل چه بیش وچه کم

جز خدا هرچه هست گفته هوی
جز صمد هرچه بوده دیده صنم

گوش بر قول غیرحق ندهیم
متشابه بگوید ار محکم

غیردر امر حق چه حق دارد
که گشاید زبان بلا و نعم

همه اغیارو غصن اعظم یار
لیس فی الدار غیره دیار

هوالله

قَدْ اَشرقَ الافاقُ مِنْ اَنوارِ نيّرِ الاِشراقِ طُوبىٰ للفائزينَ قدِ ارتفعَ النداءُ مِن الشّجرةِ المباركةِ فى طورِ سينا طُوبىٰ للسامعينَ قَدْ تعطّرتِ الارجاءُ من نفحاتِ القدسِ فى البقعةِ البيضاءِ طوبىٰ لِلْمستنشقينَ قَدْ تجلّىٰ نورُالتوحيدِ فى هيكلِ التفريدِ طُوبىٰ للمستشرقينَ قد كشفَ الغطاءُ عَن وجهِ البهاءِ طوبىٰ للمنجذبينَ قد دارتْ كأسُ العطاءِ الطافحةِ بصهباءِ الوفاءِ طوبىٰ للشاربينَ قد تجلّلَ ملكوتُ الابهىٰ و هلّلَ الملأُ الاعلىٰ طُوبىٰ لِلْفائزينَ قَدْ فاضَ سحابُ الكرمِ بالفيضِ الاعظمِ انّ هذا الفيضَ عظيمٌ قَدْ تنوّرتِ القلوبُ مِن انوارِ وجهِ المحبوبِ انّ هذا لنورٌ مبينٌ قَدْ تردّىٰ عبدالبهاءِ بردِاءِ العبوديّةِ لاِحباءِ البهاءِ وانّ هذا لفوزٌ عظيمٌ .

ع ع

برنامه دوم
لوح سلطان ایران

۱ ــ مناجات

۲ ــ تلاوت قسمتی از لوح سلطان

۳ ــ نطق (شرح نزول لوح سلطان و بیان نکات)

٤ ــ سرود و موسیقی

٥ ــ پذیرائی

٦ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۷ ــ چند قطعه از اشعار نعیم علیه رضوان الله

۸ ــ فیلم

۹ ــ مناجات ختم

بنام یزدان مهربان

پاك یزدانا خاك ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شور انگیز و دانش خیز و گوهر ریز از خاورش همواره خورشیدت نور افشان و در باخترش ماه تابان نمایان کشورش مهر پرور و دشت بهشت آسایش پر گل و گیاه جان پرور و کهسارش پر از میوه تازه و تر و چمن زارش رشگ باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پر خروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازنینش آواره و در بدر هرکشور در پرتوش تاریك شد و رودش آب باریك تا آنکه دریای بخششت بجوش آمد و آفتاب دهش در دمید بهار تازه رسید و باد جانپرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر پرور تابید کشور بجنبید و خاکدان گلستان شد و خاك سیاه رشگ بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کهسار سبز و خرم شد و مرغان چمن بترانه و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانی است پیغام آسمانی است بنگاه جاودانی است بیدار شو بیدار

شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده وگروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششت بهره بیاران دهند و کودکان خود را به نیروی پرورشت در آغوش هوش پرورده رشگ دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند . پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا به آرزوی خویش رسند و از کم و بیش در گذرند وآن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند .

ع ع

هُوَاللهُ تعالىٰ شأنُه العظمةُ و الاقتدارُ

يا مَلِكَ الارض اسْمَعْ نداءَ هذا المملوكِ انّي عبدٌ آمنتُ باللّٰهِ و آياتِه وَ فديتُ بنفسي في سبيلِه وَ يَشهَدُ بذٰلِكَ مٰا اَنَا فِيهِ مِنَ البَلايٰا الّتي مٰا حَمَلَهٰا اَحدٌ مِنَ العِبٰادِ وَ كانَ رَبّيَ العليمُ علىٰ ما اَقولُ شهيداً مٰا دعوتُ الناسَ اِلّا اِلى اللهِ ربكَ وَ ربِّ العالمينَ و وردَ عَلَيَّ في حُبِّهِ مٰا لا رَأَتْ عينُ الإبداعِ شبهَهُ يُصَدِّقُني في ذلكَ عبادٌ مٰا مَنَعَتْهُم سُبُحاتُ البشرِ عنِ التَوَجُّهِ اِلَى المَنظرِ الاكبرِ وَ مِن عِندَهُ علمُ كُلِّ شيئٍ في لوحٍ حفيظٍ كُلّمٰا اَمطَرَ سحابُ القضاءِ سَهامَ البلاءِ في سَبيلِ اللّٰهِ مالكِ الاسماءِ اَقبلتُ اليهٰا وَ يَشهَدُ بذٰلِكَ كلُّ مُنصِفٍ خَبيرٍ كَم مِن ليالٍ فيهٰا استراحتِ الوُحوشُ في كَنائِسِهٰا وَ الطيورُ في اَوكارِهٰا وَ كانَ الغلامُ في السّلاسِلِ وَ الاغلالِ وَ لَمْ يَجِدْ لِنفسِهِ ناصِراً وَلا مُعيناً .

اُذكرْ فضلَ اللّٰهِ عليكَ اِذْ كُنتَ في السِّجنِ مَعَ انفُسٍ معدودةٍ وَ اَخرجَكَ منهُ و نصرَكَ بِجُنودِ الغيبِ و الشّهادَةَ اِلىٰ اَنْ اَرسَلَكَ السلطانُ اِلىٰ العراقِ بعدَ اِذْ كَشَفْنٰا لَهُ انّكَ ما كُنتَ مِنَ المفسدينَ ."

راهنمای نطق

یکی از آثار بهیه منیعه که از قلم اعلی در دوران سجن مبارك در ارض سرّ نازل گردیده لوح مهیمن سلطان است ومقصود از سلطان ناصرالدین شاه پادشاه ایران میباشد که در تمام دوره سلطنت خود بکمال قدرت وسطوت به مخالفت امر الهی قیام نمود و اصحاب و احباب را به اشد عذاب معذب ساخت . حوادث مازندران و نی ریز و زنجان و واقعه شهدای سبعه و مذبحه طهران و فاجعه عظمی شهادت حضرت رب اعلی و زندانی شدن جمال اقدس ابهی و تبعید ملیك وفاق بخطه عراق و مصائب ورزایای لاتعد ولا تحصی که بعدا در اثر سرگونی آن جمال احدیه از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ادرنه و از ادرنه بسجن اعظم رخ گشوده کلا در ایام این پادشاه مستبد و خونخوار و به اراده و رأی قاطع وی و همچنین سعایت و بدخواهی وزراء و عمال حکومت او صورت گرفته است .

لوح سلطان در بین الواح و آثار این ظهور اعظم چون شمس لائح و دارای مقامی فخیم و جلوه ودرخشش عظیم است آنچه در صحف و زبر سماویه از قبل و بعد از

حقائق الهیه نازل شده وبر حقانیت مظاهر مقدسه رحمانیه شاهد و گواه است در این سفر جلیل بابدع بیان و افصح تبیان مذکور و مسطور بشأنی که میتوان گفت اگر آثار مقدسه حضرت بهاءالله که ارض و سماء را احاطه نموده بالفرض منحصر بهمین کتاب مبین بود وبیان وبینه مبارك انحصار بهمین رق متین داشت بنفسه لنفسه بر حقانیت امر مبارك کافی و اهل عالم را دلیل مقنع و شافی بود زیرا آنچه را عقل و نقل و دلیل وبرهان و منطق‌وو جدان حجت و میزان صحت و حقیت مظاهر مقدسه الهیه تشخیص دهد در این لوح منیع بنحو اتم و اعظم موجود و مشهود است و هر منصف بصیری که بدیده حقیقت دراین لوح منیع نظر افکند و در حقائق و معانی بدیعه آن تأمل نماید قدرت و عظمت مکنونه در آن رابنهایت وضوح وروشنائی درخواهد یافت .

لوح مبارك سلطان که در بیانات الهیه به " صیحه" موسوم شده و در بین الواح منزله بسلاطین از همه مشروح تر و مفصل تر است در ادرنه از کلك اطهر نازل و درعکا بوسیله قاصد مخصوص به مقصد ایصال شده است و قبل از ارسال آن این بیان ابدع احلی از قلم اعلی صادر قوله العزیز :

" نسئلُ اللّهَ بأنْ يبعثَ احداً من عبـــادِه و ينقطعَهُ عن الامكانِ و تزيّنَ قلبَهُ بطرازِ القوّةِ و الاطمينانِ لينصُرَ ربَّهُ بينَ الملاءِ الأكوانِ و اذا اطّلعَ بما نزلَ لحضرةِ السّلطانِ يقومَ و يأخُذَ الكتابَ بإذنِ ربِّهِ العزيزِ الوهابِ و يمشي مُسرعاً الى مقرِّ السلطانِ ."

تا آنکه به اراده الهیه نفس منقطعی مبعوث گردیـــد و اکلیل جلیل رسالت ربانیه را بر سر نهاد و به ابـــلاغ کلمه رحمانیه بسلطان ایران قیام نمود . بقوله تعالی :

" انّا لمّا اردْنا التبليغَ خلقْنا البديعَ بكلمـــةٍ من عندِنا ثمّ نفخْنا فيهِ روحاً من لدنّا اذا تمّ خلقُهُ سـرعَ كجبلِ النّارِ بكتابِ ربكَ المختارِ الى المقرِّ الذي قـــدّرَ في لوحٍ حفيظٍ ."

و همچنین :

" و منهُم فخرُ الشُهداءِ الذي احضرْناهُ لَـــدى الوَجهِ و خلقْناهُ بكلمةٍ من لَدُنّا ثمّ ارسلْناهُ بكتابٍ ربكَ الى الذي اتبَعَ هواهُ و فصّلنا فيهِ ما تمّتْ بهِ حُجةُ اللّهِ عليـهِ و برهانُهُ على مَنْ في حَولِهِ ."

حضرت ولی امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر فداء در ذکر مستشهدین فی سبیل الله در ایام سجن عکا مراتـــب جانفشانی و انقطاع آن مجاهد امر یزدانی را ستـــوده

و بیانی بدین مضمون میفرمایند که شرح آن در کتاب قرن بدیع مسطور است .

" از جمله شهدای نامدار آن زمان جناب آقا بزرگ خراسانی است که از قلم اعلی به القاب منیعه " بدیع " و " فخرالشهداء " ملقب گردیده این جوان نورانی که بوسیله نبیل بامر الهی اقبال نموده بود در سال دوم سجن در سن هفده سالگی در قشله عسکریه بمحضر مبارك جمال اقدس ابهی مشرف گردید و چنانکه ازلسان قدم در الواح مقدسه نازل شده در آن جوهر وفا " روح قدرت و اقتدار دمیده شد " خلق بدیع یافت و خلق عظیم حاصل نمود این بود که منقطعا الی الله ومتهیاً لمشهد الفداء بر ایصال لوح مبارك سلطان که از قلم حضرت رحمن خطاب به ناصر الدین شاه صادر شده بود قیام نمود و فردا واحدا در حالی که حامل آن لوح کریم بود پیاده به مقر معهود شتافت و چون باد بادیه پیما شد تا پس از چهار ماه بطهران ورود نمود مدت سه روز در حال صیام و قیام گذرانید تا عاقبت شاه راکه بعزم شکار بجانب شمیران در حرکت بود از دورمشاهده کرد و بنهایت سکون ووقار و خضوع و احترام بسلطان نزدیك شد و باین خطاب عظیم ناطق گردید " یا

سلطان قد جِئتُكَ مِن سَبا بِنَبَإٍ عظيمٍ " فی الفور امر همایونی صادر شد که لوح را اخذ و بعلمای دارالخلافه تسلیم نمایند و مقرر داشت جوابی بر آن توقیع منیع بنگارند ولی علماء در صدور جواب راه مماطله پیمودند و اجرای سیاست و عقوبت را در حق آن بشیر الهی و حامل لوح یزدانی لازم و متحتم شمردند این بود که مأمورین سلطان حضرت بدیع را مدت سه روز به انواع عذاب معذب و داغ و شکنجه کردند و بالمآل رأس منیرش را با قنداقه تفنگ خرد و آن مظهر توکل و انقطاع را شهید کردند و بدن مطهرش را در گودالی افکندند وبخاك و سنگ بیانباشتند . "

اما مطالعه لوح مقدس سلطان دریائی ازایمان و ایقان و توجه و عرفان بر وجه اهل امکان میگشاید وحقائق بدیعه ای را در نظر مجسم میسازد که خلاصه و جوهر آن بدین قرار است :

اول و اعظم از حقائق مودوعه اظهار امر مبارك و ابلاغ کلمه الهیه بنفس سلطان است یعنی همان اعلان و ابلاغی که مقدمات آن درارض سر فراهم گردید ودرسجن اعظم اکمال پذیرفت بقوله العزیز :

" این ایام بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیه

بآن تعلق یافته که جمیع بریه را بشاطی احدیه مجددا باعلی النداء ندا فرماید لذا مخصوص هر نفسی ازروٴسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل و هر کدام باسمی موسوم الاولُ بالصَیحةِ و الثّانی بالقارعَةِ والثالثُ بالحّاقَةِ وَ الرّابعُ بالسّاهرةِ وَ الخامسُ بالطّامّةِ و کذلکَ بالصاخّةِ و الآزفةِ و الفزعِ الاَکبرِ و الصّورِ والناقُورِ و اَمثالِها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و به بصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسماء درهر حال غالب بر کل بوده و خواهد بود بلایا و محن سلطان سرّ و علن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود."

در این مقام این بیانات مبارکه از سماء عز احدیه نازل که تشنگان معین عرفان رابشاطی ایمان و ایقان دلالت نماید قوله تبارک و تعالی :

" یا سُلطانُ انّی کنتُ کاَحَدٍ مِنَ العِبادِ وَ راقِداً عَلی المهادِ مَرّتْ عَلَیَّ نَسائِمُ السُبْحانِ وَ عَلّمَنی عِلمَ ما کانَ لیسَ هذا مِن عِندی بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزیزٍ عَلیمٍ وَ اَمَرنی بالنِداءِ بینَ الارضِ وَ السماءِ بذلِکَ وردَ عَلَیَّ ما ذرفتْ بِهِ عُیونُ العارفینَ ما قرئتُ ما عِندَ الناسِ مِنَ العلومِ وَ ما دخلتُ المدارسَ فاسئَلِ المَدینةَ التّی کنتُ فیها لِتوقِنَ بانّی لستُ مِنَ الکاذبینَ هذهِ وَرقَةٌ حَرّکَتْها اَریاحُ مَشیةِ رَبِکَ

العزيز الحميد هَلْ لَهَا اِستقرارٌ عندَ هُبوبِ اریـــــاح عاصفاتٍ لا وَ مالكِ الاَسماءِ وَ الصّفاتِ بَلْ تُحَرّكُهَا كیـــفَ تریدُ " تا آنکه میفرماید " هَلْ یقدرُ اَحدٌ اَنْ یَتکلمَ مِـــن تلقاءِ نَفسِهِ بِمَا یعترضُ بِهِ عَلَیهِ العبادُ مِن كلّ وضیـــعٍ وَ شریفٍ لا وَالذی عَلّمَ القلمَ اسرارَ القِدمِ اِلّا مَنْ كـــانَ مؤیداً مِن لدُن مُقتدرٍ قدیرٍ ."

مطلب ثانی که در لوح مبارك بنحو صریـــح و روشن بیان شده مقصد و مراد هیکل قدم از اظهـار این امر اعظم و حمل مصائب و رزایای لا تحصی در اجرای این رسالت کبری است بقوله الکریم " ما دعوت النـاس الاّ الی الله ربك و رب العالمین " و از حقائق الهیـــه و تعالیم مقدسه رحمانیه که در این سفر جلیل مذکـــور مقصود و منظور هیکل قدم از تحمل این ثقل اعظم معلوم و آشکار گردد و آن تهذیب اخلاق و تعدیل اطـــوار و ایجاد وحدت و یگانگی در عالم انسانی است بقولـه تعالی :

" اِنّ الذینَ اتّبعُوا الهَوٰی وَ اَعرضُوا عَـــن التّقوٰی اولٰئِكَ فی ضَلالٍ مبینٍ وَ الذینَ یُفسدونَ فِـــی الارضِ و یسفكونَ الدماءَ و یأكلونَ اموالَ الناسِ بالباطلِ نحنُ برآءٌ مِنهُم و نسألُ اللهَ بِاَنْ لا یجمعَ بیننا و بینهُـــم

لا فی الدّنیا وَلا فی الآخرة اِلّا اَنْ یَتوبُوا اِلیه اِنهُ هوَ ارحمُ الراحمینَ ."

و در مقام دیگر میفرماید :

" نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادله با نفسی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آن است که مدائن قلوب که در تصرف جنود نفس و هوی است بسیف بیان و حکمت و تبیان مفتوح شود لذا هرنفسی که اراده نصرت نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرف نماید و از ذکر ماسوی الله محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجه کند . . . ابدا فساد محبوب حق نبوده و نیست . . . " ان تقتلوا فی رضاه لخیر لکم من ان تقتلوا " الیوم باید احبای الهی بشأنی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع رابه افعال خود برضوان ذی الجلال هدایت نمایند ."

ثالث اتیان حجت و برهان است و آن را نفس قیام و نفوذ کلمة الله و استقامت مظهر احدیه و ثبات و جانفشانی نفوس مقدسه و بالاخره ظهور آیات وبینات محسوب فرموده آیات و بیناتی که پیوسته در ادوار سابقه مدل بر حقانیت مظاهر حق قدیم و معرف صراط مستقیم و منهج قویم بوده و در این دور اعظم بنحو اتم و اقوم

ظاهر و آشکار گردیده است در این مقام میفرماید :

" ای سلطان نسمات رحمت رحمن این عبادرا تقلیب فرموده و بشطر احدیه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد ولکن بعضی از علمای ظاهره قلب انور ملیك زمان را نسبت به محرمان حرم رحمن وقاصدان کعبه عرفان مکدر نموده اند ای کاش رأی پادشاهی برآن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الاَمرُ بِیَدِكَ وَاَنا حاضرٌ تلقاءَ سریر سلطنتِكَ فَاحکُمْ لی اوعَلَیّ خداوند رحمن در فرقان که حجت باقیه است مابین ملاء اگوان میفرماید فتمنّوُا الموتَ اِنْ کُنتمُ صادقینَ تمنای موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حزبند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته اند و اگر کتب استدلالیه این قوم در اثبات ما هم علیه بدماء مسفوکه فی سبیله تعالی مرقوم میشد هرآینه کتب لا تحصی مابین بریه ظاهر و مشهود بود حال چگونه این قوم راکه قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود و

نفوسی را که از یك ذره اعتبار در سبیل مختار نگذشته و نمیگذرند تصدیق نمود .

رابع دعا و مناجات و اظهار عنایت و الطاف نسبت به مقام سلطنت و بیان نصایح و مواعظ الهیه است که شاید از طریق ضلالت به شاهراه حقیقت مهتدی شود و از بیداء ظلم و اعتساف به منهج عدل و انصاف متوجه گردد و قدرت و سطوتی را که حق جل جلاله بصرف فضل بوی عنایت فرموده در راه حق و حقیقت مصروف دارد و در اجراء عدل و نصفت بکار برد قوله تعالی :

" یا سلطانُ انظرْ بطرفِ العدلِ الیٰ الغلامِ ثمّ احکُمْ بالحقِّ فیما وردَ علیه انّ اللهَ قد جعلکَ ظلّهُ بین العبادِ و آیةَ قدرتهِ لمَنْ فی البلادِ احکمْ بیننا و بینَ الذینَ ظلمونا من دونِ بیّنةٍ و لا کتابٍ منیر ."

ودر مقام دیگر میفرماید :

" سبحانکَ اللّهمَ یا الٰهی تسمعُ حنینی و تریٰ حالی و ضرّی و ابتلائی و تعلمُ ما فی نفسی انْ کانَ ندائی خالصاً لوجهکَ فاجذبْ بهِ قلوبَ بریّتکَ الیٰ افقِ سماءِ عرفانکَ و قلّبِ السلطانَ الیٰ یمینِ عرشِ اسمکَ الرّحمٰنِ ثمّ ارزقهُ یا الٰهی النّعمةَ التّی نزلتْ من سماءِ کرمکَ وسحابِ

رحمتِكَ لِينقطِعَ عمّا عندَهُ و يتوجّهَ الیٰ شطرِ الطافِكَ ."

خامس بیان مخالفت و معاندت و اعتـــراض و احتجاجی است که در این دور اعظم و کلیه ادوار الهیـــه نسبت به مظاهر مقدسه رحمانیه از طرف پیروان ادیـــان سابقه مجری گردیده و ظلم و عداوتی است که به حکـــم و فتوای روٴسای دین نسبت بآن مطابع امر حضـــرت رب العالمین بعمل آمده است " سُنَةَ اللّهِ التی قَدْ خلتْ مِن قَبلُ وَلَنْ تجدَ لِسُنةِ اللّهِ تبدیلاً ."

در این مقام میفرمایند :

" در ظهور خاتم انبیاء و سلطان اصفیاء روح ــ العالمین فداه ملاحظه فرمائید که بعد از اشراق شمـــس حقیقت از افق حجاز چه مقدار ظلم از اهل ضلال بر آن مظهر عز ذی الجلال وارد شده بشأنی عباد غافـــل بودند که اذیت آن حضرت را از اعظم اعمال و سبب وصول به حق متعال میدانسته اند چه که علمای آن عصـــر در سنین اولیه از یهود و نصاری از آن شمس افق اعلـــی اعراض نمودند و به اعراض آن نفوس جمیع ناس از وضیع وشریف بر اطفای نور آن نیر افق معانی کمر بستند ."

و همچنین میفرمایند :

" یَنبَغی لِکُلِ نفسٍ اَنْ یَنظُرَ یَذکُرُ ما وردَ علـــی

آل الرسول إذ جعلهم القوم أسارى وأدخلوهم في دمشق الفيحاء وكان بينهم سيد الساجدين وسند المقربين وكعبة المشتاقين روح ما سواه فداه قيل لهم أنتم الخوارج قال لا والله نحن عباد آمنا بالله وآياته ... قيل أحرمتم ما أحله الله أو حللتم ما حرمه الله قال نحن أول من اتبع اوامر الله ... قيل اتركتم القرآن قال فينا انزله الرحمن ... قيل لأي جرم ليتم قال لحب الله وانقطاعنا عما سواه الى آخر بيانه الأعلى ."

سادس ذكر مراتب اشتياق آن وجود مقدس به مقام فدا در سبيل الهى و قبول هر محنت و بلا درراه آسايش و راحت من فى البلاد است بقوله تعالى :

" تالله رأسي يشتاق الرماح في حب مولاه وما مررت على شجر الا وقد خاطبه فؤادي يا ليت قطعت لاسمي وصلب عليك جسدي في سبيل ربي . تا آنكه ميفرمايد " فسوف يخرجنا اولوالحكم والفناء من هذه الارض التي سميت بادرنه الى مدينة عكا وممنا يحكون انها اخرب مدن الدنيا واقبحها صورة واردئها هواء وانتنها ماء ... وارادوا ان يحبسوا الغلام فيها ويسدوا على وجوهنا ابواب الرخاء ... اشكر الله على كل الاحوال ونرجو من كرمه تعالى بهذا الحبس

یعتقُ الرّقابَ منَ السّلاسلِ و الأطنابِ و یجعلُ الوجوهَ خالصةً لوجههِ العزیزِ الوهابِ ." انتهی

هـــواللـــــــه

ای دوستان الهی و یاران معنوی صلای الهی است که از ملکوت غیب ابهی بر خاموشان وادی اغماء میرسد که ای خفتگان بیدار گردید و ای مخموران هشیار شوید ای مردگان زنده شوید و ای پژمردگان تر و تازه گردید و ای ساکتان ناطق شوید ای صامتان نعره زنید بانك بانك میثاق است و اشراق فیض الطاف نیر آفاق نسیم ریاض احدیت است که در مرور شمیم نفحات حدائق موهبت است که در سطوع است شمع عنایت جمال قدم است که روشن در هر انجمن است و فیض سحاب رحمت است که طراوت بخش هرگلزار و چمن است آیت توحید است که منطوق کتاب مجید است و صحائف ملکوت رب فرید است که ناطق به اسرار بل هم فی لبس من خلق جدید است گوش بگشائید تا بانك سروش بشنوید وچشم باز کنید تا مشاهده انوار نمائید لطف حق عمیم است و فیض قدیمش مستدیم گورش همه انوار دورش همه آثار

مأیوس نگردید نومید نشوید روز امید است و قرن خداوند مجید نشأه اولی است و قرن جمال ابهی روحی لعتبة المقدسة فداء در هر فلکی نورش باهر و در هر افقی فیضش ظاهر صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازهٔ خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده وولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضاء آدم افکنده عالم از این تجلی در گفتگو و جمیع ملل در جستجو شعله نار موقده درکل جهات بعنان آسمان رسیده و ندای قد ظهرالنور المشهود از ارض بگوش سکّان جبروت رسیده همه در جوش و خروش و سرمست باده هوش شما که از منبت سدرهٔ مبارکه اید و موطن حضرت مقدسه چرا باید خاموش نشینید و گوشه بگیرید باید چنان برافروزید که حرارت نار شما ولایات مجاوره را مشتعل نماید و نفحات حدائق قلوب شما مشام ملاء اعلی را معطر نماید سیل فیض ازآن دشت و کوهسار بر آفاق جاری گردد و انهار عرفان ازآن مدینه ساری براودیه و صحرا شود حیّ علی النجاح حیّ علی الفلاح حیّ علی الفضل العظیم حیّ علی النور المبین حیّ علی الفوز الجلیل حیّ علی النصیب الوفیر و البهاء علیکم اجمعین ."

ع ع

اشعـــار نعيـــم

این شجر حق باصل ثابت کاشـــت
فرع او را بر آسمـــان افراشـــــت
از پی قطع آن وضیـــع و شریـــف
همه همدست ودست حق نگذاشت
از همه بار زجـــر وظلم کشیـــــد
وز کسی چشم اجر و مزد نداشـــت
گرنه مامـــور بودی و معـــــذور
هیچ عاقل بـــلا بخـــود نگماشت
سطـــوت عالـــم اقتـــدار امـــــم
حضرتش را ز امـــر بازنداشـــــت
بسلاطیـــن به بیـــن چگونه نوشت
باسا طین نگر چسان بنگاشـــــت
خارو خاشاك فکر خود هرکـــس
مانـــع سیل امر حق پنداشـــــت
هر کسی دم بدین چراغ دمیـــد
خاك در چشم خویشتن انباشت
اَلَهُـــم اَلِهٰذِهِ الاَفـــواه
کیفمـــا یُطفِئُونَ نورَاللـــــهِ

یافت حکم از مهیمن قدوس
امپراطور در ممالک روس
کای ملك دیده ازجهان بربند
پس قدم نه به راه افریدوس
گو به قسیس ای شه پاریس
نزند در کلیسیا ناقوس
بانگ ناقوس اعظم است بلند
زیر مضراب پنجه قدوس
هم مخاطب شدند کل ملوك
یك بیك از رئیس تا مرئوس
قیصر روم خسرو ایران
ملکه انگلیس و شاه پروس
که منم یهوه و معزّی و رب
شارع شرع و صاحب ناموس
زور بازوی طلعت ابهی
کوفت بر بام هفت کشور کوس

مُلِئْتُ مِن ندائِهِ الآفاقُ
وَعلیٰ صَوْتِهِ بِسَبعِ طِباقِ

هوالله

ای قوی قدیر و حافظ امین اغنام تو هستیم محافظه نما منادیان امر توئیم تائید و توفیق بخش ناشرین نفحهٔ طیبه مسکیهٔ الهیه هستیم ما را از مادونت فارغ کن و پاك و مقدس نما حامل پیام نجاتیم به اعمال و اخلاقی ملکوتی در انجمن عالم مبعوث فرما منتظر ظهور بشارات توئیم و دل بوعده های محکمت بسته قوه ات را نمایان نما و بتحقق آمال این قلوب محترقه راشاد و مستبشر کن این فئه مظلومه را از بدو ظهور در کهف منیع و ملاذ رفیعت محافظه فرمودی و در تحت سلاسل و اغلال آئین مبینت را اعلان فرمودی و در آتش بلا رخ حبیبانت رابر افروختی و بدماء شهیدانت شجرهٔ امرت را سقایت کردی هیکل زیبای مقدس امرت را از ظلم و جفای دول و ملوك عالم ولعن و طعن اعداء و دسائس ناقضان اهریمنان سست عنصر حمایت ووقایت فرمودی وبه انواع محن و بلایا واسرت و غربت و نفی و زندان رافعین لوایت رامتحن و مخصص فرمودی حال وقت عزت ونصرت است ابواب آسایش و جلال را بروجه آن ستمدیدگان مفتوح کن و عظمت و سطوت قدیمه ات را نمایان نما بهائیان مظلوم را قوت عنایت کن و مفتخر و مشتهر نما

عالم ملك را در ظل ظليل شريعت مقدسه ات در آور آنچه را به ایرانیان که یاران عزیز تواند وعده فرمـــودی ظاهر کن و وعود الهیه که در کتاب اقدست مسطور اکمال و اتمام فرما توئی مقلّب قلوب و کاشف کروب توئی سمیـــع و مجیب و توئی قادر و توانا .

بنده آستانش شوقی

برنامه ســـوم

لوح ناپلئون سوم امپراطور فرانسه

۱ ــ مناجات

۲ ــ لوح مبارك جمال قدم جل اسمه الاعظم

۳ ــ نطق (شرح نزول لوح ناپلئون سوم وخطابات وانذارات الهیه)

٤ ــ سرود و موسیقی

٥ ــ پذیرائی

٦ ــ لوح مبارك حضرت عبد البهاء

۷ ــ چند قطعه از اشعار نعیم

۸ ــ فیلم

۹ ــ مناجات خاتمه

الهی الهی

سراج امرت رابه دُهن حکمت بر افروختی ازارياح مختلفه حفظش نما سراج از تو زجاج از تو اسباب آسمان و زمین در قبضهٔ قدرت تو امرا را عدل عنایت فرما و علمـــارا انصاف توئی آن مقتدری که به حرکت قلم امر مبرمـــــت را نصرت فرمودی و اولیاء را راه نمودی توئی مالك قـدرت و ملیك اقتدار لا اله الا انت العزیز المختار .

هَوالبَاقِی العلیمُ الحکیمُ

تبارکَ الّذی اَقامَنی عَلیٰ الامرِ اذْ کنتُ قاعداً وانطقَنی بذکرِهِ اذْ کنتُ صامتاً وَ اظهرَنی بعدَ مَا کنتُ ساترا نفسی نشهدُ انهُ لهوَ المقتدرُ علیٰ مَا یشاءُ وَ هوَ المهیمنُ القیومُ وَ اذْ قُمنَا نادَیْنَا الکلُ اِلی اللّٰهِ اذاً شقَتِ السَماءُ وزلزلتِ الارضُ وَ مرّتِ الجبالُ وَ نادیٰ لسانُ العظمةِ المُلکُ لِلّٰهِ الواحدِ الفردِ العزیزِ المحبوبِ وَ اَسمعنَا العالَمَ مَا امرنَا بهِ علیٰ شأنٍ ما منعتنَا سیوفُ الافاقِ ولا نعاقُ اهلِ النفاقِ تعالیَ اللّٰهُ مالکُ المُلکِ وَ الملکوتِ قد اخذَ الاضطرابُ سکّانَ الارضِ اِلّا مَنْ شاءَ اللّٰهُ کذلکَ قُضیَ الامرُ وَ لٰکنّ القومَ لا یفقهونَ قَدْ اخذَ المخلصینَ سُکْرُ رحیقِ الوحیِ علیٰ شأنٍ انْفقُوا ارواحَهُمْ لِهذا الاسمِ الّذی بهِ اَنارَ الوجودُ قَدْ اشتعلَ العالمُ من کلمةِ مالکِ القدمِ و لٰکنّ الناسَ اکثرَهُم لا یعلمونَ اِنّ الذی سَمعَ و اقبلَ اِنهُ من اهلِ الفردوسِ فی لوحیَ المحفوظِ هنیئاً لَکُمْ یا اهلَ البهاءِ بما سَمِعْتُم ندائَ مالکِ الاَسماءِ واقبلتمْ اِلیهِ اذْ قامَ علیکُم عبادٌ ظالمونَ سَیفنیٰ ما ترونَهُ فی المُلکِ وَیبقیٰ ما قُدّرَ لکُمْ فی الجبروتِ کذلکَ یبشرُکمْ رُبکُمْ من افقِ السّجنِ لتشکرُوهُ وَ تقومُوا علیٰ امرِهِ و تذکرُوهُ بما ینتبهُ بهِ الراقدونَ الحمدُ لِلّٰهِ ربِ ما کانَ و ما یکونُ .

راهنمای نطق

یکی از ملوك و زمامداران عالم که درایام جمال قدم جل اسمه الاعظم دارای قدرت و سیطره عظیم و عزت وشوکت بی منتهی بود ناپلئون سوم امپراطور فرانسه است که از قلم اعلی به " رئیس الملوك " موسوم گردید . زیرا در ایام سجن مبارك در بین سلاطین و روٴسای اروپ در نهایت رفعت و جلال ظاهره فرمانروائی میکرد مشار الیه برادر زادهٴ ناپلئون کبیر است که باتمهیدات و تشبثات وفیره در سال ١٨٤٨ بریاست جمهوری فرانسه بر قرار گردید و چون بالفطره مغرور و جاه طلب بود در صدد تحکیم مقام خویش برآمد و باسرکوبی معاندین و دفع مخالفین به امپراطوری فرانسه ارتقاء یافت و به ناپلئون سوم ملقب شد و در بین دول اروپ شهرت و عظمت بسیار حاصل نمود وچون در سال ١٨٥٤ میلادی بین دولتین روس و عثمانی نزاع درگرفت بنصرت و حمایت دولت اخیر الذکر برخاست و پس از دوسال محاربه که به فتح قلعهٴ محکم سباستوپول منتهی گردید در شبه جزیره کریمه بر دولت روس فائق آمد و غالب و منصور گردید .

بطوری که در آثار و اوراق مندرج و مسطور است پادشاه

روس از ناپلئون سوم علت مداخله وی و حمایت و معاضدتش را نسبت بدولت عثمانی مستفسر گردید .
ناپلئون در جواب اظهار داشت که آه و انین مظلومان و ناله و فغان ملهوفان که بظلم و عدوان در دریای سیاه مستغرق گشته وی را بدین اقدام بر انگیخته و به نصرت و اعانت آن دولت مبعوث نموده است چنانکه در لوح مبارك مذکور است قوله العزیز :

" یا مَلِكَ اِنّا سَمِعنا منكَ كلمةً تكلّمتَ بها اِذ سئلَكَ مِلكُ الرّوسِ عَما قضیٰ مِن حُكمِ القَضاءِ اِنّ ربّكَ لهوَ العلیمُ الخبیرُ قلتَ كنتُ راقداً فی المِهادِ اَیقظنی نداءُ العبادِ الذینَ ظلمُوا الیٰ اَنْ غُرقُوا فی البَحرِ الاسْودِ كذلكَ سمعنا وَ ربُّك علیٰ ما اقولُ شهیدٌ "

و چون این امر در محضر جمال اقدس ابهی معروض گردید ارادهٔ الهی بر امتحان و افتتان دعوی امپراطور تعلق گرفت و لوحی از یراعه مبارك به اعزاز وی نازل شد در آن لوح مقدس میفرمایند که اگر فی الحقیقه در قول خود صادق و بحق و حقیقت ناطق است اکنون اولیای الهی به مظلومیتی که شبه و مثل آن مشاهده نشده در سجن اعداء در پنجه تقلیب اسیر و به اشدّ عذاب معذب و مبتلا میباشند سزاوار آنکه با چنین

نیت اعلی و مقصد اسنی بحمایت مظلومان شتابد و آنان را از سهام ظالمین حراست نماید و از رماح مفلین مستخلص سازد .

این توقیع مقدس در ارض سرّ از قلم " من لا یعزب عن علمه من شیئی " نازل و برای امپراطور ارسال گردید و آن در سال ١٨٦٨ میلادی یعنی آخرین سال توقف هیکل انور در ارض سرّ بود ولی ناپلئون توجهی ننمود و لوح الهی را بدور افکند و از آنچه شایسته این دعوت عظیم یعنی ایثار جان و مال و قیام در اجرای امر حضرت منان است غفلت ورزید چنانکه میفرماید :

" لَو کنتَ صاحبَ الکلمةِ ما نبذتَ کتابَ اللهِ وراءَ ظهرِکَ اذاً ارسلَ الیکَ من لدُنْ عزیزٍ حکیم . "

و همچنین

" ینبغی لکَ اذا سمعتَ النداءَ من شطرِ الکبریا تدعُ ما عندَکَ و تقولُ لبّیکَ یا الٰهَ مَن فی السمواتِ والارضینَ . "

در این مقام از قلم اعلی در لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی این بیانات عالیات مسطور :

" از جمله دو کلمه از ناپلئون ثالث اصغا شد

و آن سبب شد که در ادرنه لوحی به او ارسال نمودیم جواب نفرمودند بعد از ورود در سجن اعظم از وزیر ایشان نامه و دستخطی رسید اول آن به خط عجمی و آخر آن بخط خودشان مرقوم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند مذکور داشتند که نامه را حسب الخواهش رساندم الی حین جوابی نفرموده اند لکن بوزیر مختار خودمان در علیه وقونسولوس آن اراضی سفارش نمودم هر مطلبی باشد اظهار فرمایند اجرا میگردد از این بیان ایشان معلوم شد مقصود این عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند . "

باری از بروز این کبر و غرور از طرف امپراطور دریای قهر الهی بجوش آمد و نار سخط یزدانی مشتعل گردید ولوح ثانی از سجن عکا عز نزول یافت و به کمال شدت و صراحت بیان گردید که حق تعالی اورا آزمایش نمود و از منهج صدق و راستی دور یافت بقوله تعالی :

" نشهدُ بِانَّكَ ما ایقظَكَ النداءُ بَل الهَوی لِانّا بَلَوناكَ وَجَدناكَ فی معزلٍ اَن اعرِفْ لحنَ القولِ وَ كنْ مِنَ المتفرسینَ . " تا آنکه میفرماید " بِما فعلت تختلفُ الامورُ فی مملكتِكَ وَتخرجُ المُلكُ مِن كفِّكَ جزاءَ عملِكَ اذاً تجدُ نفسَكَ فی خسرانٍ مبینٍ و تأخذُ الزلازلُ

كلّ القبائل فی هناك الّا بانْ تقومَ علیٰ نصرة هذا الامر و تتّبعَ الروحَ فی هذا السّبیل المستقیم اعزّكَ غرّكَ لعمری انه لا یدومُ و سوفَ یزولُ الّا بانْ تتمسّكَ بهذا الحبل المتین قدْ نرَی الذلةَ تسعیٰ ورائكَ و انتَ من الرّاقدینَ ."

حضرت عبدالبهاء روح الوجود لعنایاته الفدا در کتاب مستطاب مفاوضات در شرح احوال و عظمت ظهور حضرت بهاءالله میفرمایند :

" خطابی به ناپلئون مرقوم فرمودند وبواسطه سفیر فرانسه ارسال شد مضمون اینکه سوءال نمایند جرم ما چه بود که سبب این سجن و زندان گشت ناپلئون جواب نداد بعد توقیعی ثانی صادر شد و آن در سوره هیکل داخل مختصر خطاب اینکه ای ناپلئون چون استماع ندا ننمودی و جواب ندادی عنقریب سلطنتت بباد رود و بکلی خراب گردی آن توقیع بواسطه قیصر کتفاکو با پوسته ارسال شد و به اطلاع جمیع مهاجرین صورت این خطاب بجمیع اطراف ایران رفت زیرا کتاب هیکل در آن ایام به جمیع ایران نشر شد و این خطاب از جمله مندرجات کتاب هیکل است این در سنه هزار و هشتصد و شصت و نه میلادی بود چون این سوره

هیکل در جمیع ایران و هندوستان منتشر شد در دست جمیع احباب افتاد و کل منتظر نتایج این خطاب بودند اندك زمانی نگذشت سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی شد و آتش حرب میان آلمان و فرانسه برافروخت با وجود آنکه ابدا کسی گمان غلبه آلمان نمیکرد ناپلئون شکست فاحش خورد و تسلیم دشمن گشت و عزتش به ذلت گبری منتهی شد ."

باری بیش از یك سال از نزول لوح مبارك نگذشت که مصداق خطابات قهریه الهیه چنانکه مذکور شد نسبت به ناپلئون ظاهر و پدیدار گردید و نایره جنگ بین فرانسه و آلمان اشتعال یافت و با آنکه سطوت و غلبهٔ ناپلئون نزد عموم مسلم بود و از لحاظ عساکر و تجهیزات حربیه بر دولت آلمان تفوق داشت شکست خورد و شخصا نزد صدر اعظم آلمان رفت و به مغلوبیت خود اعتراف نمود و تسلیم گشت لذا او را اسیر کرده تحت نظر قرار دادند و سپس در انگلستان محبوس ساختند ملت فرانسه نیز او را از مقام سلطنت خلع نمود و بیان مبارك که میفرمایند :

" اذاً تجدُ نفسَكَ فی خسرانٍ مبین " به تمام معنی در حق وی تحقق یافت و عاقبت در سال ١٨٧٣

با حرمان بی پایان و یأس و نومیدی فراوان در حالی که در ذلت و اسارت بسر میبرد از این جهان درگذشت .

لوح ناپلئون یکی از الواح مهیمنه عظیمه است که درسجن اعظم از قلم مالك قدم نازل شده و عظمت و قدرت و احاطه و بصیرت حق جل جلاله را بخوبی واضح و آشکار میسازد این سفر جلیل چون دریای ژرف عمیقی است که از تعمق و تغمس درآن لئالی مکنونه و حقائق مستوره مکشوف و عیان گردد که به بعضی از آن در این مختصر اشاره میشود :

اول تجسم اوضاع و احوال و تدبر در شئون و مقتضیاتی است که با صدور این لوح مبارك مقترن و مصادف بود چنانکه ذکر شد این لوح امنع اقدس هنگامی نازل گردید که جمال اقدس ابهی در دست اعداء مبتلا و علی الظاهر مغلوب و مظلوم و مسجون و مبغوض بودند و مقر مبارك سجن عکا یعنی منفای قاتلین و سارقین و محکومین سیاسی قرار داشت در چنین مقام و تحت چنین شرائط و احوال در حالی که هیکل مبارك بنفسه المقدس در سجن و اولیاء و دوستان آن حضرت در مهد امرالله و نقاط اخری در نهایت درجه فشار و دو سلطان شرق به نهایت عداوت بر قلع و قمع امرالله قیام نموده بودند

امپراطور عظیم و پر حشمتی که قدرت و سطوتش دول و ملل اروپ را خائف و مرغوب نموده و صیت نفوذ و قدرتش عالم رافرا گرفته بود مورد این خطابات شدیده قرار گرفت آیا صدور چنین خطابات مهیمنه عظیمه بنفسی که خود را حاکم مطلق و فائق بر ملوك و مملوك میشمارد جز بر عظمت و اقتدار و حقانیت و قهاریت مظهر امر الهی دراین قرن نورانی بامر دیگر دلالت مینماید لا والله .

ثانی عظمت امر و رفعت و امتناع مقامی است که حق جل جلاله در این دور اعظم برای اهل عالم مقرر فرموده قدرت و حقیقت مودوعه در خطابات مبارك بدرجهٔ رفیع و عظیم است که هر قلب پاکی را مجذوب و هر منصف بصیری را به شاطی هدایت رهبری مینماید . این است شمه ای از بیانات متعالیه که از سماء مشیت الهیه نازل و الی الابد دربین تعالیم سماویه چون شمس مشرق و چون بحر زخار متلاءلاء و مواج است قوله تعالی :

" یا مَلِكَ الباریسَ نَبّاءِ القسّیسَ بِاَنْ لا یدقّ النواقیسَ تَاللّهِ الحَقّ قَدْ ظَهرَ الناقوسُ الافخمُ علی هیکلِ الاسمِ الاعظم و تدقّهُ اصابعُ مشیةِ ربكَ العلّی الاعلیٰ فی جبروتِ البقاءِ باسْمِهِ الابهیٰ . "

با این بیان مبین هیکل قدم طت روح را به مقام جلیل و منیعی که حق تعالی برای اهل عالم مقدر فرموده دعوت و آنان را به ناقوس اعظم که به انامل قدم مترنم گردیده هدایت مینماید سپس بمنظور و مقصود حقیقی از قیام مبارك اشاره فرموده و به صراحت بیان میفرماید که ظهور مقدسش برای وحدت عالم و دعوت امم به مائده سماویه ای است که به ید الهی گسترده شده " قُلْ قَدْ اَتَی المُختارُ فی ظُلَلِ الاَنوار لیحییَ الاَکوانَ مِن نفحاتِ اسمِهِ الرحمنِ وَ یتّحدَ العالَمَ وَ یجمعَهُمْ عَلیٰ هذِهِ المائدةِ التّی نزلتْ مِنَ السماءِ " از آن پس خطاب به امپراطور میفرمایند اگر بمسمع فطوت توجه نمائی از جمیع اشیاء ندای " قد اتی القدیم ذوالمجد العظیم " رااستماع نمائی و این خطاب مقدس را که از مصدر الوهیت صادر گشته بگوش جان بشنوی " ان یا ملك ان استمع النداء من هذه النار المشتعلة من هذه الشجرة الخضراء فی هذه الطور المرتفع علی البقعة المقدسة البیضاء خلف قلزم البقاء انه لا اله الا انا الغفور الرحیم و بعد بقیام حضرت روح الله اشاره فرموده و آن فجر هدایت را مبشر این نور اعظم و منادی این امر افخم میشمارند و امپراطور را به این دستور اکرم اقوم مخاطب میفرمایند :

" قُمْ بينَ العِبادِ باسْمِی وَ قُلْ یا اهلَ الارض اَنْ اَقبِلُوا الیَّ مَنْ اَقبلَ الیکُمْ انهُ لوجهُ اللهِ بینَکُمْ و حجتُهُ فیکُمْ وَ دلیلُهُ لکُمْ قَدْ جائکُمْ بالآیاتِ التی عجزتْ عَنها العالمونَ . "

و در مقام دیگر میفرمایند :

" فانظرُوا العالَمَ کهیکلِ انسانٍ اعْترتْهُ الآمراضُ وَ برئُهُ منوطٌ باتّحادِ مَنْ فیهِ اَنِ اجْتمعُوا علیٰ ما شرعْنا هُ لکُمْ و لا تَتبعُوا سبلَ المختلفینَ . "

باری جمال اقدس ابهی در این لوح منیع آنچه را که لازمه انتباه سلطان و ملاء رهبان و اهل امکان بوده اظهار و حجت را بر کل اکمال میفرمایند و در خاتمه بیان بشرحی که مذکور گردید امپراطور را بعلت غفلت و عدم توجه به اوامر الهیه انذار و سقوط و هبوط وی را اخبار مینمایند بقوله تعالی :

" قَدْ نَریٰ الذّلّةَ تَسْعیٰ ورائَکَ و انتَ مِنَ الراقدینَ . "

ثالث بیان حجت وبرهان است که هیکل قدم بر حقانیت امر خویش اقامه فرموده و هیچ منصف بصیر و صاحب ادراکی را مجال اعتراض نخواهد بود . در این باره مضمون بیان مبارك این است که اگر

سوءال شود به چه گناه این مظلومان را اسیر ودر سجن سارقان معذب و مبتلا نموده اند البته جواب گویند که گناه این نفوس بی پناه آن است که اراده تجدید دین نموده اند اگر فی الحقیقه تجدید دین و تعدیل سنن و شرایع الهیه مقبول نه و آنچه من عند الله از قبل نازل شده و ناس بدان متمسکند باید الی الابد دائم و برقرار ماند پس چگونه است که خود از شرع تورات و انجیل چشم پوشیده و به شریعت فرقان اقبال نموده اند ونیز میفرمایند اگر تربیت عباد و تزکیه حیات روحانی من فی البلاد مردود و مطرود است در این امر حضرت رسول اکرم و پیش از آن حضرت مسیح و از قبل حضرت کلیم وسایر مظاهر مقدسه ربانیه بر این مظلوم سبقت جسته اند زیرا کل بامر و مشیت الهی به تربیت نفوس قیام نموده اند واگر گناه اعلاء کلمه الهی و اظهار آیات سبحانی است " فَاَنَا اَوَّلُ المذنبینَ لا اُبَدِّلُ هذَا الذنبَ بِملکوتِ مُلکِ السمواتِ و الاَرضینَ ."

رابع مراتب اشتیاق مبارک بقبول بلایا لاجل حیات عالم و اتحاد امم و مراتب ایقان و اطمینانی است که هیکل بقاء نسبت به استقرار امر الهی و انتشار کلمهٔ ربانی و نفوذ آن در ارواح و قلوب اظهار میفرمایند

قوله العزیز :

" کلّما ازدادَ البلاءُ زادَ البهاءُ فی حبّ اللّه و امره بحیثُ ما منعنی ما وردَ علیّ منْ جُنودِ الغافلینَ لَوْ یسترُوننی فی اطباقِ التّرابِ یجدُوننی راکباً علی السحابِ و داعیاً الیَ اللّهِ المقتدرِ القدیرِ انّی فدیتُ نفسی فی سبیلِ اللّهِ و اشتاقُ البلایا فی حبّهِ و رضائه یشهدُ بذلکَ ما انا فیهِ منَ البلایا التّی ما حملَها احدٌ منَ العالمینَ و ینطقُ کلُ شعرٍ منْ شعراتی بما نطقَ شجرُ الطورِ و کلُ عرقٍ من عروقی یدعُ اللهَ و یقولُ یا لیتَ قُطعتُ فی سبیلکَ لحیوةِ العالَمِ و اتّحادِ منْ فیهِ کذلکَ قضیَ الامرُ منْ لدُنْ علیمٍ خبیرٍ ."

این بود نکات مهمه این سفر جلیل که یادر آورگردید فی الحقیقه در صفحات تاریخ عالم چنین امری مشاهده نشده که نفسی در زندان و تحت مخالب دشمنان رایت خویش را مرتفع سازد و بچنین اقتدار و عظمت و صراحت و استقامت اهل عالم را دعوت و از مخالفت با حق انذار فرماید و اشارات و بشاراتش درمدت قلیل تحقق یابد و خطابات و انذاراتش به نهایت وضوح و سرعت اکمال پذیرد این است قدرت کلمهٔ ربانی دراین دور بدیع الهی که در هیچ یک از ادوار سابقه و مظاهر قبلیه

نظیر و مثیل نداشته و از خصائص این شرع اعظـــــم و ظهور اکرم اقوم بشمار میآید .

انتهی

هواللـــــــه

ای یاران جانی عبدالبهاء شرق معطر نما غرب منـــور نما نور به بلغار ده روح به صقلاب بخش این بیت یـک سال بعد از صعود از فم میثاق صادر و ناقضـــــان استغراب مینمودند و استهزاء میکردند ولی الحمـــد الله آثارش باهر و قوتش ظاهر و برهانش واضح گشـت المنة لله شرق و غرب در اهتزاز است و از نفحـــات قدس جمیع اقطار مشکبار جمال مبارك به نص صریـــح در کتاب وعده فرمودند و نراکم من افقی الا بهی وننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیـل من الملائکة المقربین نوید نمودند الحمدلله این نصرت و تائید مشهور و پدید و در قطب عالم مانند آفتـاب بدرخشید پس ای یاران الهی جهدی بلیغ نمائیـــد و سعی شدید کنید تا موفق بعبودیت جمال قدیـــم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوار شمس حقیقـــت شوید جسم قدید قدیم امکان را روحی جدید بدمیـد و

مزرعهٔ آفاق را تخم پاکی بیفشانید برنصرت امر قیام نمائید
و لسان تبلیغ بگشائید انجمن عالم راشمع هدی گردید
و افق امکان رانجوم نورا شوید حدائق توحید را طیور
رحمانی شوید و گلبانگ حقائق و معانی زنید انفاس
حیات را صرف امری عظیم کنید و مدت زندگانی را حصر
در خدمت نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی
بدست آرید و از زیان و خسران برهید زیرا حیات بشر
جمیع در خطر اطمینان بقا در دقیقه ای نه با وجود
این اقوام مانند سراب اوهام در موجند و گمان اوج دارند
هیهات هیهات قرون اولی نیز چنین گمان مینمودند تا
آنکه بموجی از امواج به تراب پنهان شدند و به خسران
و زیان افتادند مگر نفوسی که فانی محض شدند ودرسبیل
الهی به جانفشانی برخاستند کوکب نورانی آنان از افق
عزت قدیم درخشید و آثار قرون و اعصار برهان این
گفتار پس شب و روز آرام نگیرید و راحت نجوئید رازعبودیت
گوئید و راه خدمت پوئید تا به تائید موعود از ملکوت
احدیت موفق گردید ای یاران افق عالم را سحاب
تیره احاطه نموده و ظلمات عداوت و بغضا و جور و جفا
و ذلت کبری انتشار یافته جمیع خلق در غفلت عظمی
و خونخواری و درندگی اعظم مناقب برایا حضرت کبریا

از بین جمهور بشر یاران را انتخاب فرموده و به هدایت کبری و موهبت عظمی تخصیص داده تا آنکه ما کل به جان و دل بکوشیم جانفشانی نمائیم و به هدایت خلق پردازیم و نفوس را تربیت کنیم تا درندگان غزالان برّ وحدت شوند و گرگان اغنام الهی گردند و خونخواران ملائکه آسمانی شوند نار عدوان خاموش گردد و شعله وادی ایمن بقعهٔ مبارکه روشنائی بخشد رائحه گلخن جفا متلاشی شود و نفحات گلشن وفا انتشار کلی یابد عقول ضعیفه استفاضه از عقل کل الهی نماید و نفوس خبیثه انفاس طیبه طاهره جوید این موهبت را مظاهری و این مزرعه را دهقانی و این باغ را باغبانی و این دریا را ماهیانی و این سماء را کواکبی نورانی و این علیلان را طبیبان روحانی و این گمگشتگان را رهبرانی مهربان لازم تا بی نصیبان را نصیب دهند ومحرومان رابهره بخشند ومستمندان را گنج روان گردند وطالبان راقوت برهان بنمایند . . . حَیَّ عَلَی الوَفاءِ حَیَّ عَلَی العَطاءِ حَیَّ عَلَی الهُدیٰ حَیَّ عَلَی الوِفاقِ حَیَّ عَلیٰ مشاهَدَةِ نورِ الافاقِ حَیَّ عَلیٰ الحُبِّ وَ الفلاحِ حَیَّ علیٰ الصُلحِ وَ الصَلاحِ حَیَّ عَلیٰ نزعِ السِّلاحِ حَیَّ علی الاتّحادِ وَ النجاحِ حَیَّ عَلی التّعاوُنِ و التّعاضُدِ فی سبیلِ الرّشادِ . . .

ع ع

تا خدا خلق این بهی دین کرد
عالمی را بهشت آئین کرد
فطرت الله بر محبت بود
خلق تدوین بطبق تکوین کرد
مشکل هر فریق آسان ساخت
معضل هر طریق آسان کرد
پی نظم معاش و حسن معاد
وضع نیکوترین قوانین کرد
بهر تکلیف چشم و دست و زبان
آنچه شایسته بود تلقین کرد
پی اصلاح ملك و ملت و دین
خلق را تابع سلاطین کرد
پیکر ناتمام گیتی را
بطراز کمال تزئین کرد
آخر الامر با بیان صریح
مرکز عهد خویش تعیین کرد

عمتِ النّعمةُ علیٰ الامکانِ
تمّتِ الحجّةُ علیٰ الاکوانِ

چشم از هر بهانه بربندید
گوش از هر فسانه بردارید
متمسك بصلح کل گردید
رسم جنگ از میانه بردارید
تیغ و تیر و کمان بیندازید
نای چنگ و چغانه بردارید
همه یك دین و یك زبان باشید
اختلاف از زمانه بردارید
رسم بیگانگی ز روی زمین
بهر حق یگانه بردارید
دین سراپرده یگانگی است
این دوئی از میانه بردارید
در ره عشق مرکز میثاق
قدمی عاشقانه بردارید
مأمنی نیست در زمانه اگر
سر از این آستانه بردارید

وَجِّهُوا وجهَکُم لِبابِ الحَقِّ
وَاستَغیثُوا اِلیٰ جنابِ الحَقِّ

هوالله

ای یزدان من این حقائق نورانیه نجوم بازغه افق هدایتند وجوهشان را در ملکوت احدیت روشن فرما و اشجار بوستان انجذاب و استقامتند به فیض و ریزش باران عنایت در هر دمی تازه و زنده و پر طراوت و لطافت فرما سرج عرفانند در انجمن عالم روشن کن و فارسان میدان ثبوت و رسوخند بجنود ملکوت ابهی تائید کن تشنگان بادیه اشتیاقند بر ساحل بحر الطاف وارد کن درهر دمی نصرتی فرما و در هر نفسی روحی بدم از نسیم حدیقه عنایت قلوبشان راروح و ریحان بخش و ازشمیم ریاض موهبت مشامشان را معطر فرما توئی مقتدر و توانا توئی کریم و رحیم و مهربان .

ع ع

برنامه چهـــار م
لوح مبارك خطاب به پاپ پی نهم

۱ ــ مناجات
۲ ــ قسمتی از لوح مبارك خطاب به پاپ اعظم
۳ ــ نطق
٤ ــ قسمتی از مثنوی مبارك جمال قدم جل اسمـــه الاعظم
٥ ــ موسیقی
٦ ــ پذیرائی
۷ ــ خطابه مبارکه حضرت عبدالبهاء
۸ ــ قسمتی از توقیع مبارك حضرت ولی امرالله
۹ ــ مناجات (نقل از لوح شیخ محمدتقی اصفهانی)

هُوَالبَهیُ الاَبهیٰ

سبحانكَ یا الٰهی هذا ندائُكَ قَدِ ارتفعَ عَنْ یَمینِ عَرشِ عظمتِكَ فاجْتذبْ بهِ قلوبَ عبادِكَ یا مَنْ فی قبضتِكَ مَنْ فی سمائِكَ وَ ارضِكَ اَتطردُهُمْ یا الٰهی وَ انتَ الدّاعی اَتمنعُهُمْ وَ انتَ المُعطی حاشا مِنْ فَضلِكَ العَظیمِ یا مالكَ یومِ الدّینِ وَ انّكَ انتَ ارحمُ الراحمینَ . "

قسمتی از لوح مبارك خطاب به پاپ اعظم

" قُلْ یا مَعشَرَ العلماءِ اَمسكُوا اقلامَكُمْ قَدْ اِرْتفعَ صریرُ القلمِ الاَعلیٰ بَینَ الارضِ وَ السّماءِ ضَعُوا ما عندَكُمْ وَ خذُوا ما ارسلناهُ الیكُمْ بقدرةٍ وَ سلطانٍ قَدْ اَتتِ الساعةُ التی كانتْ مكنونةً فی علمِ اللّٰهِ وَ نادتِ الذراتُ قَدْ اَتیٰ القدیمُ ذوالمجدِ العظیمِ اِسرعُوا الیهِ یا ملاءَ الارضِ بخضوعٍ و انابٍ قُلْ انّی فدیتُ نفسی لحیاتِكُمْ وَ لمّا جئتُكُمْ مرةً اُخریٰ اریٰكُمْ تفرّونَ مِنّی لِذا تَبكیٰ عینُ شفقتی اِتقُوا اللّٰهَ یا اُولی الاَنظارِ اُنظُرْ فی الذینَ اعترضُوا علیَ الاِبنِ اِذْ اَتیٰهُمْ بسلطنةٍ وَ اقتدارٍ كمْ مِنَ الفریسیینَ كانُوا اَنْ ینتظِرُوا لقائَهُ و یتضرّعُوا فی فراقِهِ فلمّا تضوعَ طیبُ الوصالِ

كَ
و كشفَ الجمالُ اعرضُوا عنهُ وَ اعترضُوا عليهِ كذلكَ القينـــا
هـــا هوَ المسطورُ فى الزُبُرِ وَ الالواحِ ما اقبلَ الـــى
الوجهِ الاّ عدةَ معدوداتٍ منَ الذينَ لَمْ يكنْ لَهُمْ عزٌ بيـــنَ
النّاسِ وَ اليومَ يفتخرُ باسْمِهِ كلّ ذي عزٍّ وَ سلطانٍ كذلـــكَ
انْظُرْ فى هٰذَا الزمانِ كَمْ منَ الرُهبانِ اعْتكفُوا فى الكنائـــسِ
باسْمى فلمّا تَمّ الميقاتُ وَ كشفْنا لَهمُ الجمالَ ما عرفونـــى
بعدَ انْ يدعونَنى بالعشّ وَ الاشراقِ نريهُمْ باسْمـــــى
احْتَجَبُوا عَنْ نفسى انْ هٰذا الاّ شيئٌ عجابٌ ."

راهنمای نطـــق

یکی از الواح مهمه جمال اقدس ابهی خطاب به پـــاپ است که در ضمن سوره هیکل بلافاصله بعد ازخطابـــات مهیمنه به هیکل و قبل از الواح سایر ملوك و زمامـداران عالم مندرج است مخاطب این لوح منیع پاپ پی نهـــم موسوم به ماستائی فرتی Mastai - Ferretti است که از سال ۱۸٤٦ تا ۱۸۷۸ میلادی به مدت ۳۲ سال و بیش از اکثر پاپهای اسلافش حکومت کرده و بر مسند پاپـــی مستقر بوده است . دوره حکومت پی نهم مصادف بـــا ایجاد تحولاتی در سازمان کشورایتالیا و محدودیـــت قدرت و اختیار پـــاپ بوده که بالاخره به خاتمه یافـتن حکومت ظاهری پاپ و منحصر شدن اقتدار وفرمانروائی او به امور روحانی مسیحیان کاتولیك منجر شده ودرشهر واتیکان نزدیکی رم اقامت گزیده است .

دربار پاپها چه درگذشته ایام و چه در زمـــان حاضر مجلل ترین و تشریفاتی ترین دربارها بوده و ازاین جهت بی نظیر و جالب توجه است نفوذ معنوی پاپ کـه در قرون ماضیه بسیار زیاد بوده و حتی سلاطین مسیحـی اروپا را تحت تأثیر داشته و هدایت میکرده است هنوز تا حدی باقی است بطوری که در زمان حاضر نیز توصیـــه

و اظهار نظرهای او در پاره ای مسائل عمومی و جهانی مورد توجه قرار میگیرد .

یکی از سنت های الهی در ایام مظاهر مقدسه الهیه این بوده است که امر الهی رابه صاحبان قدرت و مراجع نفوذ و اقتدار که زمامداران امور ظاهری و معنوی مردم بوده اند ابلاغ و اعلان نموده و حجت رابه آنان تمام کرده و پس از آنکه در مقابل اعلام امر و دعوت بشریعت الهیه عناد و استکبار و عدم توجه و بی اعتنائی از آنان ظاهر شده است نوبت به مستضعفین عباد رسیده و بالاخره خداوند عالم امر خود را به وسیله نفوسی که ظاهرا ارزش اجتماعی چندانی نداشته و به علم و قدرت معروف نبوده اند پیش برده و درعالم اشاعه داده است تا نشانه و آیتی بر عظمت و اقتدار مطلقه او باشد چنانچه سلسله پاپها در عالم مسیحیت با شکوه و جلال خیره کننده ای که دارند خود را جانشین پطرس ماهیگیر اولین موءمن به حضرت مسیح میدانند همان کسی که حضرت مسیح به او فرمودند " تو صخره ای هستی که من کلیسای خود رابر تو بنا خواهم کرد "

موضوع اعلان امر به زمامداران عالم بشریت از علماء و سلاطین و وزراء و وکلا و مشایخ و اقطاب درامر مقدس

بهائی به مقیاس عمومی و جهانی و به مراتب وسیع تر و مؤثر تر از ادیان مقدسه قبل صورت گرفته و همانطور که دیانت مقدس بهائی حوزه عملش عالم انسانی و جامعه کل بشری و مقصد اعلایش وحدت عالم انسانی است و محدود به منطقه و سرزمین خاصی نمیباشد مورد خطاب قلم اعلایش در این دور مقدس نیز کلیه سلاطین وزمامداران عالم از ادیان و مذاهب مختلفه بوده و علاوه بر علماء و بزرگان عالم اسلام که بوسیله الواح مخصوصی دعوت باقبال بشریعه الهیه شده اند پاپ اعظم عالم مسیحیت را نیز که قسمت بسیار بزرگی از جمعیت کره ارض را فی الجمله تحت تأثیر و نفوذ معنوی داشته طی لوح مخصوصی بظهور ملکوت الهی و تحقق وعود و بشارات انجیل مقدس متوجه فرموده و گروه رهبان و ملاء نصاری را دعوت به امر جدید الهی و قبول نزول مجدد مسیح میفرمایند . بعضی از مطالب و مواعظ عالیه مندرج در لوح مبارك مذکور بشرح ذیل است :

۱ — به قیام حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی مطابق بشارات انجیل جلیل مسیح از آسمان نازل شد همانطور که دو هزار سال قبل از آسمان مشیت الهی نازل گردیده بود . علمای انجیل بایستی از اعتراض بر او بر

حذر بوده و مراقب باشند مانند فریسیون از یهود که شدیدترین اعتراضات را در ظهور اول مسیح وارد کرده و موجب نزول بلایا و مصائب بر آن مظهر الهی شدند در این ظهور امنع اعلی چنین نکنند و به حجبات مختلفه از عرفان او ممنوع نشوند بقوله تعالی :

" یا پاپا اُخرُق الاَحجابَ قَدْ اَتیٰ ربُّ الاَربابِ فی ظُللِ السحابِ وَ قضیَ الامرُ مِنْ لَدی اللّهِ المقتدرِ المختارِ اِکشفِ السبحاتِ بسلطانِ ربِّکَ ثُمَّ اصْعَدْ اِلیٰ ملکوتِ الاَسماءِ وَ الصّفاتِ کَذٰلِکَ یأمُرُکَ القلمُ الاعلیٰ مِنْ لَدُنْ ربِّکَ العزیزِ الجبّارِ انّهُ اَتیٰ مِن السّماءِ مرةً اخُریٰ کَما اَتیٰ مِنْها اوّلَ مرةٍ اِیّاکَ اَنْ تمترضَ علیهِ کَما اعْترضَ الفَریسیونَ مِنْ دونِ بینةٍ وَ برهانٍ قَدْ جریٰ عَنْ یَمینِهِ کوثرُ الفضلِ وَعَنْ یسارِهِ سلسبیلُ العدلِ وَ یمشی قدّامَهُ ملائکةُ الفردوسِ برایاتِ الآیاتِ اِیّاکَ اَنْ تمنعَکَ الاَسماءُ عنِ اللّهِ فاطرِ الاَرضِ وَ السماءِ دَعِ الوَریٰ ورائَکَ ثُمَّ اَقبِلْ اِلیٰ مولیکَ الذّی بِهِ اُضائَتِ الآفاقُ . "

۲ ــ قلم اعلی در این لوح منیع میفرمایند

در حالی که سلطان ظهور در اخرب نقاط عالم مسجون است چگونه است که تو در قصور عالیه زندگی کرده به زخرف دنیا مشغول و از ظهور الهی غافل و بی خبری

دنیا و ما فیها را به اهلش واگذار و به ملکوت الهی اقبال کن .

" اَسکنتَ فی القصورِ وَ سلطانُ الظّهورِ فی اخربِ البیوتِ دَعْها لِاَهلِها ثُمّ اَقبلْ اِلیَ الملکوتِ بروحٍ وَ ریحانٍ قُلْ یا ملأَ الارضِ اخربُوا بیوتَ الغفلةِ بایادی القدرةِ وَ الاطمینانِ وَ عمّرُوا غُرَفَ العرفانِ فی القلوبِ لیتجلّیٰ علیها الرّحمنُ هذا خیرٌ لکُم عما تطلعُ الشّمسُ علیها یشهدُ بذلکَ منْ عندهُ فصلُ الخطابِ .

۳ ــ حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی طی خطابات مهیمنی برای آنکه غرور علوم ظاهره و سبحات جلال پاپ را از عرفان سلطان معلوم و مبدء علوم باز ندارد به اقتضای رحمت و رأفت کبری اورا متوجه بگذشته ایام میفرمایند که چگونه در ظهوراول مسیح اعلم علمای زمان بانکار و اعتراض قیام کرده و شخص ماهیگیری به حضرتش اقبال نمود . علمای قوم بایستی از آنچه در ظهورات مقدسه الهیه واقع شده پند و عبرت گیرند و فی المثل مانند فریسیون که سالها در انتظار ظهور مسیح بودند ولی پس از اظهار امرش طریق عناد و انکار پیمودند در مجئی ثانی او به ضدیت و مخالفت قیام نکنند و نفوذ و قدرت خود را برای اطفاء نار

موقده الهیه بکار نبرند . بقوله تعالی :

" اُخرقْ سبحاتِ العلومِ لِئلّا تمنعُكَ عَنْ شطرِ اسمیَ القیُّومِ اُذْكُرْ اِذْ اَتیَ الروحُ افتیٰ علیهِ مَنْ كانَ اعلَمَ علماءِ عصرِهِ وَآمَنَ بِهِ مَنْ یصطادُ الحوتَ فاعتبِروا یا اولیِ الالبابِ ."

و نیز میفرماید :

" قُلْ اِنّیْ فدیتُ بنفسیِ لِحیاتِكُمْ وَلِمّا جئتُكُمْ مرّةً اُخریٰ اُریكُمْ تفرّونَ مِنّیْ لِذا تبكیِ عینُ شفقتیِ علیٰ شَعبیِ اتّقوا اللّهَ یا اولیِ الانظارِ فانظر فی الذین اعترضوا علی الابن اذ اتیهم بسلطنة و اقتدارکم من الفریسیین کانوا ان ینتظروا لقائه و یتضرعوا فی فراقه لما تضوع طیب الوصال و کشف الجمال اعرضوا عنه و اعترضوا علیه کذلك القینا الیك ما هو المسطور فی الزبر و الالواح ما اقبل الی الوجه الا عدة معدودات من الذین لم یکن عز بین الناس و الیوم یفتخر باسمه کل ذی عز و سلطان ."

٤ ــ گروه راهبین و دیر نشین های مسیحی را مخاطب قرار داده و با متوجه گردن آنان به آثار ظهور الهی در دور جدید میفرمایند کلامی راکه پسر انسان اظهارش رابعلت عدم استعداد نفوس روا نداشت و آنرا مکتوم و مستور داشت و ظهور و بروزش را به ظهور پدر

آسمانی بشارت داد اکنون آن کلام بصورت هیکل انسانی ظاهر و مبعوث شده در حالی که اهل ادیان عموما در وادی غفلت سرگردان و از آنچه امام وجوه آنان میگذرد غافل بوده و به مبدء و مبدع عالم وجود و مظهر قدرت و سلطنت الهیه که با آنان تکلم میفرماید واقف و آگاه نشده اند بقوله تعالی :

" یا ملاءَ الرُهبانِ قَدْ تضوّعتْ نفحاتُ الرّحْمنِ فی الاکوانِ طُوبیٰ لِمَنْ نبذَ الهَویٰ وَ اَخذَ الهُدیٰ اِنّهُ مِمّنْ فازَ بلقاءِ اللّهِ فی هذا الیوم الذّی فیهِ اخذتِ الزّلازلُ سُکّانَ الارضِ و فزعَ مَنْ علیها اِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ مالکُ الرّقابِ ... "

و نیز میفرمایند :

" اُخرجُوا مِن اماکنِکُم وَ ادْخلُوا العبادَ فی ملکوتِ اللّهِ مالکِ یوم التّنادِ قَدْ ظهرتِ الکلمةُ التّی سترَها الابنُ انّها قَدْ نزلتْ علیٰ هیکلِ الانسانِ فی هذا الزّمانِ ... " " قُلْ یا ملاءَ الادیانِ نریکُم هائمینَ فی تیهِ الخُسرانِ و کنتُمْ حیتانَ هذا البحرِ لِمَ مُنعتُمْ عَن مبدئِکُم اِنّه یتموّجُ اَمامَ وجوهِکُم اِسرعُوا اِلیهِ مِنْ کلِّ الاقطارِ . "

۵ ــ پس از یك سلسله آیات و بیانات عالیه

مبنی بر قبول انواع بلایا و ذلت ظاهره برای نجات عالم و آزادی نفوس و قیام اهل فرقان علیه مظهر امر الهی و مطلع وحی ربانی تأکید میفرمایند که بلایا و مصائب هر قدر شدید باشد خداوند را از مشیت واراده غالبه باز ندارد و آتش برافروخته دست قدرت الهی را اطفاء نتواند بقوله تعالی :

" مَنَ المشرکینَ مَنْ ظَنَّ انَّ البلاءَ یمنعُ البهاءَ عَمّا ارادَ اللّهُ موجدُ الاشیاءِ قُلْ لا وَ مُنزلِ الآیاتِ انّهُ لا یمنعُهُ شیئٌ عَنْ ذکرِ ربّهِ تَاللّهِ الحقّ لَوْ یحرقونَهُ فی البرّ انّهُ مِن قطبِ البحرِیرفعُ رأسَهُ وَ ینادی انّه اِلهُ مَن فی السّمواتِ و الارضِ وَ لَو یُلقونَهُ فی بئرٍ ظلماءٍ یجدونَهُ فی عُلیَ الجبالِ ینادی قَدْ اَتیَ المقصودُ بسلطانِ العظمةِ وَ الاستقلالِ وَ لَوْ یدفنونَهُ فی الارضِ یطلعُ مِن افقِ السّماءِ و ینطقُ باَعلیَ النداءِ قَدْ اَتیَ البَهاءُ بملکوتِ اللّهِ المقدّسِ العَزیزِ المُختارِ وَ لَوْ یسفکونَ دَمَهُ کلُ قطرةٍ مِنهُ تصیحُ وَ تدعُ اللّهَ بهذَا الاسمِ الّذی بِهِ فاحتْ نفحاتُ القمیصِ فی الاَشطارِ اِنّا تحتَ سیوفِ الاَعداءِ ندعُ العبادَ اِلیَ اللّهِ فاطرِ الارضِ وَ السّماءِ و ننصرُهُ بقوّةٍ لا تمنعُنا جنودُ الذینَ ظلمُوا وَ لا سطوةُ الفُجّارِ ."

٦ ــ بالاخره نصائح قلم اعلی متوجه شخص

پاپ شده او را به انقطاع از شؤن دنیوی و عدم پیروی از هوای نفس و مغرورنشدن به زینت و زخارف ظاهره وعدم تمسك بحبال اوهام و توکل علی الله و پوشیدن قمیص حب الهی دعوت و سپس ملت روح را به ظهور حضرت رب اعلی متوجه کرده میفرمایند ما یحیی بن ذکریا را برای بار دیگر بسوی شما فرستادیم و او ملت نصاری را به قرب یوم مشاهده و لقا دعوت نمود و ملاء انجیل را آماده ظهور رب جلیل و مستعد دخول در ملکوت فرمود اکنون آنروز فرا رسیده و ظهور اب سماوی که حضرت اشعیاء بدان بشارت داد و ظهور معزّی که حضرت مسیح عهد آن را از پیروان خود گرفت واقع شده و شما ای گروه مسیحیان و پیروان ادیان مانند محتجبین قبل خود را از روح الهی محروم نکرده و در غفلت و ضلالت نمانید .

" قَدْ ارسَلْنا اِلَیکُمْ یوحَنّا مرَّةً اُخرَیٰ نادیٰ فی بریّةِ البیانِ یا خلقَ الاَکوانِ طهّروا عیونَکُمْ قدِ اقْتربَ یومُ المشاهدةِ و اللِقاءِ یا ملاءَ الانجیلِ عمّرُوا السَبیلَ قدِ اقْتربَ الیومُ الذّی فیه یأْتی الرَبُ الجلیلُ استعِدّوا لِلدّخولِ فی الملکوتِ . . . قُلْ یا ملاءَ الادیانِ لا تکونُوا کالذّینَ اتبعُوا الفریسیّینَ وَ بذلِکَ احْتَجَبُوا عنِ الرّوحِ اِنْ هُمْ اِلاّ فی غفلةٍ وَ ضلالٍ .

٧ ــ در این لوح مبارك قلم اعلی در موارد متعدد متوجه ملت نصاری شده و به اقتضای رحمت کبری و رأفت عظمی با لحن عنایت آمیز آنان را به دخول در ملکوت الهی دعوت فرموده و به بشارات و اشارات موعوده در انجیل و پند و امثال آن سفر جلیل تصریحا و تلویحا آنها را متوجه ساخته از آن جمله میفرمایند :

" قُل هذا یومُ الفضلِ تعالَوا لاَجعلَکُم ملوکَ ممالکِ ملکوتی اِنْ اَطعتمونی ترَوا ما وعدناکُم بهِ و اجعلکُمْ موٴانِسَ نفسی فی جبروتِ عظمتی وَ معاشِرَ جَمالی فی سماءِ اقتداری اِلیَ الاَبدِ وَ اِنْ عَصیتمُونی اَصبرُ بحلمی لعلَکُمْ تنتبهُنَ وَ تقومنَ من فراشِ الغفلةِ کذلکَ سبقتْکُمْ رحمتی اِتّقُوا اللّهَ وَلا تتبعُوا الذّینَ اَعْرضُوا عنِ الوَجْهِ بعدَ ما یدعونَهُ فی الغَدِ وَ الآصالِ "

و همچنین میفرمایند :

" قُلْ یا مَلاءَ النّصاریٰ قَدْ تجلّینا عَلیکُمْ مِنْ قبلُ وَ ما عرفتُمونی هٰذهِ مرةً اُخریٰ هذا یومُ اللّهِ اَقْبلُوا اِلیهِ اِنّهُ قَدْ اَتیٰ مِنَ السَماءِ کَما اَتیٰ اَوّلَ مَرّةٍ وَ اَرادَ اَنْ یأویَکُمْ اِلیٰ ظِلالِ رَحمتهِ اِنّهُ هوَ المتعالُ العزیزُ النَصارُ .

اِنَ المحبوبَ لا یحبُّ اَنْ تحترقُوا بنارِ الهَویٰ.

آنچه از بیانات مبارکه در این مختصر مذکور شد فقط قسمتی از مطالب عالیه مندرجه در آن لوح منیع است شایسته است احبای عزیز برای استفاده کامل و کسب نصیب موفور از آیات و بیانات الهیه مستقیما بسوره هیکل مندرج در ابتدای کتاب مبین مراجعه کرده و در اثر مطالعه دقیق و تفرس و تمعن در آیات آن بهره کافی برگیرند .

پس از نزول لوح پاپ در سال ۱۸۷۰ قدرت ظاهری پاپ محدود و به عنوان شخص زندانی مقیم واتیکان گردیده اختیارات بسیطه او سلب گردید .

قسمتی از مثنوی مبارک جمال قدم جل اسمه الاعظم

بر پر از فانی مکان ای طیر جان
تا ببزم باقی آن گلرخان
آتش موسی پدید از سدره اش
روح صد عیسی دمید از نفخه اش
نار آن موسی ز طور آمد پدید
نار این موسی زجان شعله کشید
در میان کوه و جان بس فرقها
هست ظاهر چون ثمر از ورقها

سینـــه اش سینـــا و نارش نور دوست
کفّ او بیضـــاء و قلبش طـــور اوســـــت
این نه آن بیضـــا که ز امر آمد پدیـــد
این همـــان بیضاء که امـــر آرد پدیـــد
ایـــن زمان فاران عشـــق آمد پدیـــد
یار مـــا چون پرده از رخ بر کشیـــــد
بـــوی جان میآید این دم بر مشـــام
می ندانـــم کـــز کجـــا آیـــد مـــدام
این قـــدر دانم که از زلفیـــن یـــار
میوزد بوئـــی کـــه جـــان گردد نثـــار
نافـــه مشك الهـــی باز شـــــد
جان مـــا با یـــاد او همـــراز شـــــد
ای نسیم صبح نورانـــی بـــوز
از سبـــای قدس رحمانـــی بـــوز
تا ز بـــوی عنبرت جانهـــای مســـت
بر پرنـــد از ارض هستی تا الســـــت
چونکـــه عنقای بقـــا از قـــاف جـــان
بر پریـــد او تـــا هـــوای لا مکـــان

هوالله

چون بدیده حقیقت نظر شود روحانیات مطابق جسمانیات است همینطور که در عالم جسمانی ملاحظه میکنند فصل بهاری موسم تابستانی اوقات خزانی ایام زمستانی است همین قسم در عالم روحانی فصولی است ایام حضرت موسی مثل بهار بود چون بنی اسرائیل اسیر خزان شدند ودر نهایت ذلت و هوان و در ظلمات جهل سرگردان ید بیضای موسوی آنان را احساسات روحانی داد و تربیت آسمانی کرد و فیض ابر نیسانی مبذول داشت و پس ازبهار روحانی موسم تغییر کرد زمستان شد آن رونق بهاری زائل گشت به حالت اصلی بر گشتند منجمد شدند ظلمت فرا گرفت حضرت مسیح بهار روحانی بود خیمه در قطب آفاق زد آن احساسات روحانی را اعظم از قبل ظاهر فرمود جهان رونق بدیع یافت عالم انسانی به اهتزاز آمد بعد باز موسم خزان شد روءسا با امراء متفق شدند بکلی اساس حضرت مسیح تغییر یافت اسیرتقالید گردیدند ملت مسیح اسیر شدند و روءسا و امرا مانند علت کابوس مسلط شدند تعالیم الهی بکلی از دست رفت و تقالیدی رواج گرفت مثل آنکه هر گناهی بنفس پاك روءسا مغفور میشد و هر ظلم

و اعتسافی به اقرار و اعترافی معفو میگشت عالم در این تاریکی بود و غرب در نهایت توحش و از ترقیات مادیه و ادبیه بکلی محروم بغتة نور محمدی درخشید واساس عدل الهی تأسیس کرد بادیه عرب روشن گردید شریعة الله در بیابان علم بر افراخت و اقوام متوحشه تربیت شد و ترقیات در شریعة الله حاصل گشت بعد از مدتی باز تغییر کرد تا آنکه از انوار دین مبین اثری نماند جهل و نادانی مستولی شد زیرا تغییر و تبدیل از لوازم ذاتیه امکان است ممکن نیست تغییر پیدا نشود لابد بعد از هر معموری مطموری است و بعد از هر آفتابی شب یلدائی چون ظلمات آفاق راا حاطه کرد و اساس دین الهی بکلی برافتاد ابدا احساسات روحانی نماند ادیان عبارت از الفاظ بود از سوء استعمال سبب کلفت گشت سبب اتحاد و اتفاق بود بهانه نفاق شد لهذا خداوند مهربان محض رحمت کبری باز کوکبی ساطع فرمود ازشرق ایران صبح هدایت کبری حضرت باب ظاهر شد پس شمع نورانی حضرت بهاءالله درخشید و تعالیم بهاء الله ترویج گشت دین الهی نورانیت است حسن اخلاق است روح عالم است اساس دین الهی آن نطقی است که من در لندن بیان

کردم آن را بخوانید تا معلوم شود اهل عالم ابـــدا باساس امرالله عالم نیستند این است که جمعی از اهـل معارف و علوم از دین بری شدند حضرت بهاءالله میفرماید اگر دین سبب اتحاد نشود عدمش بهتـــراز وجود است دین باید سبب محبت شود دوا به جهـت شفاست اگر دوائی سبب مرض گردد نخوردن آن دوا بهتر است از جمله اساس دین الله فقرات یازده گانه است که در وقت وداع در لندن ذکر شد رجوع بـــه آن نمائید تا بر اساس اوامر و احکام بهاءالله واقف شوید .

قسمتی از توقیع منیع مبارک حضـــرت
ولی امرالله جل سلطانه مورخ ۱۰۵
بدیـــــع

" حواریون حضرت بهاءالله فارسان جیش کبریـــــا و حامیان حزب مظلوم و مشعل داران مدنیت الهیه وعلی رأسهم امة الله المنقطعه فخر المبلغین و المبلغـــات به تسخیر مدن و دیار و تنفیذ دستور افخم اگرم کـــه از قلم مرکز عهد جمال قدم در الواح مخصوصه در سنیـــن اخیره عهد ثالث صادر و طرح نقشه اولای هفت سالـــه

که اعظم مشروع قرن اول بهائی محسوب مبادرت نمودند و به انقطاعی مبعوث گشتند و چنان همتی بگماشتند و صولتی بنمودند و در جمهوریات مرکزی و جنوبی قاره امریك جولانی نمودند و شوری انگیختند و ولوله ای انداختند که ملاء اعلی به اهتزاز آمد و ندای بُشریٰ لَکم بُشریٰ لَکُم یا نُصَراءَ الرحمٰنِ وَ حُماةَ دینِهِ اهل غرفات جنت اعلی و سکان رفیق ابهی رابوجد و طرب آورد .

ملکه نیك خصال فرخنده فال ندای امر ذوالجلال را لبیك گفت و در هفت اعلان از اعلانهای متتابعه مهیجه اش امرالله را ستایش نمود و عقیده راسخه اش را به ظهور اب سماوی و حقیقت رسالت سید المرسلین بی ستر و خفا بسمع جهانیان برسانید دائره امرالله در قاره امریك از اقصی شمال خطه آلاسکا در قرب مدار قطب شمال الی اقصی جنوب جمهوریت شیلی مدینه نائیه مجلانیس که اقرب مدن دنیا بقطب جنوب است امتداد یافت . . . "

مناجات خاتمه

از لوح شیخ محمد تقی اصفهانی

الٰهی الٰهی اَسألُکَ بشمسِ فضلِکَ وَ بَحرِ علمِکَ وَ سَماءِ عدلِکَ اَنْ توئیدَ المنکرینَ علیٰ الاِقرارِ وَالمُعرضینَ علیٰ الاقبالِ وَ المفترینَ علیٰ العدلِ وَ الانصافِ . اَیْ ربِّ ایّدهُمْ علیٰ الرّجوعِ اِلیکَ وَ الاِنابةِ لَدیٰ بابِ فضلِکَ انّکَ انتَ المقتدرُ علیٰ ما تشاءُ وَ فی قبضتِکَ زمامُ مَنْ فی السمٰواتِ وَ الارضینَ الحمدُ للهِ ربِّ العالَمینَ .

برنامـــه پنجـــم

الواح مبارکـه رئیـــس

۱ ــ مناجات

۲ ــ تلاوت قسمتی از لوح رئیس عربی

۳ ــ نطق

٤ ــ سرود و موسیقی

٥ ــ پذیرائی

٦ ــ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه

۷ ــ اشعار جناب ورقای شهید علیه بهاءالله

۸ ــ فیلم

۹ ــ مناجات خاتمه

هوالله

پاك یزدانا جمعیم پریشان تو بیگانه ایم خویشان تو افسرده ایم شعله ای برافروز پژمرده ایم دلها را به آتش محبت بسوز هرچه هستیم آشفته روی توایم و سر گشته کوی تو بیچاره ایم و آواره افتاده ایم پر آه و ناله ذراتیم ولی قطراتیم در هوای تو اوج یافتیم ولی در موج یم تو شتافتیم این خفتگان را بیدار فرما و این آوارگان راهشیار این سیاره های باختر را اختران خاور کن و این گیاه های بی ثمر را درختان بارور اگر چه ماموران ذلیلیم اما تو سلیمان پر حشمت سلطنت جلیل اگر چه ما خوار و گنه کاریم اما تو بزرگوار و آمرزگار در استعداد و استحقاق نظر مفرما و در تعینات و قابلیات ملاحظه مکن در فضل وجود خویش بر بیگانه و خویش نظر نما اگر موج دریای بخشش و دهش اوج گیرد عالم آفرینش را مستغرق نماید اگر انوار ساطعه خورشید آمرزش بدرخشد ظلمات حالکه سیئات و خطیئات را پرتوی محو نماید تجلی ماء طهور است و فیض اصل صهبای کأس مزاجها کافور آن هر الوده را پاك نماید و این هر افسرده و پژمرده را چابك و افروخته و چالاك ای پروردگار این حروف مفرده را کلمات تامات کن و این کلمات مجمله را آیات باهرات تا حجج بالغه گردند ورحمت

سابقه حقیقت فائقه شوند و نعمت سابغه مصابیح علا گردند و مفاتیح ابواب تقی نجوم هدی شوند و رجوم نفس و هوی حقیقت فائضه گردند و عروق و شریان نابضه اشجار بوستان تو شوند و ازهار گلستان تو ای خدای مهربان این جمع پریشان هریك از کشوری و بومی و مرزی و ثغوری یکی شرقی و دیگری غربی یکی جنوبی و دیگری شمالی همچنان که این بیچارگان را در ملك ادنی در اشرف نقطه از ثری بعد از بقاع علیا جمع فرمودی امیدواریم که بفضل و جودت و عنایت و موهبتت در اشرف نقطه از ملکوت اعلی جمع فرمائی تا کل در ظل سدره منتهی بیارامیم و به نعمت فوز به لقاء فائز رب حقق ذلك بفضلك و جودك .

ع ع

بسمه الابهى

يا رئيس اسمع نداء الله الملك المهيمن القيوم انه ينادى بين الارض و السماء و يدعو الخلق الى المنظر الابهى ولا يمنعه قباعك ولا نباح من في حولك ولا جنود العالمين قد اشتعل العالم من كلمة ربك الابهى و انها ارق من نسيم الصبا قد ظهرت على هيئة الانسان و بها احى الله عباده المقبلين و في باطنها ماء طهر الله به افئدة الذين اقبلوا اليه و غفلوا عن ذكر ما سواه و قربهم الى منظر اسمه العظيم وقد رشحنا منه على القبور و هم قيام ينظرون جمال الله المشرق المنير يا رئيس قد ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله في الجنة العليا و غرتك الدنيا على شأن اعرضت عن الوجه الذى بنوره استضاء الملاء الاعلى فسوف تجد نفسك في خسران مبين و اتحدت مع رئيس العجم في ضرى بعد الذى جئتكم من مطلع العظمة و الكبريا بامر به قرت عيون المقربين تالله هذا يوم فيه تنطق النار في كل الاشياء قد اتى محبوب العالمين و عند كل شيئ من الاشياء قام كليم الامر لاصغاء كلمة ربك العزيز العليم انا لو نخرج من القميص الذى لبسناه لضعفكم ليفدين من في السموات و الارض انفسهم لنفسى و ربك يشهد بذلك و لا يسمعه الا

الذین انقطعوا عن کلّ الوجود حبّاً لله العزیز القدیر هل ظننت انک تقدر ان تطفئ النار التی اوقدها الله فی الآفاق لا و نفسه الحق لو انت من العارفین بل بما فعلت زاد لهیبها و اشتعالها فسوف یحیط الارض و من علیها کذلک قضی الامر و لا یقوم معه حکم من فی السّموات و الارضین .

راهنمای نطق

از جمله خطابات نازله از قلم جمال قدم و اسم اعظم بملوك و سلاطین الواح مهیمنه ای است که خطاب به سلطان عبدالعزیز و وزراء او نازل شده است . نزول بعضی از این الواح در اسلامبول و ادرنه وبالاخره در سجن اعظم بوده است . از مجموع خطابهای نازله باین سلطان جائر که بعضی در تلو سورهٔ ملوك و برخی نیز مستقلا عز نزول یافته دو لوح معروف است که چون اولی به لسان عربی و ثانی به زبان فارسی است بنام لوح رئیس عربی و لوح رئیس فارسی مسمی و مشهور است . مقصود از رئیس مذکور در لوح مبارك بنابر بیان مرکز

میثاق جل ثنائه عالی پاشا صدر اعظم و مشاور سلطان است که به اتفاق همکار و دوست دیرینش فوٴاد پاشا زمام امور حکومت و اداره سلطنت عثمانی را در دست داشتند و در لوح مبارك قرن به‌استشهاد بیان مقدس جمال اقدس ابهی از آنان به عنوان سمیرین و وزیرین بی نظیرین سلطان یاد شده است در الواح مبارکه رئیس که خطاب به عالی پاشا نازل شده و لوح فوٴاد که شرح خسران و وبال فوٴاد پاشا و بیان تنبیه و عقوبت الهی در باره آن معاندین لدود است مکررا سیاق کلام بشخص سلطان که منشاء و مبداء مظالم وارده بر احباء وطائفین حول جمال انور مظهر الهی بوده نیز سائق و او را مورد نصیحت و انذار و تذکر قرار فرموده اند .

حکومت آل عثمان که قرون متمادی به عنوان خلیفه مسلمین خود را جانشین پیغمبر اکرم میدانست ابتدا با فتح قسطنطنیه که مرکز حکومت روم شرقی بود بدست سلطان محمد فاتح تأسیس گردید بسط قدرت و غلبه سلطنت ظاهره حکومت عثمانی به مقامی رسید که بسیاری از دول همجوار را مضطرب و نگران کرد سلطان عبدالعزیز از ابتدای سلطنت خود به مخالفت با امر الهی برخاست و به مشورت صُوابدید دو وزیر سابق الذکر حضرت

بهاءالله را نخست به اسلامبول و سپس به ادرنه و بالاخره به عکا سرگون نمود و چون در ایام توقف اسلامبول آن جمال ازلی به روءسا و وزراء و رجال دولت عبدالعزیزی اعتنائی نفرمودند نائره عداوت و بغض آنان شدت یافت و حکم تبعید حضرتش را به ادرنه که در اقصی نقاط سرزمین های عثمانی واقع و غالبا منفای مخالفان ومعارضان دولت و ملت بود تبعید نمودند مقارن باصدور این حکم لوحی از سماء مشیت جمال قدم جل ذکره الاعظم خطاب به عبدالعزیز و وزراء صادر گردید که اولین لوح ازمجموعه آثاری است که به سلاطین و زمامداران عالم خطاب شده است .

عبدالعزیز، عالی و فوأد در سوره مهیمن و غرای نازله خطاب به ملوك نیز مخاطب شده و اعمال و افعال ناشایست و زشت آنان را تذکر فرموده اند .

دومین لوحی که مستقلا عالی پاشا و سلطان عثمانی در آن مخاطب شده و به افتخار حاج محمد اسمعیل ذبیح کاشانی عز نزول یافته لوح رئیس عربی است که در ادرنه نازل شده است عناد و عداوت رجال باب عالی و سفیر ایران و سعایت بعضی از رجال و علمای ایرانی ساکن بغداد و مدینه کبیره اسلامبول

عبدالعزیز و وزراء او را بشدت خائف و هراسان ساخت و آنان را به مخالفت با امرالله بر انگیخت و چون هیکل اطهر جمال اقدس ابهی در بغداد و اسلامبول بکمال استغنا به رجال و روءسای مدینه کبیره اعتنائی نفرمودند بر عداوت و مخالفت آنان افزوده شد و ثانیا به تبعید و سرگونی به ادرنه و بالاخره به عکا منجر گردید ومصاعب و متاعب وارده در ایام توقف در سجن بعید و سجن اعظم به کمال شدت و حدت بروز نمود و چون عالی پاشا به خیال خود و به تحریک اطرافیان جمال مبارک را در عکا که منفای قاتلان و سارقان بود مسجون نمود ثالثا لوحی از سماء مشیت الهی بلسان فارسی در شرح مظالم آن عصبه غرور نازل گشت که متضمن شمه ای ازتاریخ بلایای وارده بر آن حضرت و اصحاب ثابت قدم امر الهی و همچنین شامل بر انذارات و وعود الهیه و حاوی نصایح و حکم روحانیه و تذکر به بیوفائی و ناپایداری دنیا میباشد .

۱ ــ منطوق الواح نازله خطاب به رئیس وخطابات صادره به سلطان عثمانی و وزراء و وکلاء او در مدینه کبیره حاوی این حقیقت است که ظلم فراعنه و جور جبابره آن ملك الملوك را از اراده باز نداشت و قوت عالم قوتش

را ضعیف ننمود در کتاب قرن بدیع حضرت ولی عزیز امرالله چنین شهادت فرموده اند :

" به مجرد اینکه وزیر اعظم آن (لوح خطاب به عبدالعزیز و وزراء) را مطالعه نمود رنگش چون میت تغییر کرد و اظهار داشت لحن این نامه به مثابه آن است که پادشاهی مقتدر وقهار بیکی از چاکران و زیر دستان خویش صادر و رفتار و کردار اورا مورد انتقاد قرار داده باشد . "

حضرت بهاءالله در لوح ثانی خطاب به عالی پاشا مشیت مطلقه الهیه را چنین ابلاغ میفرمایند که :

" اَنْ یا رئیسُ اسمَعْ نداءَ اللّهِ المَلِكِ المُهیمنِ القیومِ انّهُ ینادی بَینَ الاَرضِ وَ السماءِ وَیَدْعُو الخلقَ الیَ المنظرِ الاَبهیٰ وَلا یمنعُهُ قباعُكَ وَلا نباحُ مَنْ فی حولِكَ وَ لا جنودُ العالمینَ . "

و سپس در موارد متعدد به اهمیت ظهور بدیع وعظمت کلمة الله استشهاد میفرمایند و آرزوی انبیای سلف را چنین بیان مینمایند که :

" هٰذا یومٌ لَوْ ادرکَهُ محمدٌ رسولُ اللّهِ لَقالَ قَدْ عَرَفْناكَ یا مقصودَ المرسلینَ وَ لَوْ ادرکَهُ الخلیلُ لَیضعُ وجهَهُ علیَ التّرابِ خاضِعاً للّهِ ربّكَ و یقولُ قَدِ اطْمئَنَّ

قلبی یا الٰهَ مَنْ فی ملکوتِ السّمواتِ و الاَرضینَ ... وَلَوْ اَدْرَکَهُ الکلیمُ لَیقولُ لَکَ الحمدُ بما اریْتَنی جمالَکَ وَ جعلتَنی مِنَ الزائرینَ ."

٢ ــ مطلب دیگری که در خلال این الواح مشهود و ملحوظ است ظهور خلق بدیع و نفوذ و تأثیر روح جدید الهی است جمال قدم این نشئه جدید را که به ظهور حضرتش در عالم حادث گشته چنین توصیف میفرماید :

" قَدِ اشْتَعَلَ العالَمُ مِنْ کلمةِ ربکَ الاَبهیٰ وَ اَنّها ارقُّ مِنْ نسیمِ الصّبا قَدْ ظَهرتْ عَلیٰ هیئةِ الانسانِ وَبِها اَحْیَ اللهُ عبادَهُ المقبلینَ ."

٣ ــ در این الواح حضرت بهاءالله رسالت روحانی حضرتشان را صریحا مذکور فرموده " قل قد جاء الغلام لیحیی العالم و یتحد من علی الارض کلها" و تحقق آن را نیز محتوم و مقرر داشته اند " سوف یغلب ما اراد الله و تری الارض جنة الابهی کذلک رقم من قلم الامر علی لوح قویم ."

٤ ــ در تلو آیات لوح ذکر مصائب وارده و شدائد و موانع حاصله مذکور ولی نیر سکون و اطمینان مشرق و در موارد متعدده دوستان رابه استقامت و

و پایداری تحریض و به بشارات نصرت و توفیق مستبشر فرموده اند :

" یا ایتها الورقاء اسمعی نداء الابهی فی هذه اللیلة التی فیها اجتمع علینا ضباط العسکریة و نکون علی فرح عظیم یا لیت یسفک دمائنا علی وجه الارض فی سبیل الله و نکون مطروحین علی الثری هذا مرادی و مراد من ارادنی و صعد الی ملکوتی الابدع البدیع . "

" قل البلایا دهن لهذا المصباح و بها یزداد نوره ان کنتم من العارفین قل ان الاعراض من کل معرض منادی لهذا الامر و به انتشر امرالله و ظهوره بین العالمین . . . لا تحزن عما ورد علینا و علیک فی سبیل الله اطمئن ثم استقم انه ینصر من احبه و انه کان علی کل شیئ قدیراً . . .

جمیع این سموم بلایا در کام این غلام اعذب از شهد بوده .

ه ــ در موارد متعدد این الواح مبارکه جمال اقدس ابهی تاریخ انبیاء سلف و عناد و مخالفت گذشتگان را یاد آوری فرموده و امر حضرتشان را با ایام ماضیه مقایسه نموده اند و سپس خسران و وبال آنان را مذکور داشته و بالاخره نصرت و غلبه امرالله را بطور محتوم وعده داده اند " انظر ثم اذکر اذ اتی محمد

بایات بینات من لدن عزیز علیم . . . انکره العلمـــاء ثم الذین اتبعوهم من الاحزاب و کذلك ملوك الارض کما سمعت من قصص الاولین . . . هل فرعون استطـــاع ان یمنع الله عن سلطانه اذ بقی فی الارض و کان مـن الطاغین انا اظهرنا الکلیم من بیته رغما لانفه انا کنـــا قادرین و اذکر اذ اوقد نمرود نار الشرك لیحتـــرق بها الخلیل انا نجیناه بالحق و اخذنا نمرود بقهـــر مبین قل ان الظالم قتل محبوب العالمین لیطفـــی بذلك نور الله بین ما سواه و یمنع الناس عن سلسبیـل الحیوان فی ایام ربه العزیز الکریم . ". کذلك قضـی علی الذین خلقت الدنیا و ما فیها لانفسهم "

و سپس چنین انذار میفرمایند :

" اُفٍ لَهُمْ وَ لِلَّذینَ اَمرُوهُمْ بِالسوءِ سوفَ یحرقُ اللّهُ اکبادَهُمْ بِالنّارِ اِنّهُ اَشَدُّ الْمُنتقمینَ . "

ودر مقام دیگر قلم اعلی میفرماید

ای نفسی که خود را اعلی الناس دیـــده و غلام الهی را که چشم ملاء اعلی به او روشن و منیر اســت ادنی العباد شمرده ای غلام توقعی از تو و امثال تـو نداشته و نخواهد داشت چه که لازال هریك از مظاهر رحمانیه و مطالع عز سبحانیه که از عالم باقی به عرصـــه

فانی برای احیای اموات قدم گذارده اند و تجلی فرموده اند امثال تو آن نفوس مقدسه را که اصلاح اهل عالم منوط و مربوط به آن هیاکل احدیه بوده از اهل فساد دانسته اند و مقصر شمرده اند قد قضی نحبهم فسوف یقضی نحبك و تجد نفسك فی خسران عظیم ."

٦ ــ بیان عدم اعتبار و ناپایداری زخارف و مقامات ظاهره دستگاه عبد العزیز و وزراء او " کفی از طین عند الله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزت و دولت شما و لو یشاء لیجعلکم هباء منبثا و سوف یأخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالککم" و اشاره به غلبه نفس و هوی بر آنان و اینکه ذلتی اعظم از آن نیست چنانکه میفرماید :

" مغلوب یکی از عبادی ولکن شاعر نیستی پست ترین و ذلیل ترین مخلوق بر تو حکم مینماید وآن نفس و هوی است که لازال مردود بوده "

٧ ــ ذکر نصایح و امثال حکمیه و تشبیه ظواهر زندگانی و گشاکش حیات جسمانی بداستانهای خیمه شب بازی و تذکر به عدم بقاء و ناپایداری شوکت و قدرت ظاهره و اشاره به خلود و دوام حیات روحانی و کیفیات معنوی و بیان این نبوات مبارکه :

" آیا عزت خود را باقی دانسته اید ویا ملک را دائم شمرده اید لا و نفس الرحمن نه عزت شما باقی ونه ذلت ما این ذلت فخر عزت ها است ولکن نزد انسان ."

۸ ــ مطلب دیگر آنکه در همان دوران مظلومیت و اسارت هیکل اطهر در سجن اعظم عکا با نزول لوح سوم (لوح رئیس فارسی) حجت را بالغ و برهان را کامل و اظهار امرالله را اکمال فرمودند در این لوح که خطاب بعالی پاشا است مطلبی مذکور که بیکی از مأمورین دولت عثمانی عمر نام امر و اظهار فرموده اند :

" یک مطلب خواهش دارم که اگر بتوانی به حضرت سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان ملاقات نماید آنچه را که حجت میدانند و دلیل بر صدق قول حق میشمرند بخواهند اگر من عندالله اتیان شد این مظلومان را رها نمایند و بحال خود بگذارند . "

۹ ــ مکررا در الواح رئیس وعده وقوع عذاب و تنبیه الهی در باره عبدالعزیز و وزراء او نازل درمقامی میفرماید :

" این ذکر نه از برای آن است که متنبه شوید چه که غضب الهی آن نفوس را احاطه نمود ابدا متنبه

نشده و نخواهید شد . . . ولکن منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید . "

ودر مقام دیگر :

" هَلْ ظَنَنْتَ انکَ تقدرَ انْ تُطفئَ النارَ التّی اوقدَهَا اللهُ فی الآفاقِ لا وَ نفسِه الحقّ لَوْ کنتَ منَ العارفینَ بلْ بِمَا فعلتَ زادَ لهیبُهَا وَ اشتعالُهَا سوفَ یحیطُ الارضَ وَ مَنْ عَلیها . . . سوفَ تُبدّلُ ارضَ السرّ (ادرنه) و مادونهَا وَ تخرجُ منْ یدِ المَلِکِ وَ یظهرُ الزلزالُ و یرتفعُ العویلُ وَ یظهرُ الفسادُ فی الاَقطارِ وَ تختلفُ الامورُ بِمَا وردَ علیٰ هولاءِ الاُسراءِ منْ جنودِ الظالمینَ . "

مصداق این وعود الهیه متوالیا ظاهر شد شهر ادرنه از تسلط عثمانی خارج شد و فوأد پاشا و عالی پاشا متوالیا بسزای اعمال خود رسیده بذلت و ناکامی ازجهان در گذشتند و بالاخره عبدالعزیز ابتداء از سلطنت خلع و سپس کشته شد و مقدمات سقوط و انحطاط حکومت آل عثمان فراهم آمد و در مدتی کمتر از ۵۰ سال خلافت و امپراطوری عثمانی که متجاوز از شش قرن به کمال قدرت و عظمت حکومت کرده بود منقرض

و متلاشی گردید .

از طرف دیگر وعود نصرت غیبیه و اشتعال نار محبت الله در عالم و احاطه ارض متدرجا تحقق پذیرفت و امروز نطاق امرالله در سراسر جهان از شرق و غرب و جنوب وشمال قریب بسی هزار مرکز امری و هزاران مشروعات مهمه روحانی را در ظل اسم اعظم جمال قدم در بر گرفته است .

هوالله

ای یاران روحانی عبدالبهاء پیک امین رسید و پیام یاران الهی را در عالم روحانی رساند این پیک مبارک بی نفحات انجذاب است و نسیم جان پرور محبت الله قلوب را به اهتزاز آرد و جانها را پر وجد و طرب نماید تجلی وحدانیت الهی چنان در قلوب و ارواح تأثیر نموده که کل را بر روابط روحانیه ارتباط داده و حکم یک جان و دل یافته لهذا انعکاسات روحانیه و انطباعات رحمانیه در قلوب در نهایت جلوه و ظهور است از حق میطلبم که روز به روز این رابطه روحانیه را قوت بخشد و این وحدت رحمانیه را بیشتر جلوه دهد تا کل در ظل کلمة الله در تحت رایت میثاق چون جنود مجنده محشور شوند و به جان و دل بکوشند تا الفت کلیه و محبت صمیمه و ارتباط روحانیه در بین قلوب عالم حاصل گردد و جمیع بشر از فیض جدید انور در یک صقع جمع و محشور گردند نزاع و جدال از جهان بر خیزد و محبت جمال ذوالجلال کل را احاطه کند نفاق به وفاق تبدیل شود و اختلاف به ائتلاف مبدل گردد بنیان بغضاء برافتد و اساس عداوت منهدم شود نورانیت توحید ظلمات تحدید را زائل فرماید

و تجلی رحمانی قلوب انسانی را معدن محبت ربانی
کند ای یاران الهی وقت آن است که با جمیع ملل
به نهایت مهربانی الفت نمائید و مظهر رحمت حضرت
احدیت شوید جان عالم گردید و روح حیات در هیکل
بنی آدم در این دور بدیع که جمال قدم واسم اعظم
از افق عالم به فیوضات نا متناهیه تجلی فرموده کلمة الله
چنان قوتی و قدرتی در حقائق انسانیه نموده که
شؤن بشریه را تأثیر و نفوذی نگذاشته بقوه قاهره کل
را در بحر احدیت مجتمع فرموده و میفرماید حال وقت
آن است که احبای الهی رایت وحدت را بلند نمایند
و آیت الفت را در مجامع وجود تلاوت کنند و کل را
بر احدیت فیض الهی دلالت نمایند تا اینکه خباء
تقدیس در قطب امکان بلند گردد و جمیع امم را در
ظل کلمه توحید در آرد این موهبت وقتی در قطب
اکوان جلوه نماید که احبای الهی به موجب تعلیمات
رحمانیه قیام کنند و بنشر رائحه طیبه محبت عمومیه
پردازند درهر دوری امر به الفت بود و حکم به محبت
ولی محصور در دائره یاران موافق بود نه با دشمنان
مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع اوامر الهیه
محدود بحدی نه و محصور در طائفهٔ نیست جمیع

یاران را به الفت و محبت و رعایت وعنایت و مهربانی
به جمیع امم امر میفرماید حال احبای الهی به موجب
این تعالیم ربانی قیام کنند اطفال بشر را پدر مهربان
باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار گردند و —
سالخوردگان را اولاد جان فشان شوند مقصود این
است که باید با کل حتی با دشمنان به نهایت روح وریحان
محب و مهربان بود در مقابل اذیت و جفا نهایت
وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضاء به نهایت
صفا معامله کنید سهم و سنان راسینه مانند آینه
هدف نمائید و طعن و شتم و لعن را به کمال محبت
مقابلی کنید تا جمیع امم مشاهده قوت اسم اعظم نمایند
و کل ملل معترف بقدرت جمال قدم گردند که چگونه
بنیان بیگانگی بر انداخت و امم عالم رابه وحدانیت
و یگانگی هدایت فرمود و عالم انسانی را نورانی کرد
و جهان خاك را تابناك فرمود این خلق مانند اطفالند
وبی باك و بی پروا باید بکمال محبت این اطفال راتربیت
کرد و درآغوش رحمت به محبت پرورش داد تا شهد
روحانی محبت رحمانی بچشند و مانند شمع در این عالم
ظلمانی بدرخشند و واضح و مشهود ببینند که اسم اعظم
و جمال قدم روحی له الفداء چه اکلیل جلیلی و تاج

وهاجی بر سر احبای خویش نهاده و چه فیوضاتی بقلوب یاران خود فرموده و چه محبتی در قلوب بشر انداخته و چه الفتی در بین عالم انسان ظاهر فرموده رب رب اید عبادك الاصفیاء علی الحب و الولاء بین الوری و وفقهم علی نشر الهدی من الملاء الاعلی بین اهل الارض کلها انك انت المقتدر العزیز القوی القدیر الوهاب و انك انت الکریم اللطیف الرؤف المنان . "

ع ع

شعر حضرت ورقای شهید

ای مشرق جمال خدا میشناسمت
جان وسرم تورا بفدا میشناسمت
گرصد هزارپرده بپوشی بروی‌خویش
ای طلعت خدا بخدا میشناسمت
تو رب مغربینی وخورشید مشرقین
ای آفتاب رجع وبداء میشناسمت
شاهی اگرنمائی وگربندگی کنی
برعرش هرمقام جدا میشناسمت
ای موجد معانی وای مبدع بیان
ازلحن وقول وصوت وصدا میشناسمت
ای طلعت معانی وای هیکل ظهور
در هرلباس وقمص ورد ا میشناسمت
گرخود صمد وگرصنمی می پرستمت
ورد رلباس شاه وگدا میشناسمت
ورقا بگو بنغمه این سدره ظهور
ای مشرق جمال خدا میشناسمت

الها معبودا مقصودا گریمارحیما

جانها از تو و اقتدارها در قبضه قدرت تو هرکه را بلند کنی از ملك بگذرد و بمقام و رفعناه مکانا علیّا رسد و هرکه را بیندازی از خاك پست تر بلکه هیچ از او بهترپروردگارا با تباه کاری و گناهکاری و عدم پرهیز کاری مقصد صدق میطلبیم و لقای ملیك مقتدر میجوئیم امر امر توست و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هر چه کنی عدل صرف است بل فضل محض یك تجلی از تجلیات اسم رحمانت رسم عصیان را از جهان بر اندازد و محو نماید و یك نسیم از نسائم یوم ظهورت عالم را به خلعت تازه مزین فرماید ای توانا نا توانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما شاید ترا بیابند و به دریای آگاهیت راه یابند و بر امرت مستقیم مانند اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ای پروردگار از تو میطلبیم کل را راه نمائی و هدایت فرمائی توئی قادر و توانا و عالم و بینا .

برنامه ششـــــم

بیانات مقدسه خطاب به امپراطور آلمان و امپراطوراطریش

۱ ــ مناجات

۲ ــ لوح مبارك جمال قدم جل اسمه الاعظم

۳ ــ نطق

٤ ــ سرود و موسیقی

٥ ــ پذیرائی

٦ ــ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء

۷ ــ چند قطعه از اشعار جناب مصباح علیـــه رضوان الله

۸ ــ فیلم

۹ ــ مناجات ختم

الهی الهی اولیای خود را حفظ فرما توئی آن کریمی که عفوت عالم را احاطه نموده بر عبادت رحم فرما و تائید نما بر اعمال و اخلاق و اقوالی که لایق ایام تو است بیك کلمه علیا بحر بخششت مواج و بیك اشراق نیر امر آفتاب جود و غفران ظاهر و هویدا همه بندگان تواند و به امید کرمت زنده اند دست قدرت از جیب قوت بر آر و این نفوس در گل مانده را نجات ده توئی مالك اراده وسلطان جود لا اله الا انت العزیز الوهاب .

بسم اللّٰه العزيز العظيم

سُبحانَكَ يا الٰهي اَسئَلُكَ بالّذينَ طافُوا حولَ عرشِ مشيتِكَ وَ طارُوا في هَواءِ ارادتِكَ وَ اقبلُوا بقلوبِهِمْ الىٰ افـــق وحيكَ وَ مَشرقِ الهامِكَ وَ مطلعِ اَسمائِكَ بِاَنْ توفّقَ عبادَكَ عَلىٰ ما امرتَهُمْ بهِ في ايامِكَ الّذي بهِ يظهرُ تقديـــسُ امرِكَ بينَ عبادِكَ و ينتظِمُ امورُ خلقِكَ وَ مملكتِكَ اَشهدُ يـــا الٰهي هذا يومٌ فيهِ تمّتْ حجتُكَ وَ ظهرتْ بيّناتُكَ وَ نزلتْ اياتُكَ وَ لاحَتْ اثارُكَ وَ انارَ وجهُكَ وَ كُمّلَ برهانُـــكَ وَ اَحاطَتْ قدرتُكَ وَ سبقتْ رحمتُكَ وَ اشرقتْ شمسُ فضلِـــكَ عَلىٰ شأنٍ اَظهرتَ مظهرَ نفسِكَ وَ مخزنَ علمِكَ وَ مطلـــعَ عظمتِكَ وَ اقتدارِكَ الّذي اخذتَ عهدَهُ عمّا خُلِقَ في ملكوتِ السّمواتِ و الارضِ وَ جبروتِ الاَمرِ وَ الخلقِ وَ اَقمتَهُ عَلـــىٰ مقامٍ ما منعَهُ ظلمُ الظّالمينَ عَنْ اِظهارِ سلطنتِكَ وَلا سطوةُ الغافلينَ عَنْ اِبرازِ قدرتِكَ وَ اِعلاءِ امرِكَ بحيثُ بلّـــغَ الملوكَ جهرةً رسالاتِكَ وَ امرَكَ وَ ما ارادَ في حينٍ مِـــنَ الاَحيانِ حفظَ نفسِهِ بَلْ حفظَ عبادِكَ عمّا يمنعُهُمْ عَـــنِ التّقرّبِ الىٰ ملكوتِ قربِكَ وَ التوجّهِ اِلىٰ افقِ رضائِكَ يـــا الٰهي تَراهُ تحتَ السّيفِ يدعُ الاُمَمَ اليكَ وَ في السّجـــنِ يَدعوهُمْ الىٰ شطرِ مواهبِكَ وَ الطافِكَ كلّما ازدادَ البَلاءُ انّهُ زادَ في اِظهارِ امرِكَ وَ اِعلاءِ كلمتِكَ وَ اشهدُ انّكَ بهِ تحـــرّكَ

قلمُ الاعلىٰ وَ بذكرهِ زيّنت الالواحُ في ملكوتِ الاسماءِ وَ بهِ سرتْ نسماتُكَ وَ فاحتْ نفحاتُ قميصكَ بينَ الارض وَالسّماءِ تَرىٰ وَ تعلمُ يا الٰهي انهُ سكنَ في اَخربِ البلادِ لتعميرِ افئدةِ عبادِكَ وَ قبلَ الذّلةَ الكبرىٰ لعزّةِ خلقِكَ اسئلُكَ يا فالقَ الاصباحِ باسمِكَ الذّي بهِ سخّرتَ الارياحُ و نزلتِ الالواحُ بأنْ تُقرّبنا الىٰ ما قدّرتَ لنا بجودِكَ وَ احسانِكَ و تبعدَنا عمّا يكرهُهُ رضائكَ ثمّ اشربْنا في كلّ الاحيانِ كوثرَ الحيوانِ بايادي فضلِكَ يا رحمنُ ثمّ اجعلْنا منَ الذّينَ نصرُوكَ اذ كنتَ بينَ ايادي الاعداءِ منْ طُغاةِ خلقِكَ وَ عُصاةِ بريّتِكَ ثمّ اكتبْ لنا اجرَ من فازَ بلقائِكَ و زارَ جمالَكَ وَ كلّ خيرٍ قدّرَ للمقرّبينَ من خلقِكَ في كتابِكَ اىْ ربِّ نوّرْ قلوبَنا بنورِ معرفتِكَ وَ انر ابصارَنا بضياءِ نظرِها الىٰ افقِ فضلِكَ وَ مشرقِ انوارِكَ ثمّ احفظْنا باسمِكَ الاعظمِ الذّي جعلْتَهُ مهيمناً علىَ الامَمِ منَ الذينَ يدّعونَ ما لا اذنْتَ لهم في كتابِكَ هذا ما اخبرتَنا بهِ في زُبرِكَ وَالواحِكَ ثمّ استقمْنا علىٰ حُبِّكَ علىٰ شأنٍ لا نتوجّهُ الىٰ دونِكَ وَ نكونَ منَ المقرينَ بتقديسِ ذاتِكَ عنِ المثليّةِ و تنزيهِ نفسِكَ عنِ الشبهيّةِ بحيث ننطقُ بينَ عبادِكَ باعلىٰ النّداءِ انّهُ هُوَ الواحدُ الفردُ الصّمدُ المقتدرُ العزيزُ الحكيمُ اىْ ربِّ قوِّ قلوبَ احبائِكَ لئلّا يخوّفهُم جنودُ الذّينَ اعرضُوا عنكَ

لیتبعوك فیما ظهر من عندك و ایدهم علی ذکرك و ثنائك و تبلیغ امرك بالحکمة و البیان انك انت سمیتت نفسك بالرحمن فاقض لی یا الهی و لمن ارادك ما ینبغی لعلو جمالك و سمو اجلالك لا اله الا انت الغفور الرحیم .

راهنمای نطق

یکی از سلاطین مقتدر اروپ که مقارن با ایام سجن حضرت بهاءالله به نهایت شوکت و اقتدار سلطنت میکرد ویلهلم اول امپراطور المان است که از خانواده هوهنزولرن و هفتمین پادشاه پروس محسوب میگردید مشار الیه به کمك وزیر اعظم خود بیزمارك سیاستمدار مشهور موفق گردید ایالات و ولایات مختلفه آن کشور راکه هریك مستقل و دارای فرمانروای جداگانه بود متحد و متفق سازد و تحت لوای خویش وارد نماید و چون در محاربه بزرگ بین آلمان و فرانسه که در سال ۱۸۷۰ واقع گردید بر ناپلئون سوم غالب آمد برشهرت و عظمتش بیفزود و در قصر ورسای بکمال شکوه و جلال تاجگذاری کرد و بامپراطوری کل ممالك متحده آلمان

برگزیده شد و تا سال ۱۸۸۸ به نهایت قدرت و عظمت سلطنت نمود ولی در اثر این فتوحات و موفقیت های عظیمه سرمست باده غرور گردید و از توجه به حق وحقیقت محروم و ممنوع ماند این است که در کتاب مستطاب اقدس که مقارن آن ایام از سماء مشیت حضرت منان نازل گردید او را نصیحت و انذار میفرمایند که غرور او را از مطلع ظهور منع ننماید و هوی از مالك ارض وسماء باز ندارد بقوله تعالی :

" یا ملك برلین اسمع النداء من هذا الهیکل المبین انه لا اله الا انا الباقی الفرد القدیم ایاك ان یمنعك الغرور عن مظلع الظهور او یحجبك الهوی عن مالك العرش و الثری کذلك ینصحك القلم الاعلی انه لهو الفضال الکریم ."

و او رابعزت و جلال ظاهره ناپلئون سوم امپراطور فرانسه و ذلت و خسرانی که در اثر عدم توجه به تعالیم الهیه نصیب وی گردیده متذکر ساخته میفرمایند :

" اذکر من کان اعظم منك شأناً و اکبر منك مقاماً اینَ هو و ما عنده انتبه و لا تکن من الراقدین انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علینا من جنود الظالمین لذا اخذته الذلة من کل الجهات الی ان

رجَعَ الیَ التُّرابِ بخسرانٍ عظیمٍ یا مَلِکَ تفکّرْ فیهِ وَ امثالِکَ الذّینَ سخّرُوا البلادَ وَ حکَمُوا علیَ العبادِ قد اَنزلَهُمُ الرحمٰنُ مِنَ القصورِ اِلیَ القبورِ اعتبِرْ وَ کُنْ مِنَ المتذکّرینَ"

چندی نگذشت که انذارات جمال اقدس ابهی تحقق یافت و مملکت آلمان با وجود قدرت و عظمت فراوان در محاربه بین المللی که در سال ١٩١٤ واقع گردید شکست خورد و ناله و حنین اهالی بر اثر مصائب و بلایای وارده باوج آسمان رسید و سواحل رود رن از خون پوشیده شد و امپراطور (ویلهلم ثانی) بکمال خفت و خواری بکشورهلند فراری گشت و به ترک تخت و تاج ملزم گردید چنانکه میفرمایند . قوله جل و علی :

" یا شواطئَ نهرِ الرّینِ قَدْ رأیناکِ مغطّاةً بالدّماءِ بِما سلَّ علیکِ سیوفُ الجزاءِ وَ لَکِ مرةً اُخْریٰ وَ نسمعُ حنینَ البرلینِ وَ لَوْ اَنّها الیومَ عَلیٰ عزٍ مُبینٍ ."

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه در لوحی خطاب به اهالی باطوم میفرمایند :

" از این حرب جدید و انقلاب شدید نفوس خفته بیدار شدند و غافلان هوشیار گشتند و صیت تعالیم الهی در جمیع اقالیم اشتهار یافت . منطوق کتاب اقدس و سورهٔ هیکل بعد از پنجاه سال جمیع ظاهر

و محقق گشت و خطاب به برلین چون افق مبین ظاهر و آشکار شد و عتاب به ویلهلم سرّش واضح و مبرهن گردید ."

ولی غفلت و نخوت زمامداران آن مملکت از این شکست از بین نرفت و بار دیگر در سال ۱۹۳۹ لوای حرب بر افراشتند و عالمی را به بلاء عظیم مبتلا ساخته و خود نیز پس از شش سال جنگ و ستیز به نیران مصائب ومتاعب بی منتهی مبتلا گردیدند و خطاب " ولك مرة اخری" در حق آن دیار پدیدار شد و علم و احاطه الهی کالشمس فی وسط النهار واضح و آشکار گردید .

اما فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش که مورد خطاب مبارك قرار گرفته از خاندان هابسبورك و برادرزاده فردیناند است که پس از استعفای وی بسال ۱۸٤۸ به اریکه سلطنت جالس گردید و تاسال ۱۹۱۷ یعنی مدت ٦۹ سال در این مقام باقی ماند مشار الیه پادشاهی متکبر و خودخواه بود و در سفری که به اراضی مقدسه بقصد زیارت بیت المقدس نمود با آنکه می توانست ازامر جمال اقدس ابهی که در آن هنگام در عکا محبوس بودند تحقیق و کسب اطلاع نماید معذلك توجهی ننمود این بود که در کتاب مستطاب اقدس به این خطاب شدید

مخاطب گردید قوله تعالی :

" یا ملکَ النَّمسة کانَ مطلعُ نورِ الاَحدیّة فی سجنِ عکّا اِذْ قصدْتَ المسجدَ الاَقصیٰ مرّتَ و ماسئلتَ عنهُ بعدُ اِذْ رُفعَ بهِ کلّ بیتٍ و فتحَ کلّ بابٍ منیفٍ قدْ جعلناهُ مقبلَ العالَمِ لذکری وَ انتَ نبذْتَ المذکورَ اِذْ ظهرَ بملکوتِ اللّهِ ربکَ وَ ربِّ العالَمینَ کُنّا معکَ فی کلِ الاَحوالِ وَ وجدْناکَ متمسکاً بالفرْعِ غافلاً عَنِ الاَصلِ اِنَّ ربکَ علیٰ ما اقولُ شهیدٌ ."

از همان لحظه که این آیات محکمات از قلم اعلی نازل شد مصیبتهای پیاپی بر شخص امپراطور و خاندان او وارد گردید رودولف ولیعهد و وارث تاج و تخت زوجه خود را رها نمود وبا دختری از اهالی وین عقد پیوند بست و چون امپراطور روی موافقت نشان نداد و اورا ازاین عمل زشت سرزنش و نکوهش کرد ردلف در سال ۱۸۸۹ دست به انتحار زد و خود را معدوم کرد ملکه اطریش نیز هنگامی که در شهر ژنو اقامت داشت مورد حمله تروریستی از اهالی ایطالیا قرار گرفته و به ضرب کارد کشته شد و فرانسوا فردیناند ولیعهد ثانی هم در سال ۱۹۱٤ هنگامی که در شهر سرایو پایتخت بوسنی تفرج میکرد بهمین سرنوشت دچار گردید و با این

حادثه جنگ جهانی اول آغاز شد فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش بفاصله قلیلی بدرود حیات گفت و اساس سلطنت ها بسبورگ متزلزل شد و پس از انقضای جنگ و شکست متفقین آن سلسله بکلی منقرض و حکومت جمهوری اعلان گردید و بساط شوکت و عزت آن خاندان در اثر عدم توجه به حق وحقیقت منطوی گردید و نفوذ و خلاقیت کلمه الهی آشکارشد .

جمال اقدس ابهی درباره اهمیت این خطابات وتأثیرات شدیده آن در آفاق و انفس دریکی از الواح که درکتاب اقتدارات مندرج است چنین میفرماید قوله الاعلی :

" بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیه بآن تعلق یافته که جمیع بریه را بشاطی احدیه مجددا به اعلی النداء نداء فرماید لذا مخصوص هر نفسی ازروٴسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل . . . تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و به بصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالك اسماء در هر حال غالب برکل بوده و خواهد بود بلایا و محن سلطان سرّ وعلن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود . . . "

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه در لوح آقا میرزا قابل آباده راجع به نبوات جمال قدم چنین میفرمایند :

" . . . انذارات جمال مبارك به ملوك ارض

بنهایت صراحت بدون تأویل و احتیاج به تفسیر دراثبات قوه قدسیه ماوراء الطبیعه برهان کافی و وافی است سورهٔ ملوك را مطالعه نمائید و خطابهای شدیده را دقت کنید و انذارات عظیمه را ملاحظه نمائید . . . خطاب به سواحل نهرین را از نظر بگذرانید و تطبیق به وقوعات حاصله کنید که جمیع این انذارات در مدت قلیله تحقق یافت آیا با ادراك بذکاء طبیعی کشف این وقوعات مهمه در اندك زمان پیاپی ممکن است و تحقق این وقوعات درایام قلیله تصور میشود ؟ لا والله مگر آنکه بقوه ملیك مقتدر تحقق یابد و بکلمه نافذه اش مجرا کند و از پیش خبر دهد . "

و همچنین در لوح خطاب به احبای امریکا میفرمایند :

" حضرت بهاءالله شصت سال پیش مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم تاریك است و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و حروبات شدیده وقوع یابد در زندان عکا بامپراطور آلمان صریحا خطاب میفرمایند که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله و حنین خواهد نمود . . . "

خلاصه بجمیع پادشاهان ورؤسای جمهور مرقوم فرمود و عینا واقع گشت و تعالیمی بجهت منع حرب از قلم

اعلی صادر شد و در جمیع آفاق منتشر گشت ."

حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لمظلومیته الفداء در کتاب قرن بدیع در این مورد چنین میفرمایند :

" قوه قدسیه الهیه در اوقات پر مهابت تبعید آن نیر عظمت الهیه در ارض سر باعلا ذروه احتراق واصل گردید و قدرت و اعتلاء نهائی آن هنگامی مشهود و عیان شد که شارع قدیر خطابات و انذارات سهیمن خویش را به سلاطین ارض و روءسای ادیان ابلاغ فرمود ... "

هُوَاللّٰـــهُ

سبحانَ مَنْ انشاءَ الوجودَ وَ ابدَعَ كلَّ موجودٍ وَ بعـــثَ المخلصينَ مقاماً محمود وَ اظهرَ الغيبَ في حيّزِ الشّهودِ وَلكنَ الكلَ في سكرتِهِمْ يعمَهونَ وَ اسّسَ بنيانَ القصـــرِ المشيدِ وَ الكورِ المجيدِ و خلقَ الخَلْقَ الجديدِ في حشرٍ مبينٍ وَ القومُ في سكراتِهِمْ لغافلونَ وَ نُفخَ في الصّورِ نقرٌ في الناقورِ وَ ارْتفعَ صوتُ السّافورِ و صعقَ مَنْ في صقـــعِ الوجودِ وَ الاموات في قبورِ الاجسادِ لراقدونَ ثمَ نُفـــخَ النّفخةُ الاخرىٰ وَ اتتِ الرادِفةُ بَعدَ الرّاجفةِ وَ ظهـــرتِ الفاجعةُ وَ ذهلتْ كلُ مُرضعةٍ عَن راضعِها وَ النّاسُ فـــي ذهولِهِمْ لا يشعرونَ وَ قامتِ القيامةُ و اتتِ الساعةُ و امتـــدَ الصراطُ وَ نصبَ الميزانُ وَ حُشرَ مَنْ في الامكانِ وَ القـــومُ في عمهٍ مبتلونَ وَ اشرقَ النّورُ و اضاءَ الطورُ و تنسّـــمَ نسيمُ رياضِ الربِّ الغفورِ وَ فاحتْ نفحاتُ الروحِ وَ قامَ مَـــنْ في القبورِ وَ الغافلونَ في الاجداثِ لراقدونَ و سعّـــرتِ النيرانُ وَ ازلفتِ الجنانُ وَ ازدهتِ الرّياضُ وَ تدفّقتِ الحيا وَ تأنّقَ الفردوسُ وَ الجاهلونَ في اوهامِهِمْ لخائضـــونَ وَ كشفَ النّقابُ وَ زالَ الحجابُ وَ انشقَّ السّحابُ وَتجلّىٰ ربُ الارباب وَ المجرمونَ لخاسرونَ وَ هُوَ الذّي انشأَ لكُـــمُ النّشاةَ الاخرىٰ وَ اقامَ الطامةَ الكبرىٰ وَ حشرَ النفّـــوسَ

المقدّسة في الملكوت الاعلى انّ في ذلك لآيات لقوم يبصرون و من آياته ظهور الدّلائل و الاشارات و بروز العلائم و البشارات و انتشار آثار الاخبار و انتظار الابرار و الاخيار و اولئك هم الفائزون و من آياته انواره المشرقة من افق التوحيد و اشعته الساطعة من المطلع المجيد و ظهور البشارة الكبرى من مبشّره الفريد انّ في ذلك لدليلاً لائحاً لقوم يعقلون و من آياته ظهوره و شهوده و ثبوته و وجوده بيّنن ملاء الاشهاد في كلّ البلاد بين الاحزاب الهاجمة كالذئاب و هم من كلّ جهة يهجمون و من آياته مقاومة الملل الفاخمة و الدّول القاهرة و فريق من الاعداء السّافكة للدّماء الساعية في هدم البنيان في كلّ زمان و مكان انّ في ذلك لتبصرة للذّين في آيات الله يتفكّرون و من آياته بديع بيانه و بليغ تبيانه و سرعة نزول كلماته و حكمه و آياته و خطبه و مناجاته و تفسير المحكمات و تأويل المتشابهات لعمرك انّ الامر واضح مشهود للذّين ببصر الانصاف ينظرون و من آياته اشراق شمس علومه و بزوغ بدر فنونه و ثبوت كمالات شئونه و ذلك ما اقرّ به علماء الملل الرّاسخون و من آياته صون جماله و حفظ هيكل انسانه مع شروق انواره و هجوم اعدائه بالسّنان و السّيوف و السّهام الرّاشقة من الالوف و انّ في

ذٰلِكَ لَعبرةٌ لقومٍ يُنصفونَ وَ مِنْ آياتِهِ صبرُهُ و بلاؤُهُ ومصائبُهُ و آلامُهُ تحتَ السّلاسلِ وَ الاَغلالِ وَ هُوَ يُنادي (اِلَيَّ اِلَيَّ) يا مَلاءَ الاَبرارِ (اِلَيَّ اِلَيَّ) يا حزبَ الاَخيارِ (اِلَيَّ اِلَيَّ) يا مطالعَ الانوارِ قَدْ فتحَ بابُ الاَسرارِ وَ الاَشرارُ فـي خوضِهِمْ يلعبونَ وَ مِنْ آياتِهِ صدورُ كتابِهِ وَ فصلُ خطابِهِ عتاباً لِلملوكِ وَ انذاراً لِمَنْ هُوَ احاطَ الارضَ بقوةٍ نافذةٍ وَ قدرةٍ ضابطةٍ و انثلَ عرشُهُ العظيمِ بايامٍ عديدةٍ وَ انَّ هذا لامرٌ مشهودٌ مشهورٌ عندَ العمومِ وَ مِنْ آياتِهِ علوُّ كبريائِـهِ وَ سُمُوُّ مقامِهِ وَ عظمةُ جلالِهِ وَ سطوعُ جمالِهِ في افقِ السّجنِ فذَلّتْ لَهُ الاَعناقُ وَ خشعتْ لَهُ الاَصواتُ وَ عنتْ لَهُ الوجوهُ وَ هذا برهانٌ لَمْ يسمعْ بِهِ القرونُ الاَولونَ وَ مِنْ آياتِـهِ ظهورُ معجزاتِهِ و بروزُ خوارقِ العاداتِ مُتتابعاً مترادفاً كفيضِ سحابِهِ وَ اِقرارُ الغافلينَ بنفوذِ شهابِهِ لَعمرُهُ انَّ هذا الاَمرَ ثابتٌ واضحٌ عندَ العمومِ مِنْ كلِّ الطوائِفِ الّذينَ حَضَرُوا بينَ يَدَي الحَيِّ القيّومِ وَ مِنْ آياتِهِ سطوعُ شمسِ عصرِهِ و شروقُ بَدْرِ قرنِهِ في سماءِ الاَعصارِ وَ الاوجِ الاَعلى مِنَ القرونِ بشئونٍ وَ علومٍ و فنونٍ بَهَرَتْ في الآفاقِ و ذهلتْ بِها العقولُ وَ شاعتْ و زاعتْ و انَّ هذا لاَمرٌ محتومٌ .

اشعاراز دیوان جناب مصباح

بگوش جانم سحرگه آمـــــــــد
ز پیـــک جانـــــان پیاپـــی آوا
که ز آسمـــان است همای روحـــت
پر لطیفش بگـــــــل میـــا لا
خـــواه و مپسند چو بینوایـــــان
امیـــر دل را اسیـــــر زنـــدان
هلا بـــرون آی چو مـــاه کنعـــان
به مصـــر معنـــی ز بئـــر ظلمـــا
بت تتـــارم به یـــک نظـــاره
زنـــد به جانهـــا دو صد شـــراره
دل خلایق ز هـــــر کنـــاره
به نـــرگس مســـت برد به یغمـــا
ز پـــا فتـــادم به جستجویـــش
ز دست رفتـــــم در آرزویـــش
بنالـــم ار من زهجـــر رویـــش
فغـــان بر آیـــد ز سنگ خـــارا
خـــرد نیابـــد ره ار بجانـــــان
به مرکب عشـــق شویم پویـــــان
مگـــر که یابیـــم درین بیابـــان
ز وامـــق دل نشـــان عـــذرا

تذلل و عجز پزشک جانند
ز رنج عجب ارترا رهانند
فرشته وارت سبک کشانند
ز ورطه خاک به اوج اعلی
چه خوش بساطی است بساط هستی
چه دلپذیر است نشاط مستی
بپوشی ار چشم زملک پستی
بنوشی ار می ز جام الاّ
خوشا و خرم هرآنکه گا مش
چو جام شاداب شد ازمدامش
به رقص آمد دلی که جامش
چو می بر افروخت ازآن حمیاء
هزار افسوس که دست عدوان
نشانده در گشتزار کیهان
بجای گلهای علم و ایمان
بذور جهل و زوان فحشاء
به پای فکرت جهان بپیما
پی نظاره دو دیده بگشا
چو اهل بینش بعبرت افزا
از آن تفرج و زین تماشا

درخت اعمال ببین پر از بر
ز بغی موفور شقاء بی مرّ
فضای گیتی به بحر و هم بر
معارك حرب شده است و هیجا
مبادی علم کز آن توان رست
ز رنج هر سقم بعصر ما هست
چو تیغ الماس به پنجه مست
و یا چو نبراس بدست اعمی
بلای جان است لوامع آن
همه زیان است منافع آن
بود به یکبار بدایع آن
اصول اهلاك بدل زاحیا
جهان ز هر سو پر از مخاوف
مهاجم آفات چو سیل جارف
مریض رنجور طبیب خائف
نهان ز ابصار دواء ادوا
فتاده احزاب خراب و مدهوش
بغفلت و جهل همه هم آغوش
نه عقل در سر نه رأی ونه هوش
نیند سکران و هم سکاری

که آورد باز بروز شامت
دهد رهائی که از ظلامت
که زنده سازد ز نو عظامت
جز آنکه گرده است نخستت انشاء
در آسمان ها صلاست امروز
که یوم قالوا بلی است امروز
جمال حق بر ملاست امروز
و اشرقت منه طور سینا
حدیث او چون به جان شنیدم
دگر سخنها فسانه دیدم
روان بیاسود دل آرمیدم
شدم به مویش اسیر و شیدا
نصیب موسی ز یار جانی
به پاسخ ار رفت به لن ترانی
بپرس امروز از او نشانی
که تا به بینی جمال ابهی
ز در در آمد چو بدر کامل
گمند گیسو به رخ حمایل
ز راست و ز چپ هزار ها دل
ربود و آویخت بدان چلیپا

مجلی آمد مکلـــم طـــور
و ماله برقـع سوی النـــور
ز چشمها گرچه نیست مستـــور
أ اعین النـاس تـراه کـــلا
بگوهـر ذات زدرك الطـف
فلا یشاهـد ولیس یوصـــف
بجلوه حسن اجل واعـــرف
زکل اعیـان زجملـه اشیـــاء
زکنهش آری جهـان سراســر
به بهـت دمساز به حیرت اندر
شـه انا هو بدان همـه فـــرّ
مقر و ناطق بمـا عرفنـــا
نهفته گر چند زعاشقـــان رو
کشیده بر رخ نقـاب گیســو
چو شمس نوّار ولی زهـــر سو
رخ منیرش پدیـــد و پیـــدا
کمـال ذاتش زحد بـرون است
بری صفاتـش زچند وچون است
مناقـب او از آن فزون اســت
که محصی عقل توانـد احصـاء

پاکـــا پادشاها

هر آگاهی بر یکتائیت گواهی داده توئی آن توانائـــــی
که جودت وجود را موجود فرمود و خطای عبادعطایـت
را باز نداشت ای کریم از مطلع نورت منور نمـــــا واز
مشرق عنایت ثروت حقیقی بخش توئی بخشنده و توانا .

برنامه هفتـــــم

لوح مبارك خطاب به ملـك روس

۱ ــ مناجات مبارك

۲ ــ قسمتی از لوح مبارك خطاب به امپراطور روس

۳ ــ نطق

٤ ــ سرود و موسیقی

٥ ــ پذیرائی

٦ ــ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه

۷ ــ اشعار متصاعد الی الله جناب دکتر یونـــــس افروخته علیه بهاءالله

۸ ــ فیلم

۹ ــ مناجات مبارك

الهابی نیازا کریمارحیما ملکا مالکا

همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم بوجود آمدند وممترفند بر فقر خود و غنای تو و جهل خود و علم تو وضعف خود و اقتدار تو و عجز خود و سلطان تو ای کریم مارا از امطار سماء رحمتت محروم منما و از امواج بحر کرمت منع مکن این نهالهای وجود بید عنایت تو غرس شده حال وقت ترقی و نمو است و منتظر نیسان عنایت تو و ربیع مکرمت تو بوده و هست از آب " و جعلنا من الماء کل شیئی حی " ما را منع منما آثار کرمت از قبل در دانی و قاصی و مطیع و عاصی مشاهده شد و حال موجود و مشهود پس به برهان ثابت شد کرمت محدود نبوده و عفوت توقف نکرده وجودت از موجودات منع نشده درهر حال آثار فضل بی منتهایت به ابصار عدل و انصاف مشاهده شده و میشود نزد بحر غفران عصیان این عباد مذکور نه و در عرصه ثروت و غنا فقر و احتیاج این عباد را مقداری نه از بدایع عطایت میطلبیم و دست رجا به بارگاه عظمتت بلند نموده ایم ای غفاراز ما بجودت درگذر و ای ستار بکرمت سترنما و ای فضال فضلت راباز مدار مجرمیم ولکن از توایم محروم منما بعیدیم ولکن بساط قربت را آمل وسائلیم ما را منع مکن توئی راهنما و صاحب عطا

لا اله الا انت رب العرش و الثرى و مالك الآخرة و الاولى .

ان يا ملك الروس ان استمع نداء الله الملك القدوس ثم اقبل الى الفردوس المقر الذي فيه استقر من سمي بالاسماء الحسنى بين ملاء الاعلى و في ملكوت الانشاء باسم الله البهى الابهى اياك ان يحجبك هويك عن التوجه الى وجه ربك الرحمن الرحيم انا سمعنا ما نادیت به مولیك في نجواك لذا هاج عرف عنایتی و ماج بحر رحمتی و اجبناك بالحق ان ربك لهو العلیم الحکیم قد نصرني احد سفرائك اذ کنت في السجن تحت السلاسل و الاغلال بذلك کتب الله لك مقاما لم یحط به علم احد الا هو ایاك ان تبدل هذا المقام العظیم ان ربك لهو القادر علی ما یشاء یمحو ما اراد و یثبت و عنده علم کل شیئ في لوح حفیظ ایاك ان یمنعك الملك عن المالك انه قد اتی بملکوته و تنادی الذرات قد ظهر الرب بمجده العظیم قد اتی الاب و الابن في الوادي المقدس یقول لبیك اللهم لبیك و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادي باعلی النداء قد اتی الوهاب

راكباً على السّحاب طوبىٰ لِمَنْ تقرّبَ اليهِ ويلٌ للمُبعدينَ
قُمْ بينَ النّاسِ بهٰذا الاَمرِ المُبرمِ ثُمّ ادْعُ الاُمَمَ الىٰ اللّٰهِ
المَلِكِ العَظيمِ لا تكنْ مِنَ الّذينَ كانُوا اَنْ يدعُوا اللّٰهَ
باسمٍ مِنَ الاَسماءِ فلمّا اَتىَ المُسَمّىٰ كَفَرُوا بهِ وَاَعرضُوا
عَنْهُ الىٰ اَنْ افتُوا عليهِ بظلمٍ مبينٍ وَانْظُرْ ثُمَّ اذْكُرِ الاَيّامَ
التّي فيهٰا اَتَى الرّوحُ وَحَكَّمَ عليهِ هيرودسُ قَدْ نصَرَاللّٰهُ
الروحَ بجنودِ الغيبِ وَحفظَهُ بالحقّ وَاَرسلَهُ الىٰ
اَرضٍ اُخرىٰ وَعداً مِنْ عندهِ اِنّهُ لَهوَ الحاكمُ عَلىٰ مايريدُ اِنّ
رَبَّكَ يحفظُ مَنْ يشاءُ لَوْ يكونُ فِي قطبِ البحرِ اَوْفي فَمِ
الثُّعبانِ اَوْتحتَ سيوفِ الظالمينَ طوبىٰ لِمَلِكٍ مٰا
منعتْهُ سبحاتُ الجلالِ عَنِ التوجّهِ الىٰ مشرقِ الجَمالِ
وَنبذَ مٰا عندَهُ ابْتِغٰاءَ مٰا عِندَ اللّٰهِ اَلا اَنّهُ مِنْ خيرةِ الخلقِ
لَدَى الحقّ يُصلّينَ عَليهِ اهلُ الفردوسِ وَالذينَ
يطوفونَ حولَ العرشِ فِي البكورِ وَالاصيلِ اَنِ اسْتمعْ
نِدائِي مرةً اُخرىٰ مِنْ شَطْرِ سجنِي لِيَطّلِعَكَ بمٰا وردَ عَلىٰ
جَمالِي مِنْ مظاهرِ جلالِي وَتعرفَ صَبري بعدَ قدرتِي
وَاضْطِبارِي بعدَ اقتدارِي وَعَمْري لَوْ تعرفُ مٰا نزلَ
مِنْ قلمِي وَتطلعُ بِخزائنِ اَمري وَلئالِي اسرارِي فِي
بحورِ اَسمائِي وَاَواعِي كلماتِي لتفدىٰ نفسُكَ فِي سبيلِي
حُبّاً لِاِسمِي وَشوقاً الىٰ ملكوتِ العزيزِ المنيعِ فاعلمْ

جسمي تحت سيوف الاعداء و جسدي في بلاء لا يحصى ولكن الروح في بشارة لا يعادلها فرح العالمين اقبل الى قبلة العالم بقلبك و قل يا ملاء الارض اكفرتم بالذي استشهد في سبيله من اتى بالحق بنباء ربكم العلي العظيم قل هذا نباء استبشرت به افئدة النبيين والمرسلين هذا لهو المذكور في قلب العالم و الموعود في صحائف الله العزيز الحكيم قد ارتفعت ايادي الرسل للقائي الى الله العزيز الحميد يشهد بذلك ما نزل في الالواح من لدن مقتدر قدير منهم من ناح في فراقي و منهم من حمل الشدائد في سبيلي و منهم من فدى نفسه لجمالي ان انتم من العارفين قل اني ما اردت وصف نفسي بل نفس الله لو انتم من المنصفين لا يرى في الا الله و امره لو انتم من المتبصرين ."

راهنمـــای نطق

الواح خطاب به ملوك و سلاطین در سه مرحله صادر شده نخست در مدینه کبیره اسلامبول که اولین لوح خطاب بسلطان عبدالعزیز ووکلاء در آن نقطه نازل شده ثانی در ارض سر یعنی ادرنه و بالاخره در سجن اعظم عکا که لوح منیع خطاب به الکساندر دوم تزار روس نیز در آن مدینه مقدسه در ایام مظلم و تاریك مسجونیت در قشله عز نزول یافته است .

الکساندر دوم از خاندان رومانوف و از سلاطین مقتدر و مشهور روسیه است . دولت روس در آن ایام بعلت فتوحات حاصله در دوران امپراطورهای سلف از دول بزرگ ومعروف جهان محسوب و در صحنه سیاست بین المللی حائز مقام شامخ و مهمی بود و با دول عثمانی و فرانسه که دو دولت مقتدر و جابر شرق و غرب بودند داعیه برابری و همسری داشت .

در حقیقت نزول الواح سلاطین ابلاغ امرالله به زمامداران و ملوك ذی شوکت و اقتدار قرن نوزدهم است که الکساندر دوم نیز از آن جمله معدود است .

در این لوح منیع حضرت بهاءالله چنانکه روش آن هیکل قدسی است نخست تزار را به ابلاغ کلمه الهیه مفتخر

میفرمایند و اورا به عنایات و رحمت منبسطه حضرتش بشارت میدهند و او را به نصایح و وصایای رحمانی متذکر میدارند و بالاخره او را انذار میفرمایند که شاید قدر و ارزش این عنایات را دریابد و به آنچه شایسته وسزاوار است موفق گردد .

نزول این لوح که در اظلم ایام حیات مبارك یعنی در سجن عکا تحقق یافته مبین این حقیقت عظیم است که آن زندانی ملکوتی اگر چه بصورت ظاهر مسجون بودند ولی در حقیقت به کمال غلبه و اقتدار بر عرش جلال ساکن و به ابلاغ ارادة الله قائم فاتحه این لوح این بیان مبارك نازل :

" اَنْ یٰا مَلِكَ الرّوسِ اَنِ اسْتَمِعْ نِداءَ اللّهِ المَلِكِ القُدّوسِ ثُمَّ اَقْبِلْ اِلیَ الفِردوسِ المقرِ الذّی فیهِ اسْتَقَرَّ مَنْ سُمّیَ بِاَسماءِ الحُسنیٰ بَینَ مَلاءِ الاَعلیٰ وَ فی مَلکوتِ الاِنشاءِ بِاسمِ اللّهِ البَهیِّ الاَبهیٰ اِیّاكَ اَنْ یَحجُبَكَ هَویٰكَ عَنِ التَّوَجّهِ اِلیٰ وَجهِ رَبِّكَ الرَحمنِ الرَحیمِ . "

و در خاتمه ان او را به این مناجات دلالت میفرمایند :

" اِذا سَمِعتَ وَ قَرَئتَ قُلْ لَكَ الحَمدُ یٰا اِلٰهَ العالَمینَ بِما ذَکَرتَنی بِلِسانِ مَظهَرِ نَفسِكَ اِذْ کانَ مُقَیّداً فی السِّجنِ الاَعظَمِ لِعِتقِ العالَمینَ . "

آیا جز قلم اعلی احدی را یارای آن است که در بحبوحه بلا بدین قدرت و صراحت اظهار مظهریت کلیه تامه نماید . در این لوح مبارك جمال قدم و اسم اعظم تزار را نصیحت میفرمایند و او رابه ابلاغ امرالله با این خطاب مأمور میدارند :

" قُمْ بینَ النّاسِ بِهٰذَا الامرِالمُبرمِ ثُمَّ ادْعُ الاُمَمَ اِلیَ اللّهِ الْعلّیِ الْعظیمِ وَلاٰ تکنْ مِنَ الذینَ کانُوا اَنْ یَدْعُوا اللّهَ بِاِسمٍ مِنَ الاَسماءِ فَلمّا اَتیَ الْمُسمّیٰ کفرُوا بِهِ وَ اَعْرَضُوا عَنهُ اِلیٰ اِنْ اَفتَوْاعلیهِ بظلمٍ مبینٍ . "

در اکثر آثار نازله از قلم قدم بلایای وارده مذکور است نه بجهت انکه از مصائب و بلیات شکایت شود بلکه آنچنان که از متون آثارمستفاد میتوان داشت اظهار آن بجهت ذکرمراتب رضا و تسلیم و بیان سرور و فرح معنوی است در این لوح منیع این کلمات دریات نازل :

" فَاعلمْ جِسمی تحتَ سیوفِ الاَعداءِ وَ جسدی فِی بلاءٍ لاٰ یُحصیٰ وَلکنَ الرّوحَ فی بشارةٍ لاٰ یُعادلُهٰا فَرَحُ العالمینَ . "

مطلب دیگری که حائز کمال اهمیت و مکررا در الواح مبارکه مذکور و مصرح است تذکر اشتیاق و آرزومندی انبیای سلف است که در ضمن کتب مقدسه قبل باین ظهور بشارت

داده اند و آن را به القاب فخیمه و اوصاف جلیلـــــه ستوده اند :

" قُل هذا نبأٌ استبشرتْ بهِ افئدةُ النبیّیـــنَ وَ المرسلینَ هذا لَهُوَ المذکورُ فی قلبِ العالَمِ وَ الموعـودُ فی صحائفِ اللّهِ العزیزِ الحکیمِ قدِ ارتفعتْ ایادی الرُّسُلِ لِلقائی اِلیَ اللّهِ العزیزِ الحمیدِ یشهَدُ بذلِکَ ما نزلَ فـی الالواحِ مِنْ لَدُنْ مقتدرٍ قدیرٍ . . . قُلْ ما نزلتِ الکتـبُ اِلّا لِذکری یجدُ مِنها کلُّ مقبلٍ عرفَ اسمی وَ ثنائی وَ الّذی فتحَ سمعُ فُوادِهِ یسمعُ مِنْ کلِّ کلمةٍ مِنها قَدْ اتیَ الحَـــقُّ اِنّه لَمحبوبُ العالمینَ ."

به بی اعتباری و فنای دنیا و عدم ارزش و اهمیـــــت آن به این آیات مبارکه ناطق :

" أ تظنّونَ ینفعُکُم ما عندَکُمْ سوفَ یملکُهُ غیرُکُـــم وَ ترجعونَ اِلیَ التُرابِ مِن غیرِ ناصرٍ وَ مُعینٍ لا خیرَ فـــی حیٰوةٍ یأتیهِ الموتُ وَ لا لِبقاءٍ یُدرکُهُ الفناءُ وَلا لنعمةٍ تتغیّـرُ دَعوا ما عندَکُم وَ اَقبِلوا اِلیٰ نعمةِ اللّهِ الّتی نزلتْ بهـــذا الاسمِ البدیعِ ".

لحن این کلمات مقدسه انذار آمیز حاکی از آن اســـت که امپراطور از قدرت و سلطنت خویش طرفی نخواهـــد بست مگر آنکه به مضمون آیات نازله در این لوح مزیـــن

و موفق گردد در خاتمه لوح مبارك چنین نازل :

" طُوبیٰ لِمَلِكٍ ما منعهُ المُلكُ عَنْ مالِكِهِ وَ اَقبلَ اِلیَ اللّٰهِ بِقلبِهِ اِنّه مِمَن فازَ بِما اَرادَ اللّٰهُ العزیزُ الحکیمُ سوفَ یَریٰ نفسَهُ مِن ملوكِ ممالِكِ الملكوتِ اِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ المقتدرُ علیٰ ما یشاءُ یُعطیٰ مَنْ یشاءُ ما یشاءُ و یمنعُ عَمَّن یشاءُ ما ارادَ اِنَّهُ لَهُوَ المقتدرُ القدیرُ. "

ذکر موت و حیات روحانی و ایمانی در این لوح مبارك نیز ضمن آن آیات چنین بیان شده است :

" اِنَّ الذّی لَمْ یهتَزّ مِنْ نسمةِ اللّٰهِ فی اَیامِهِ اِنّهُ مِنَ الاموات لَدَی اللّٰهِ مالكِ الاَسماءِ و الصّفاتِ قوموا عَنْ قبورِ الهویٰ مُقبلینَ اِلیٰ ملکوتِ ربکُمْ مالكِ العرشِ وَ الثریٰ لِتَروا ما وُعِدتُمْ بِهِ مِن قبلُ مِنْ لَدُنْ ربکُمُ العلیمِ. "

در این لوح منیع د ریك مورد امپراطور مورد عنایت واقع شده و آن بعلت اقداماتی است که سفیر روسیه برای استخلاص هیکل مبارك از سجن طهران و حفظ وجود مبارك در واقعه رمی شاه انجام داده بوده در این مورد میفرمایند :

" قَدْ نَصَرَنی اَحَدٌ سُفرائِكَ اِذْ کنتُ فی السّجنِ الطّاءِ تحتَ السّلاسلِ وَ الاَغلالِ . "

حضرت ولی مقدس امرالله در God Passes By در این

خصوص شرحی بیان فرموده اند که ذیلا ترجمه آن از کتاب قرن بدیع نقل میشود :

" هنگامی که قضیه سوء قصد اتفاق افتاد حضرت بهاء الله در لواسان تشریف داشتند ومیهمان صدر اعظم بودند و خبر این واقعه هائله در قریه افجه به ایشان رسید برادر صدر اعظم جعفر قلی خان که مأمور پذیرائی آن حضرت بود ازحضورشان استدعا نمود چندی در یکی از نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله ارام گیرد و آن فتنه خاموش شود ولی وجود مبارك این رأی را نپسندیدند حتی شخص امینی را هم که برای حفظ و حراست هیکل انور گماشته بودند مرخص فرمودند و روز بعد با نهایت متانت و خونسردی بجانب نیاوران مقر اردوی سلطنتی رهسپار شدند در زرگنده میرزا مجید شوهر همشیره مبارك که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورگی Prince Dolgourki سمت منشی گری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را به منزل خویش که متصل به خانه سفیر بود رهبری و دعوت نمود آدمهای حاجی علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را به مشار الیه اطلاع دادند و او مراتب را شخصا به عرض شاه رسانید شاه از استماع این

خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین مخصوص بسفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثه متهم داشته بودند تحویل گرفته نزد شاه بیاورند . سفیر روس از تسلیم حضرت بهاء الله امتناع ورزید و از هیکل مبارك تقاضا نمود که به خانه صدر اعظم تشریف ببرند ضمنا از مشار الیه بطور صریح و رسمی خواستار گردید امانتی را که دولت روس بوی می سپارد در حفظ و حراست او بکوشد ولی این مسوءل اجابت نگردید و این منظور تأمین نشد زیرا صدر اعظم بیم داشت که اگر از حضرت بهاء الله حمایت نماید و درحفظ جان ایشان همت گمارد منصب و مقامش از دست برود ومورد قهر و غضب سلطان واقع گردد . "

چنانکه از این مقدمه مستفاد میتوان داشت سفیر روس بوسیله میرزا مجید از اوضاع جامعه امر در آن زمان و بروز متاعب و مشاکل وارده بر هیکل اطهر مطلع گردید شدائد و بلایای مستولیه بر بابیان او را بر آن داشت که همواره مترصد آن باشد تا اگر امکانی دست داد از آزار و اذیت این فئه مظلومه بکاهد و بهمین قصد هنگامی که هیکل انور جمال قدم از زندان سیاه چال آزاد شدند تقاضای آن نمود که شاید اراضی مملکت روسیه به قدوم

مبارك مزین گردد حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء در خصوص این واقعه چنین میفرمایند :

" هنوز آن حضرت کاملا در بین عائله و بستگان وارد نشده بودند که حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی وتبعید آن حضرت ابلاغ گردید که در مدت یکماه خاك ایران را ترك نمایند ضمنا تعیین مقصد و محل حرکت را به اختیار هیکل مبارك گذاشته بودند تا بهر جانب که مایل باشند عزیمت فرمایند .

سفیر روس چون از فرمان سلطانی استحضار یافت و بر مدلول آن مطلع گردید از ساحت مبارك استدعا نمود اجازه فرمایند آن حضرت را تحت حمایت و مراقبت دولت متبوعه خویش وارد ووسائل حرکت وجود اقدس را به خاك روس فراهم سازد این دعوت که به صرافت طبع و طیب خاطر از طرف سفیر مذکور بعمل آمده بود مورد قبول و موافقت حضرت بهاء الله واقع نگردید و هیکل مبارك بنا بسائقه روحانی توجه بشطر عراق و اقامت در بغداد را بر حرکت بصوبی دیگر ترجیح دادند و در سنین بعد در لوحی که به افتخار امپراطور روس نیکلاویچ الکساندر دوم نازل شده آن وجود مبارك عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون میفرمایند قوله جل جلاله :

" قَدْ نَصرنی اَحَدُ سُفرائِکَ اِذْ کنتُ فی سجـــن الطّاءِ تحتَ السّلاسِلِ وَ الاَغلالِ بذلِکَ کتبُ اللهُ لَکَ مقاماً لَمْ یحطْ بِهِ علمُ اَحَدٍ اِلاّ هُو اِیّاکَ اَنْ تبدّلَ هذا المقـام العظیمَ ."

و نیز در مقام دیگر میفرمایند :

" ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاســل و اغلال بود سفیر دولت بهیه ایده الله تبارك و تعالی نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول داشــت و مکررا اجازه خروج از سجن صادر گردید ولی پاره ای از علمای مدینه در اجرای این منظور ممانعت نمودند تــا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیــر استخلاص حاصل گردید . اعلیحضرت امپراطور دولــت بهیه روس ایده الله تبارك و تعالی حفظ و حمایت خویش را فی سبیل الله مبذول داشت و این معنی علت حســد و بغضای جهلای ارض گردید . "

مکرر در این لوح کریم تزار روس را به اهمیت ایام ظهــور متذکر فرموده اند و او را بیاناتی از قبیل " اِیّاکَ اَنْ یحْجُبَکَ هَوٰیکَ عَنِ التّوَجّهِ اِلیٰ وجهِ ربّکَ الرّحمنِ الرحیم " و " اِیّاکَ اَنْ تبدّلَ هذا المقامَ العظیمَ اِنَ ربّکَ لهوَ القادرُ علیٰ مـا یشاءُ یمْحوُ ما ارادَ وَ یثبتُ وَ عندَهُ علمُ کلّ شیئٍ فی لــوحٍ

حفیظ " مخاطب داشته اند اما او توفیق آن نیافت که آن چنان که شایسته مقام و منزلت او بود به خدمتی توفیق یابد و در ظل امرالله مستظل شود در شرح سرنوشت وی حضرت ولی عزیز امرالله چنین مطلب راتشریح فرموده اند

" نیکلاویچ الکساندر دوم امپراطور مقتدر روس که در لوحی که ازسماء مشیت الهیه بنام وی نازل گردیده در مواضع مختلفه او را نصیحت و تحذیر و بخطاب " ادع الامم الی الله العلی العظیم . . . اِیّاکَ اَنْ یمنعَکَ المُلْکُ عَنِ المالِکِ " مخاطب میفرمایند چندین بار دشمنان وی قصد حیات او نمودند و بالمآل بدست یکی از آدم کشها کشته شد . سیاست فشار و تضییق و منع و تهدید که امپراطور مذکور شخصا آغاز و سپس الکساندر سوم جانشین وی تعقیب نموده بود راه را برای ظهور انقلابی که در دوره سلطنت نیکلای ثانی سیل خون در ممالك تزاری جاری ساخت باز نمود و بدنبال آن جنگ و مرض و قحطی رخ گشود و کارگران مبارزروی کار آمدند اعیان و اشراف را قتل عام کردند کشیشان را شکنجه و آزار نمودند ارباب فکرودانش راطرد و املاك وموقوفات مذهبی را تملك کردند وتزار واطرافیهای وی وخاندانش رامعدوم وسلسله رمان ا را منهدم و منقرض ساختند . "

هوالله

ای دوستان الهی و یاران معنوی خداوند عالمیان درقرآن حکیم میفرماید " ولکم فی رسول الله أسوة حسنة " یعنی متابعت حضرت اسوه حسنه است و اقتداء به آن مقتدای حقیقی سبب حصول نجات در دو عالم امت رسول مأمور به اتباع در جمیع امور و شوئن بودند و چون افرادی این منهج قویم را صراط مستقیم دانسته سلوك نمودند در اقلیم راستان و کشور خاصان ملوك گردیدند و نفوسی که در راحت و حصول آسایش کوشیدند خود را از جمیع مواهب محروم نمودند و در اسفل حفره یأس مدوم یافتند ایامشان بسر آمد و خوشیشان به پایان رسید صبح روشنشان تاریك شد و جام صافیشان دردآلود و غباراگین نجم بازغشان افل شد و کوکب لامعشان غارب اما آن نفوس مقدسی که تأسی نمودند درافق اعلی چون نجوم هدی بدرخشیدند و درمطلع آمال به انوار بی مثال ساطع گشتند بر سریر سلطنت جاودانی نشستند و بر تخت کامرانی رحمانی استقرار یافتند آثارشان باهر است و انوارشان لامع کوکبشان دّریست و موکبشان افواج ملائکه افلاك سرمدی قصرشان مشید است و بنیادشان وطید نورشان جهان افروز است و حرارتشان جهانسوز حال

قیاس نمائید نفوسی که تأسی بآن نور مبین نمودند به چنین مواهب و مراتب فائز شدند حال ما گر تأسّی به جمال ابهی و حضرت اعلی روحی لمن استشهد فی سبیلهما الفداء نمائیم چه خواهد شد حضرت اعلی از بدایت طلوع جمالش تا یوم شهادت کبری شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذراندند و اخر الکأس سینه را هدف هزار تیر بلا فرموده باسینه شرحه شرحه بملکوت ابهی شتافتند . جمال قدم اسم اعظم زهر هر بلائی چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند سینه را هدف هرتیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر فرمودند اسیر زندان گشتند و بسته زنجیر بی امان عرصه هجوم اعداء شدند و هدف رجوم اشرار مقهور سلاسل و اغلال گشتند و مغلول وثاق و اصفاد بعید از اوطان گردیدند و سرگون بلاد بلغار و صقلاب شدند در سجن اعظم مبتلای بلای مبرم گشتند و اسیر ظلم و ستم در این زندان جفا و بئر ظلماء ایام مبارکشان بسر آمد و صعود به ملکوتش فرمود حال ای دوستان باوفا و یاران آن طلعت نوراء آیا سزاوار است که دیگر دقیقهٔ ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم تا در آزمایش و کسالت افتیم و به خیالات خویش پردازیم و بیگانه وخویش

دل بندیم لا والله باید شب و روز آنی نیاسائیم ودل پاك را به آلایش این عالم نیالائیم بزم فدا بیارائیم و جشن عشق برپا نمائیم و با چنگ و دف و نی به آهنگ ملکوت ابهی نغمه سرائیم و رقص کنان شادمان خندان به قربانگاه فدا بشتابیم و جان و تن و سر و بدن انفاق نمائیم ای یاران وفائی و ای دوستان ثبوت و استقامتی ای مبتهلان تشبث و توسلی ای متضرعان تعلق و تمسکی هریك باید مشوق دیگری گردیم و محرك سائرین شویم و در نشر نفحات الله کوشیم و به اعلاء کلمة الله پردازیم از نسیم گلشن عنایت دائما مهتز گردیم و از شمیم گلزار احدیت ملتذ شویم در قلب ابرار شوق و شور افکنیم و در دل احرار وله وسرور اندازیم حمد خدا را که جنود ملکوت ابهی در هجوم است و نجوم افق اعلی در سطوع و سجور علم هدی در جنبش است وسحاب عنایت در ریزش و نیر افق معانی در تابش جشن و عیش ملکوت ابهی در نهایت مسرت است و صبح عنایت ناشر پرتو هدایت آهنگ ملکوت ابهی است که از ملاء اعلی میرسد ای مرده بی جان و دل جاندارشو جاندارشو ای خفته در آب و گل بیدار شو بیدارشو ای مست و مدهوش و مضل هشیار شوهشیارشو آفاق عنبر بار شد احداق پر انوارشد اشراق آتشبار شد از جان و تن بیزار شو بیزار شو

هنگام قربانی بود انفاس رحمانی بود اسرار ربانی بود بر عاشقان سردار شو سردار شو گلبانگ مرغ خوش سخن بر شاخ سرو اندر چمن درس معانی میدهد تو محرم اسرار شو تو محرم اسرار شو .

ع ع

جناب دکتر یونس افروخته

دل اندر سینه جا دارد تو در دل
دل اهل دل ازبهرتو منزل

بما وابسته ای چون دل بسینه
بما پیوسته ای چون سینه با دل

فرو بنشستنت در دل چه آسان
فرا بگرفتنت از دل چه مشکل

مطاف انجمی ای شمس آفاق
عزیز انفسی ای شمع محفل

شود آئینه دل طور سینا
چو با رویت شود آنی مقابل

ترا دیدن اگر فرض محال است

تو را جستن بود تحصیل حاصل

خوشا مهر تو و رفع موانع

خوشا عشق تو و حل مسائل

در این طوفان عشق ایدل نخواهد

رسید ن کشتی عقلم بساحل

نه بنشاند سرشکم آتش عشق

نپوشد چشمه خورشید را گل

الا ای آتش دلهای مشتاق

بسوزان پرده اوهام باطل

بزن آتش که این پیراهن تن

میان جان وجانان گشته حائل

زهی افروخته کو با تو دمساز

زهی افسرده کز ذکر تو غافل

هوالله

ای خدای مهربان نباء عظیمت را به اسبابی غیبی در عالم امکان نصرتی سریع بخش و یاران ایران را در این سبیل بخدماتی فائق موفق کن سراپرده وحدت عالم انسانی را در قطب آفاق به موجب تعالیم ربانیه ات مرتفع نما و یاران آن سامان را در سایه آن خیمه یکرنگ در انظار عالم جلوه ده این حزب متشتت را در ظل لواء میثاقت ناصرا مظفرا جمع کن و هریك را عزیز دو جهان فرما آلاء و نعم مادی و معنوی را بر خادمان جانفشان امرت مبذول کن و این بندگان باوفایت را در ملکوت خویش به ثوابی جزیل فائز و نائل فرما .

بنده آستانش شوقی

برنامه هشتم

لوح ملکه انگلستان

۱ ــ مناجات

۲ ــ لوح مبارك جمال قدم جل اسمه الاعظم

۳ ــ نطق

٤ ــ سرود و موسیقی

٥ ــ پذیرائی

٦ ــ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه

۷ ــ یك قطعه از اشعار جناب سینا

۸ ــ فیلم

۹ ــ مناجات خاتمه

بسم اللّٰهِ الاَقدسِ الاَقدسِ

سُبحانَكَ اللّٰهمَّ يا الٰهي اسئلُكَ بهياكِلِ قدسِ احديّتِكَ وَ مظاهرِ عزِّ فردانيّتِكَ وَ مطالعِ وحيكَ وَ الهامِكَ بانْ لا تمنعَ عبادَكَ مِنْ هذهِ الشريعةِ التّي انْشعبتْ مِنْ بحرِ الاَعظمِ بمشيّتِكَ وَ ارادتِكَ ثُمَّ قدّرْ لَهُمْ ما قدّرتَهُ لِاَصفيائِكَ وَ خيرةِ خلقِكَ الّذينَ ما حرّكتْهُمْ عواصفُ الافتتانِ عَنِ الاستقامةِ عَلىٰ اَمرِكَ وَ ما منعتْهُمْ قواصفُ الامتحانِ عَنْ اِعلاءِ كلمتِكَ العُليا التّي بِهَا انْفطرتْ سمواتُ الظنونِ وَ الاوهامِ وَ انّكَ انتَ العزيزُ العلّامُ ثُمَّ عرّفْ يا الٰهي عبادَكَ شمسَ الّتي اَشرقتْ عَنْ افقِ افضالِكَ وَ تقديرِكَ وَ لا تَجعلْهُمْ محروماً عَنْ جنّةِ الّتي خلقتَها باسمِكَ الابهىٰ في جبروتِكَ الاَعلىٰ ثُمَّ اسمعْهُمْ يا الٰهي ندائَكَ الاحلىٰ ليدعُنَّ كلٌّ الى شطرِ فردانيّتِكَ وَ ليعترفُنَّ بوحدانيتِكَ يا حبيبَ قلوبِ المشتاقينَ وَ يا محبوبَ افئدةِ العارفينَ اَسئلُكَ بالّذينَ كسروُا الاصنامَ في هذا الظهورِ الذي بِهِ ظهرَ زلزالُ الاعظمُ وَ فزعُ الاكبرُ بانْ توئيدَ عبادَكَ في كلِ الاَحيانِ بآياتِ قدرتِكَ وَ ظهوراتِ عزِّ قيوميّتِكَ ثُمَّ اجْعلْ قلوبَهُم زُبَرَ الحديدِ لئلاّ يضطربُهُمْ سطوةُ الذينَ ظلمُوا علىٰ مظهرِ ذاتِكَ ومطلعِ غيبِكَ وَ ليقومنّ كلٌّ علىٰ ذكرِكَ وَ نصرتِكَ لترفعَ بِهِمْ اَعلامُ نصرِكَ في مملكتِكَ و رايات امرِكَ في ديارِكَ و انكَ انتَ

الذّى لم تزلْ كنتَ قادراً بمشيّتكَ وَ لا تزالُ تكونُ بمثل ما قدْ كنتَ فى ازلِ الآزالِ وَ انكَ انتَ العزيزُ المتعالُ لا اِلهَ اِلا انتَ المقتدرُ المتعالى المهيّمنُ المتكبّرُ الواحدُ الفردُ العزيزُ المختارُ .

قسمتى از لوح ملكه انگلستان

يا اصحابَ المجالس فى هُناكَ وَ ديار اُخرىٰ تدبّروا وَ تكلّموا فيما يصلحُ بهِ العالمُ وَ حالهُ لوْ انتمْ مِنَ المتوسّمينَ فانظروا العالمَ كهيكلِ انسان انهُ خُلقَ صحيحاً كاملاً فاعترتهُ الامراضُ بالاسبابِ المختلفةِ المتغايرةِ وَ ما طابتْ نفسهُ فى يومٍ بل اشتدّ مرضهُ بما وقعَ تحتَ تصرفِ اطباءٍ غيرِ حاذقةٍ الذّينَ ركبوا مطيّةَ الهوىٰ وَ كانوا مِنَ الهائمينَ وَ اِنْ طابَ عضوٌ مِنْ اعضائهِ فى عصرٍ مِنَ الاعصارِ بطبيبٍ حاذقٍ بقيتْ اعضاءٌ اُخرىٰ فيما كانَ كذلكَ ينبّئكمُ العليمُ الخبيرُ و اليومَ نراهُ تحتَ ايدى الذينَ اخذهمْ سُكرُ خمرِ الغرورِ علىٰ شأنٍ لا يعرفونَ خيرَ انفسهمْ فكيفَ هذا الامرِ الاوعرِ الخطيرِ اِنْ سعىٰ احدٌ من هؤلاءِ فى صحّتهِ لمْ يكنْ مقصودهُ الا بانْ ينتفعَ بهِ اسماً كانَ اوْ رسماً لذا لا يقدرُ علىٰ برئهِ الاّ علىٰ قدرٍ مقدورٍ وَ الذّى جعلهُ اللهُ الدّرياقَ الاعظمَ وَ السببَ الاتمَّ لصحّتهِ هوَ اتحادُ مَنْ

علىَ الارض علىٰ امرٍ واحدٍ وَ شريعةٍ واحدةٍ هٰذا لا يُمكنُ ابداً إلّا بطبيبٍ حاذقٍ كاملٍ مؤيدٍ لعمري هذا لهُوَ الحقُ وَ ما بعدَهُ إلّا الضلالُ المبينُ كُلّما اتىٰ ذاكَ السببُ الاعظمُ وَ اشرقَ ذاكَ النورُ منْ مشرقِ القدمِ منعَهُ المتطببونَ وصارُ واسحاباً بينَهُ و بينَ العالمِ لِذا ما طابَ مرضُهُ وَ بقىٰ في سُقمِهِ الىٰ الحينِ انّهُم لَمْ يقدروا علىٰ حفظِهِ وَ صحّتِهِ وَ الذّى كانَ مظهرُ القدرةِ بينَ البريّةِ منعَ عما ارادَ بما اكتسبتْ ايْدى المتطببّينَ فانظُروا في هذهِ الايامِ التي اتىٰ جمالُ القدمِ وَ الاسمِ الاعظمِ لحيوةِ العالَمِ وَ اتحادِهِمْ انّهُمْ قامُوا عليهِ بأسيافٍ شاحذةٍ وَ ارتكبُوا ما فزعَ بهِ الروحُ الامينُ الىٰ ان جعلوهُ مسجوناً في اخربِ البلادِ المقامِ الذّى انقطعتْ عنْ ذيلِهِ ايادى المقبلينَ إذا قيلَ لَهُمْ اتىٰ مصلحُ العالمِ قالُوا قدْ تحققَ انهُ منَ المفسدينَ بعدَ الذّي ما عاشَرُوا معهُ وَ يرونَ انّهُ ما حفظَ نفسَهُ في اقلِ منْ حينٍ كانَ في كلِ الاحيانِ بينَ ايادي اهلِ الطغيانِ مرةً حبسُوهُ وطوراً اخرجُوهُ وتارةً دارُوا بهِ البلادُ كذلكَ حكمُوا علينا وَ اللهُ علىٰ ما اقولُ عليمٌ .

راهنمای نطق

یکی ازالواح منیعه مقدسه خطاب به سلاطین وزمامداران عالم لوح مبارکی است که از سجن اعظم در سالهای اول ورود به عکا خطاب به ویکتوریا ملکه انگلستان نازل گردیده و از مهمترین آثار منزله از قلم حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی محسوب و گواه عظیم بر قدرت خلاقه آن مسجون عظیم الشأن میباشد .

ملکه ویکتوریا برادر زاده ٔ ویلیام چهارم سلطان معروف انگلیس است که پس از وفات عم خود و بعلت نبودن ولیعهد ذکور برای او در سال ١٨٣٧ باین سمت انتخاب و ملکه انگلستان گردید و چون کشور هندوستان در سال ١٨٧٦ جزء قلمرو دولت انگلستان شد از این سال ویکتوریا بعنوان امپراطریس هندوستان و ملکه انگلستان معروف شد بالاخره در سن ٨٢ سالگی پس از ٦٤ سال سلطنت بسال ١٩٠١ وفات یافت و پسرش ادوارد هفتم بسلطنت رسید .

این ملکه بسیار زیرك و باکیاست بود از اقدامات مهم دوره سلطنتش وضع قانون الغاء بردگی و منع از خرید و فروش غلام و کنیز بود همچنین شرکت عموم افراد ملت در انتخاب پارلمان یا مجلس شور و تکمیل و توسعه

مشروطیت از اقدامات بسیار مهم دوره حکومت او به شمار است .

در ابتدای این لوح مبارك جمال اقدس ابهی ملکه را مخاطب فرموده پس از اعلام عظمت و جلالت ظهور او رابه توجه و استماع ندای الهی دعوت نموده میفرمایند ظهور موعود انجیل به مجد اعظم ظاهر و بشارات مذکور در آن سفر جلیل تحقق پذیرفته است .

" یا ایتها الملکة فی اللندره ان استمعی نداء ربك مالك البریة من السدرة الالهیة انه لا اله الا انا العزیز الحکیم ضعی ما علی الارض ثم زینی رأس الملك باکلیل ذکر ربك الجلیل انه قد اتی بمجده الاعظم وکمل ما ذکر فی الانجیل . "

این لوح منیع مشتمل بر تعالیم عالیه و مطالب بسیار مهم راجع به سعادت نوع انسان و لزوم تربیت الهی و احکام و دستورات آسمانی برای اصلاح جامعه بشری است که در این مقال به بعضی از فقرات آن اشاره میشود :

۱ ــ الغاء بردگی و منع از تجارت غلام و کنیز عملی لازم و مستحسن است و با حکم الله در این دوربدیع منطبق میباشد قوله تعالی :

" قد بلغنا انك منعت بیع الغلمان والاماء

هذا ما حكمَ بهِ اللّهُ فی هذا الظهورِ البدیعِ قد کتبَ اللّهُ لکَ جزاءَ ذلکَ انهُ موفّی اجورِ المحسنینَ . "

۲ ــ استقرار و تحکیم اصول مشورت و تشکیل انجمن شور و شرکت عموم افراد در اداره امور جامعه اقدام بسیار مهم و پسندیده ای است که متضمن استحکام مبانی اجتماعی و اطمینان قلوب عباد میباشد . در این قسمت از لوح مبارک اصول و شرائط مشورت صحیح را بیان داشته و میفرمایند امناء ملت بایستی از منافع و مقاصد شخصی بگذرند و به مصالح عمومی جامعه ناظر باشند . قوله العزیز :

" و سمعنا انّکَ اودعتَ زمامَ المشاورةِ بایادی الجمهورِ نعمَ ما عملتَ لانَ بها تستحکمُ اصولُ ابنیةِ الامورِ و تطمئنُّ قلوبُ منْ فی ظلّکَ منْ کلّ وضیعٍ و شریفٍ ولکن ینبغی لهم انْ یکونوا امناءَ بینَ العبادِ و یرونَ انفسهمْ وکلاءَ لمنْ علی الارضِ کلّها هذا ما وعظوا بهِ فی اللّوحِ منْ لدنْ مدبّرٍ حکیمٍ . . . "

و نیز میفرمایند :

" طوبیٰ لمنْ یدخلُ المجمعَ لوجهِ اللّهِ و یحکمُ بینَ النّاسِ بالعدلِ الخالصِ الا انهُ منَ الفائزینَ . "

۳ ــ اصلاح عالم و تربیت امم منوط به اتحاد

من علی الارض بر امر واحد و شریعت واحده است و این اتحاد حاصل نمیشود مگر آنکه هیکل مریض جامعه بشری تحت معالجه و درمان طبیب الهی قرار گرفته و باداروی تعالیم و احکام آسمانی شفا پذیرد و تعادل مزاج حاصل کند زیرا همانطور که تشخیص و معالجه امراض افراد انسانی موکول بشناسائی دقیق وظائف الاعضاء و نحوه ارتباط آن اعضاء با یکدیگر و میزان تأثیر داروها و اغذیه مختلفه برهر یك از آنهاست همانطور تشخیص احتیاجات جامعه انسانی هم از جهات مختلفه روحانی و اخلاقی و روحی و جسمی و اجتماعی و مدنی با مربی عظیم عالم انسانی است که موئید به تائیدات الهیه بوده و به علم الهی واقف باسرار و رموز روح انسانی و عالم به روابط متنوعه اجتماعی باشد در این باره میفرمایند :

" اُنظُرُوا العالَمَ کَهیکلِ الانسانِ اِنَّهُ خُلِقَ صَحیحاً کاملاً فَاعْتَرَتْهُ الامراضُ بِالاَسبابِ المختلفةِ المتغایرةِ و مـا طابتْ نَفْسُهُ یوماً بَلِ اشْتَدّ مرضُهُ بِما وقعَ تحتَ تصرُّفِ المتطبّبینَ الذینَ رکبُوا مطیةَ الهوٰی وَ کانُوا مِنَ الهائمینَ وَ اِنْ طابَ عضوٌ مِن اعضائِهِ فی عصرٍ مِنَ الاعصارِ بطبیبٍ حاذقٍ بقیتْ اعضاءُ اُخریٰ فیما کانَ کذلکَ ینبِئکُمُ العلیمُ الخبیرُ . "

تا جائی که میفرمایند :

" و الذّی جَعَلَهُ اللهُ الدّریاقَ الاعظمَ و السّببَ الاتّم لِصحّتِهِ هوَ اتحادُ مَن عَلی الارضِ عَلی امرٍ واحدٍ وَ شریعةٍ واحدةٍ هذا لا یُمکنُ ابداً الاّ بطبیبٍ حاذقٍ کاملٍ موٴیدٍ لَعمْری هذا هُوَ الحقُ وَ ما بعدَهُ الاّ الضّلالُ المبینُ "

٤ ــ تقلیل مصارف بیهوده و تجملات بی ثمر و خودداری از تحمیل بر رعایا و افراد ملت از نصایح قلم اعلی بملوك و زمامداران عالم است . بر متفرسین و ارباب بصیرت واضح است که افراد و آحاد ملت عبارت از سرمایه های اصلی و منبع ثروت واقعی ونیروهای انسانی اجتماع هستند و زمامداران جامعه بایستی منتهای سعی و تدبیر را در حفظ نفوس و تأمین راحت و آسایش آنان بکار برده مخصوصا فقرا و مساکین را که امانات الهیه هستند رعایت و مواظبت نمایند قوله جل و علاء :

" یا معشرَ الملوكِ اِنّا نَریکُم فی کلّ سنةٍ تزدادونَ مصارفکُمْ وَ تحملونَها عَلَی الرعیةِ اِنْ هذا اِلاّ ظلمٌ عظیمٌ اِتّقوا زفراتِ المظلومِ و عبراتِهِ وَ لا تحمِلُوا الرعیّةَ فوقَ طاقتِهِمْ وَ لا تخربُوهُم لِتعمیرِ قصورِکُم اَنِ اختارُوا لَهُمْ ما تختارُونَهُ لِانفسِکم کذلکَ نُبیّنُ لَکُم ماینفعُکُم اِنْ انتُمْ

مِنَ المتفرّسینَ اِنّهم خَزائنُکُم اِیاکُمْ اَنْ تحکُموا علیهِمْ ما لا حَکَم بهِ اللّهُ وَ اِیاکُم اَنْ تسلّموها بایدی السارقینَ بِهِم تحکُمونَ وَ تأکلونَ و تغلبُونَ وَ علیهِم تستکبِرونَ اِنْ هٰذا اِلّا امرٌ عجیبٌ ."

ه ــ حضرت بهاء الله موٴسس وحدت عالم انسانی و رافع لوای صلح عمومی در لوح ملکه انگلستان ملوك عالم رابه اجرای صلح اصغر که عبارت از تقلیل عساکر و مهمات بحدی که برای امنیت داخلی هریك از ممالك ضروریت داشته باشد و تمسك به اتحاد فیمابین دعوت فرموده تسکین ارياح اختلاف و راحت و آسایش کلیه طبقات را موکول به اجرای این دستور الهی میشمارند و برای حفظ این صلح لازم است که اگر دولتی علیه دولت دیگر قیام کرد کلیه دولت های دیگر علیه دولت متجاوز قیام کنند تا صلح پایدار درعالم استقرار یابد و فکر و جرأت تجاوز از جامعه بشری رخت بر بندد . باین ترتیب تمسك به صلح اصغر و اجرای آن درعالم مقدمه لازمی خواهد بود برای وصول به وحدت حقیقی و اجرای صلح اکبر که علاوه بر اتحاد ظاهری بین دستجات بشری متضمن وحدت عقیده وحدت تعلیم و تربیت وحدت اصول و موازین اقتصادی

در بین کلیه جوامع بشری و ملتهای مختلفه عالم نیز میباشد . قوله الحق :

" لمّا نَبذْتُمُ الصّلحَ الاَکبرَ ورائَکمْ تمسّکُوا بِهذَا الصلحِ الاصغرِ لعلّ بِهِ تُصلحُ امورُکمْ وَ الذینَ فی ظلّکُمْ عَلیٰ قدرٍ یا مَعشرَ الآمرینَ . اَصلحُوا ذاتَ بینکُم اذاً لا تحتاجُونَ اِلیٰ کثرةِ العساکرِ وَ مهمّاتِهم اِلّا عَلیٰ قدرٍ تحفظونَ بِهِ ممالکَکمْ وَ بُلدانَکمْ اِیّاکم اَنْ تدعُوا مَا نُصِحتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ علیمٍ امینٍ اَنِ اتّحِدُوا یا معشرَ الملوکِ بِهِ تسکنُ ارياحُ الاختلافِ بینَکُمْ وَ تستریحُ الرعیّةُ وَ مَنْ حولِکُمْ اِنْ اَنتُمْ مِنَ العارفینَ اِنْ قامَ احدٌ مِنکُمْ عَلیَ الآخرِ قوُموا عَلیهِ اِنْ هٰذا اِلّا عدلٌ مبینٌ ."

۶ ــ نکته بسیار مهمی که علاوه آنکه در سایر الواح مبارکه و کتاب مستطاب اقدس ذکر شده در لوح ملکه نیز مندرج است آن است که اعمال خیریه نفوس وقتی مقبول و موءثر واقع میشود که با عرفان مظهر ظهور همراه باشد و کسانی که بعد از طلوع امر الهی و نزول آیات بینات از حق اعراض کنند و موفق به عرفان نشوند اعمالشان نزد خداوند ارزشی ندارد بقوله تعالی :

" اِنّ الذّی اَعرضَ و استکبرَ بعدَ ما جائتْهُ البیناتُ مِن لدُنْ منزلِ الآیاتِ لَیحبطُ اللّهُ عملَهُ اِنّهُ علیٰ

کلّ شیئٍ قدیر اِنّ الاعمالَ تُقبلُ بعدَ الاقبالِ مَن اعرضَ عنِ الحقِّ اِنّه من احجبِ الخلقِ کذلکَ قدّرَ من لدنْ عزیزٍ قدیرٍ."

۷ — در آخر این لوح مبارک جمال اقدس ابهی ملکه را به تفکر و تدبر در بیانات نازله و نصائح صادره از سماء مشیت الهیه دعوت فرموده و ضمن اظهار عنایت لوح مبارک به نزول مناجات بلیغی ازلسان ملکه خاتمه یافته است .

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لوح منیع " قد ظهر یوم المیعاد " درخصوص ابلاغ لوح مبارک به ملکه ویکتوریا میفرمایند :

" ملکه انگلستان در موقع دریافت این لوح آنرا با احترام پذیرفت و به مطالعه آن پرداخت و پس از دقت کامل در مضامین آن گفت " اگر این بیانات از طرف خدا است دوام خواهد یافت و اگر از طرف خدا نیست ضرری برآن مترتب نخواهد شد ."

در خاتمه بی مورد نیست اشاره مختصری نیز به ساختمان " آلبرت هال " لندن نمائیم . ملکه انگلستان در فاصله سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۲ سالن بسیار مجللی که گنجایش ده هزار نفر را دارد در شهر لندن بنا نمود

و آن را بنام شوهر خود "آلبرت" نام نهاد و درسنه ۱۸٦۳ نخستین میهمان دولت انگلیس یعنی عدو لدود و خصم عنود امر حضرت بهاء الله یعنی ناصر الدین شاه را در آن سالن پذیرائی نمود. درست یکصد سال پس از آن تاریخ یعنی در سال ۱۹٦۳ پس از اتمام نقشه ده ساله حضرت ولی امرالله و انتخاب اعضاء نخستین بیت العدل اعظم الهی عموم نمایندگان بهائی جهان قریب هفتهزار نفر از جمیع الوان و اقوام و ملیتهای مختلفه جهان در همین سالن مجتمع گردیده و احتفال قرن اظهار امر حضرت بهاء الله را با جلال و شکوه بی نظیری برگزار نمودند و باین ترتیب بیان ملکه مذکور که شاید من غیر اراده و تفکر هم بزبانش جاری شده بود تحقق پذیرفت و آثار و علائم دوام و توسعه امر الهی در سالن "آلبرت هال" آشکار و اعلام گردید.

هو اللـــــه

ایها المختارون فی ملکوت الابهی شکر کنید رب الجنود را که از آسمان غیب راکبا علی السحاب نزول به عالم ملك فرمود و از پرتو شمس حقیقت شرق و غرب روشن گشت و ندای ملکوت بلند شد و منادیان ملکوت به آهنگ ملاء اعلی بشارت ظهور دادند و عالم وجود به‌اهتزاز آمد و جمیع خلق چنانکه حضرت مسیح میفرماید در خواب بودند یعنی یوم ظهور و نزول رب الجنود در خواب غفلت غرق بودند چنانکه در انجیل میفرماید که مجئی من مانند آنست که دزد در خانه است و صاحب خانه خبر ندارد شمارا از میان خلق انتخاب فرمود و دیده ها بنور هدی بازشد و گوشها به آهنگ ملاء اعلی همراز گشت دلها زنده شد و جانها حیات جدید یافت و از موهبت کبری بهره و نصیب گرفت شکر کنید خدا را که دست موهبت کبری چنان تاج مرصعی بر فرق شما نهاد که جواهر زواهرش الی الابد بر قرون و اعصار میتابد به شکرانه این هدایت کبری همت را بلند کنید و مقصد را ارجمند بقوت ایمان بموجب تعالیم الهی رفتار نمائید و اعمال را تطبیق به احکام الهی فرمائید . کلمات مکنونه تلاوت نمائید و به مضمون دقت کنید و بموجب آن عمل

نمائید الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و به موجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هریك شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن رائحه طیبه منتشر نمائید چون بحر پر جوش و خروش شوید و چون ابر فیض آسمانی مبذول دارید به آهنگ ملکوت ابهی دمساز گردید و آتش جنگ بنشانید و علم صلح بلند نمائید و حدت عالم انسانی ترویج دهید و دین راوسیله محبت و مودت به جمیع بشر شمرید و جمیع خلق را اغنام الهی دانید و خدا را شبان مهربان بشناسید که جمیع اغنام را می پرورد و در چمن و مرغزار رحمت خویش میچراند و از چشمه عنایت مینوشاند اینست سیاست الهی اینست موهبت رحمانی اینست وحدت عالم انسانی که از جمله تعالیم الهی است . باری ابواب موهبت مفتوح است و آیات الهی مشروح نور حقیقت تابان است و الطاف بی پایان وقت را غنیمت شمرید بجان بکوشید وبخروشید تا این جهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم تنگ وتاریك گشایش یابد و این گلخن فانی آئینه گلشن باقی شود و این عالم جسمانی بهره و نصیب از فیوضات رحمانی یابد بنیاد عناد بر افتد و اساس بیگانگی ویران گردد

و بنیان یگانگی مرتفع شود تا شجره مبارکه بر شرق وغرب سایه افکند و در قطب امکان خیمه وحدت انسان افراخته شود و علم محبت و الفت در جمیع آفاق موج زند و موج دریای حقیقت اوج گیرد جهان سراسر جنت ابهی شود و گل و ریحان موهبت کبری برویاند اینست وصایای عبد البهاء از الطاف رب الجنود امیدوارم که سبب نورانیت و روحانیت بشر گردید و قلوب خلق را ارتباط محبت بخشید مردگان قبور نفس و هوی را بقوة کلمةالله زنده کنید و کوران بی بصیرت رابه انوار شمس حقیقت بینا نمائید وعلیلان روحانی را شفای رحمانی بخشید از الطاف عنایات حضرت مقصود چنین امیدوارم و همیشه بذکر و فکر شما مشغولم و برب الملکوت مناجات مینمایم و گریه و زاری میکنم تا جمیع این موهبت رامبذول فرماید و قلوب را مشروح نماید و روحها را وجد و طرب دهد و جذب و وله بخشد . و علیکم البهاء الابهی .

ع ع

قصیـــــده

گرت هواست که بینی رخ مسمـــی را
بنار عشق بسوزان حجاب اسمـــاء را
بیا مشاهـــده کن در قمیص قدس بدیع
تجلیات ظهور جمال ابهـــــــی را
بچشم سر بنگـر در تفنیـات بهـــاء
تشعشعات طلوعـات شمس اعلـی را
ایا طوایف عشـاق فی دیـار اللـــه
بنام دوست بگیریـد ملـك دلهـــارا
هلاچه جای شکایت زظلمت است که نور
چو آفتاب منور نمـــوده دنیـــــا را
شکست رونق کل مـلل چنانکه شکسـت
ولادت نبـوی بارگـــاه کســـــری را
بها زغیب بقا برقع از جمـال گشـود
بر آر هلهلـه یا بهـی الابهـــــی را
زوال دوره ظلم است ایها الاحبـاب
بر آورید بگـر دون صفیـر بشـــری را
که عنقریب ببینیـد حال ذئب اللـوم
بدان طریق که دیدیـد حال رقشـا را
سرشگ دیده من ازحساب بیرون است

که کس به کیل نپیموده است دریا را
سراغ گوشه نشینان ز شیخ شهر مگیر
که پشه پی نبرد آشیان عنقا را
ز اهل قال مقالات اهل حال مپرس
خبر مگیر ز خفاش حال حربا را
ز چشم غیر مبین بر شمائل محبوب
ببین ز دیده مجنون جمال لیلی را
سکون و سیر مرا در مدار عشق ببین
اگر ندیدی پرگار پای برجا را
کنون که شهره به مستی شدم بده می عشق
ز طعن خلق چه باك است رند رسوا را
بشست اشك من ازعشق اوزصفحه دهر
حدیث یوسف و افسانه زلیخا را
فروغ طلعت ابهی روان سینا سوخت
چنانکه شعشعه نور طور سینا را

هوالابهـــی

ای پاك یزدان من و خداوند مهربان من قوتی ده کـــه تا مقاومت غوائل بسیط زمین نمائیم و قدرتی بخش کـــه چون بحر محیط موج بر ساحل شرق و غرب زنیم .

ع ع

برنامه نهم

بیت العدل اعظم الهی

۱ ــ مناجات

۲ ــ لوح مبارك جمال قدم جل اسمه الاعظم

۳ ــ نطق (مقام و عظمت بیت العدل اعظم الهی)

٤ ــ سرود و موسیقی

٥ ــ پذیرائی

٦ ــ لوح مبارك حضرت عبد البهاء

۷ ــ قسمتی از اشعار جناب عزیز الله مصباح علیه بهاء الله

۸ ــ فیلم

۹ ــ مناجات خاتمه

هوَ الابهـــــى

اَىْ ربّ ثبّتْ اَقدامَنا علىٰ صراطِكَ وَ قوّ قلوبَنا عَلىٰ طاعتِكَ و وجّهْ وجوهَنا لِجمالِ رحمانيّتِكَ و اشْرحْ صدورَنا بآيـاتِ وحدانيّتِكَ و زينْ هياكلَنا برداءِ العطاءِ و اكْشفْ عَـــن بصائرِنا غشاوةَ الخطاءِ وَ انلْنا كأسَ الوفاءِ حتىٰ تنطلـقَ السنةُ الحقائقِ الذاتيّةِ بالثّناءِ فى مَشاهدِ الكبرياءِ وتجـلّ يا الهى علَيْنا بالخطابِ الرّحمانى وَ السّرِالوجدانى حتّىٰ تطربَنا لذّةُ المناجاتِ المنزّهةِ عَنْ همهمةِ الحروفِ والكلماتِ المقدّسةِ عَنْ دمدمةِ الالفاظِ و الاصواتِ حتّىٰ تستغـــرقَ الذّواتُ فى بحرٍ مِنْ حلاوةِ المناجاتِ و تصبحُ الحقائـقُ متحقّقةً بهُوّيةِ الفناءِ و الانعدامِ عندَ ظهورِ التّجليـــاتِ اَىْ ربّ هؤلاءِ عبادَ ثبتُوا علىٰ عهدِكَ و ميثاقِكَ و تمسّكُـوا بعُروةِ الاستقامةِ فى امرِكَ و تشبّثُوا بذيلِ رداءِ كبريائِـــكَ اَىْ ربّ اَيّدهُمْ بتائيداتِكَ و وفّقهُم بتوفيقاتِكَ و اشْـــدُدْ اَزرَهُمْ علىٰ طاعتِكَ انّكَ انتَ العزيزُ المقتدرُ القديرُ .

باسم دوست یکتا

عندلیب بقا بر افنان سدره منتهی درکل احیان به این بیان ناطق ای دوستان قدر ایام رحمن را بدانید و به جان بشطرش بشتابید این ایامی است که شبه و مثل نداشته و نخواهد داشت نغماتش محیی جانها است و فوحاتش مفرح دلها از آنچه غیر اوست بگذرید وبدوست توجه نمائید امروز روزی است که جمال قدم من غیر ستر و حجاب ظاهر است و اسم اعظم من غیر استار مشهورباب فضلش بر وجه احباب مفتوح گشته و عنایتش کل‌را احاطه فرموده ای دوستان بکمال انقطاع به او توجه نمائید تا از بحر وصالش بیاشامید و از رحیق مختومش قسمت برید و بعد سرمست شده بذکرش ذاکر شوید و به اسمش ناطق که شاید نفوس مرده از این خمر باقیه زنده شوند و بکوی دوست شتابند طوبی لوجه توجه الیه و لقلب شرب کوثر حبه و لبصر فاز بانوار جماله و لید ارتفعت الی سماء عطائه و لاذن سمعت ندائه الاحلی من هذاالمنظر الکریم انما البهاء علیك و علی اهلك من الذین اقبلوا الی الله العلیم الحکیم ان الحمدلله رب العالمین .

راهنمای نطق

در این موقع که به عنایت الهی جشن مئوی اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله در سراسر عالم بهائی منعقد میگردد و جامعه اسم اعظم در شرق و غرب بکمال خلوص و انجذاب به ابلاغ امر حضرت رب الارباب مشغول و مألوف اند قلوب ما لا مال بهجت و سرور و طافح از انبساط وشکرانه موفور است فی الحقیقه عظمت ندا و رفعت و امتناع تعالیم رحمانیه در این دور بدیع بدرجه ای است که السن عالم از عهده شکر و سپاس آن کما ینبغی و یلیق بر نیاید در یکی از الواح الهیه این کلمه متعالیه از ساحت قدس احدیه نازل :

" اگر عالم روح بتمامه بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این ندا ست که از افق اعلی مرتفع " در این امر مبارک هزاران نفس جان پاک را در سبیل محبوب امکان نثار نمودند و خاک سیاه را به دماء بریهٔ خویش گلگون ساختند تا شجره الهیه بارور گردید و سنبلات علم و حکمت ربانیه از اراضی طیبه قلوب انبات شد جمال قدم جل اسمه الاعظم هنگامی که در سجن عکا در چنگال اعداء گرفتار و علی الظاهر ابواب امید و رجا از جمیع جهات مسدود بود باین کلمه علیا نطق فرمودند :

" حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود تعالت نسمة قمیص ربك السبحان قد مرت و احیت طوبی للعارفین ."

اگر بدیده بصیرت و انصاف ملاحظه نمائیم معلوم و واضح گردد که طی یك قرن که از اعلاء این امر مقدس میگذرد انقلاب و تطوری در عالم وجود موجود گشته و ترقیات بدیعه ای در عالم کون تحقق یافته که چشم ابداع شبه آنرا ندیده و گوش اختراع نظیر آنرا نشنیده است در میدان علم و صنعت حقائق عظیمه مکشوف و در راه حریت و آزادی وجدان و رفع تبعیضات و تضییقات و حل معضلات و مشکلات عالم انسان گامهای بلند برداشته شده افکار بشریه وسعت یافته و دایره معارف توسیع عظیم حاصل نموده است بشر زمینی کشف اجرام سماوی نماید و قوه متفکره انسانی سیر عوالم نا متناهی کند بلی وجود مظاهر مقدسه مانند آفتاب است چون نیر حقیقت اشراق نماید اراضی قلوب تجدید گردد و قوای مکنونه بحرکت آید یوم " تبلی السرائر" مکشوف شود و حقیقت " تبدل الارض غیر الارض" ازجمیع جهات رخ گشاید ولی تائید دهقان رحمانی لازم وتعلیم

مربی آسمانی واجب و الا بوستان خارستان شود و گلشن گلخن گردد و محل اجتماع زاغ و زغن شود این امر یعنی ترقی جوامع انسانی و بسط علوم و فنون در احیان ظهور مظاهر مقدسه الهیه امری بی نهایت خطیر و دقیق ومحتاج مطالعه و امعان نظر عمیق است در قرون اولی چنین بوده و در این دور مبارك که فخر اعصار و قرون سالفه است این حقیقت رحمانیه به اشد اشراق ظاهر گشته چنانکه حضرت عبد البهاء روح الوجود لعنایاته الفداء دریکی از الواح مقدسه در بیان عظمت ظهور و آیات و تجلیات این امر عظیم میفرماید قوله العزیز:

" وَ مِن آیاتِهِ سطوعُ شمسِ عصرِهِ وَ شروقُ بَدرِ قرنِهِ فی سماءِ الاعصارِ و الاوجِ الاعلیٰ مِنَ القرونِ بشئونٍ وعلومٍ و فنونٍ بهرتْ فی الافاقِ و ذهلتْ بِها العقولُ و شاعَتْ وذاعتْ و اِنّ هذا لَامرٌ محتومٌ . "

اگر تطورات و تحولاتی را که در قرن اخیر در شئون اجتماعی ملل و نحل ظاهر گشته و نشو و ارتقائی را که در حیات عمومی بشر حاصل شده و افکار دانشمندان و خیر خواهان را بخود جلب نموده مطالعه نمائیم به نحو وضوح مشهود گردد که اصل و مبداء این تحولات درتعالیم الهیه موجود و مبداء و منشاء آن به حکمت ربانیه درالواح

و آثار مقدسه مرقوم و مسطور است و این مظاهر و تعالیم ظاهره که انعکاسی از آن حقیقت کلیه و پرتوی ازمشیت نافذه سبحانیه است وقتی بزیور کمال مزین گردد ودرمجاری حقیقیه خویش ترقی و تعالی نماید و مصالح عمومی اهل عالم را تأمین کند که در ظل تعالیم الهیه در آید واز قیود و حدود بشری فارغ و آزاد گردد و چون آفتاب که بر کافه موجودات علی حد سواء اشراق انوار نماید منافع و مآرب جمهور ناس را در نظر گیرد آیا بجز تعالیم الهیه و تجلیات انوار ربانیه دستور و قراری را میتوان یافت که فی الحقیقه ضامن راحت عباد وآسایش من فی البلاد باشد و افراد انسان از وضیع و شریف و عالم و جاهل و شرقی و غربی بجان و دل اتباعش را گردن نهند و در تنفیذ اهدافش بکوشند و خود را در ساحت موجد و مبدع آن محو و فانی شمرند بلکه جان در راه محبتش ایثار نمایند لا والله جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرمایند :

" مقصود ازکتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان به راستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول

خواهد بود ."

بدیهی است که جز تعالیم الهیه واحکام و فرائض مقدسه سماویه که بوحی الهی از لسان معلمین رحمانی وضع گردیده هیچ قانون و قراری به تأمین این سه اصل اصیل که در این بیان منیع ذکر شده و علت العلل ترقیات مادی و معنوی بشر و مایهٔ آسایش و رفاه عالم انسان علی الاطلاق است موفق نخواهد گردید .

باری تعالیم حضرت بهاء الله در ظرف یکصد سال که از اعلان امر مبارکش میگذرد در عقول و ارواح یعنی در آفاق و انفس تأثیر شدید نموده و هر منصف و بصیری آن را کالشمس فی رائعة النهار ظاهر و آشکار ملاحظه میکند در این باره حضرت عبد البهاء میفرماید " مطمئن باشید که آنچه از قلم اعلی ثبت شده و از کلك میثاق نازل گشته حوادث زمان و شؤن امکان واجرأت واقدامات رجال ارض بنحوی غیر مستقیم وسائل مکنونه غیبیه ای را متدرجا محض اجرای نصوص الهیه چنان فراهم آرند که جمیع مبهوت و متعجب و متذکر گردیم ."

حال بمناسبت این مقام عظیم و موفقیت فخیم یعنی حلول جشن های مئوی اعلان امر حضرت بهاءالله بذکر مشروع منیع و معهد عظیمی که عالم بهائی بدان

مزین و مباهی گردیده و مذکرو مبین این موقعیت تاریخی است میپردازیم و دست شکرانه بساحت قدس یگانه بلند کنیم که الحمد لله عنایات الهی شامل گردید وفیض ربانی کامل شد و آن مرجع عظیم و ملجاء قویم که از قلم جمال قدیم تبیین و تنصیص گردیده بود از حیز غیب به عرصه شهود آمد و به موجب نصوص مقدسه الهیه به انجام فرائض مرجوعه و تمشیت امور امریه و هدایت و قیادت اهل بهاء قیام نمود در این خصوص جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرماید :

" امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده یا حزب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند ازبرای حیات اهل عالم چون که هرروز را امری و هر حین راحکمی مقتضی لذا امور به وزرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم امور سیاسیه کل راجع است به بیت العدل وعبادات بما انزله الله فی الکتاب ."

حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفداء نیز در الواح

و آثار شتی این مقام عظیم و منصوص کتاب مبین را تجلیل و تکریم و فیر فرمودند و مقام و عظمت آن را به نهایت اهمیت ستوده اند و در بسیاری از موارد که درباره مسائل امریه و فرائض و احکام روحانیه توضیحاتی ازساحت مبارك استعلام گردیده به صراحت بیان میفرمایند :

" این احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است اما عبد البهاء مبیّن است نه شارع ."

اما در الواح مقدسه وصایا که آخرین رنّه آن طیر ملکوتی و منشور نظم بدیع رحمانی است مقام و موقعیت این مشروع عظیم به کمال وضوح تعیین گردیده که نظر به اهمیت و صراحت بیان عینا ذکر میگردد تا اهل بصیرت کما هو حقه بروح امر آشنا گردند و به مقام این مقر مخصوص و مرجع منصوص پی برند و به آنچه لازمه اطاعت وانقیاد وخضوع و خشوع و پشتیبانی و معاضدت با آن عصبه جلیله است قیام نمایند و به یقین مبین بدانند که هرگامی در راه تنفیذ مقاصد آن هیئت نورانیه برداشته شود خدمت مستقیمی است که به اعلاء کلمه الهیه و تنفیذ نوایای طلعات مقدسه به عمل آمده و هر غفلت و فتوری که خدای نخواسته در اجراء مقاصد و تعالیم آن ثله مبارکه معمول گردد بهمان درجه

سبب محرومیت نفوس و انحراف از دستورات صریحه الهیه خواهد بود باری حضرت عبدالبهاء با آنکه الواح و آثار مبارکه اش مشحون از بیان معتقدات اهل بهاء است معذلك بار دیگر قطعیا و منجزا در الواح وصایا تصریح میفرمایند تا مستظلین در ظل کلمه الهی بیش از پیش به حقیقت این امر پی برند و مقام و عظمت این مرجع قویم را در مشروعات و موٴسسات این دور بدیع تشخیص دهند قوله العزیز :

" اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه الثابتین فداء مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کل عبادله و کل بامره یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عموض به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب المیثاق ."

در الواح و آثار مقدسه حضرت ولی امرالله نیز شاید در هزار موضع ذکر این معهد اعلی گشته و به افصح بیان و ابلغ تبیان مقامات این موٴسسه عظیم الشأن تشریح

و تبیین گردیده است به درجه ای که میتوان گفت توقیعی از توقیعات عمومیه مبارک یافت نمیشود که به نحوی ازانحاء اهمیت این مشروع جلیل تفهیم و وظائف و اختیارات وسیعه آن تجلیل نگردیده و آن مقام رفیع ذروه اعلی و هدف اقصای نظم اداری حضرت بهاء الله محسوب نشده باشد از جمله در لوح مبارک منزله در سنه ۱۱۱ بدیع که اهل بهاء را به تمهید مقدمات جهت حصول این مقصد عظیم و هدف منیع تشویق میفرمایند این بیانات مبارکه نازل :

" در اتساع دائره امرالله و انتشار نفحات الله و استحکام اساس شریعة الله و ارتفاع صیت دین الله وازدیاد عدد پیروان مذهب الله لیلا و نهارا همت بگمارند نصره زنان و یا بهاء الابهی گویان بسوی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التأسیس بشتابند و به تأسیس مراکز منفرده که به منزله نقاطند متوکلا علی الله مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را به اسرع مایمکن در نتیجه تبلیغ و هدایت نفوس قولا و عملا به جماعات که به منزله حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقبا به محافل محلیه که به مثابه کلمات تاماتند تبدیل دهند و در ازدیاد این محافل روحانیه محلیه در ممالک مختلفه متمادیا همت

بگمارند تا وسائل انعقاد انجمن های شور روحانی متدرجا بکمال متانت فراهم گردد و محافل ملی روحانی که به منزله آیات بینات اند تشکیل گردد و ارکان دیوان عدل الهی مرتبا منصوب شود و بر این ارکان قبه بنیان الهی که بیت عدل اعظم و به مثابه کتاب مبین است مرتفع گردد و موٴسسات نظم بدیع الهی باین تاج مفخرت عظمی متوّج گردد . "

و در توقیع مبارك صادره در سنه ١٩٢٩ میلادی که هنوز تأسیس محفل مقدس ملی بهائیان ایران تحقق نیافته بود این بیانات عالیات راجع به این معهد عظیم یعنی بیت العدل اعظم الهی مذکور قوله الکریم :

" تا آنکه پس از تشکیل محفل روحانی ملی بهائی کشور مقدس ایران که به بیت العدل خصوصی در کتاب وصایا موسوم گشته دستور العملی عمومی راجع به انتخابات اخیره بین المللی بهائی که منتهی به تشکیل بیت العدل اعظم گردد بتمام بلدان و اقالیم درشرق و غرب عالم بهائی طبقا لمبادئه و تعلیماته المندرجة فی الواحه و وصایاه از این شطر به کافه مراکز امریه مستقیما ارسال گردد عند ذلك تتحقّق آمال من فی البهاء و یتم ما امرنا و کلفنا به مولانا فی کتابه و وصایاه حینئذ یستقرعرش

حکومة البهاء فی ارض المیعاد و ینصب میزان العدل و یتموج علم الاستقلال و ینشق حجاب الستر عن وجه ناموسه الاعظم و تندفق انهر السنن و الاحکام من بقعته المنورة البیضاء بغلبة و هیمنة لم ترشبهها القرون الاولون ."

فی الحقیقه اگر بدیده انصاف در آنچه در این برهه قلیل که از عمر این مشروع عظیم گذشته واقع گردیده تأمل نمائیم معلوم میشود این عصبه جلیله چه خدمات فائقه ای به عالم امر انجام داده و چه آثار منیره ای از خود ظاهر ساخته اند که اعظم و اشرف آن حفظ وحدت جامعه و اثبات اصالت و جامعیت امر الهی با وجود موانع و محظورات شدیده داخل و خارج است بلی کلمه الهیه نافذ و " حفظ و صیانت جمال ابهی " که در الواح مقدسه وصایا در شأن این موسسه عظیم نازل شده حارس و حافظ است ولی نفس تحقق وعود الهیه که خود مدل بر احاطه غیبیه مظاهر مقدسه رحمانیه است مایه مزید تبصر و تذکر اهل ایمان گردد و بر مراتب ایقان و اطمینان بیفزاید و معلوم و مبرهن دارد که این هیئت نورانیه چگونه قدم به قدم در اجرای نوایای مقدسه کوشیده و بقدر سم ابره تجاوز از حدود و نصوص

الهیه را جائز نشمرده اند در بیانات حضرت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداء مکرر باین لطیفه دقیقه اشاره شده که کلمه الهیه که از فم مظاهر قدسیه صادر میشود ازحین ابلاغ یعنی از اولین مرحله اظهار تا یوم قیامت که دوره ظهور منطوی میشود دارای قدرت و حقیقت واحد است و علی حد سواء بر حقانیت صاحب امر دلالت مینماید ولی این کلمه را هر روز حکمی و هر زمان راجلوه وکمالی مقدر گردیده که غیر از آثار یوم قبل است "کل یوم هو فی شأن" اکنون نیز اگر اهل ارض دراین تأسیس عظیم که به انتخاب جامعه بهائی عالم ایجاد گردیده تفکر نمایند و تعالیم و دستورات صادره از آن مقام منیع را ملاحظه نمایند بقوه نافذه الهیه پی خواهند برد و به تسلسل عهد و پیمان الهی متیقن خواهند شد زیرا این رشته را انقطاعی نیست و این پیوند راانفصالی نه "منفصم می نشود تا به ابد رشته عهد" خصوصادر این دور اعظم که حق تعالی به حکمت بالغه با تأسیس و تشریع این مقر رحمانی بوستان الهی را پیوسته بگل و ریاحین جدیده آراسته و این بحر زخار را به امواج بدیعه مواج و جاودان قرار داده است .

این هیئت نورانیه به مجرد انکه زمام امور را در

قبضه اختیار گرفت در اولین قدم در اثر اقدام مولای کریم قیام نمود و با طرح نقشه منیعه نه ساله در تعقیب نقشه های سابق برآمد و اهل بهاء رابه اجرای آن دعوت فرمود و اکنون که در سومین مرحله ازاین طرح عظیم و اقعیم در بسیاری از نقاط قسمت اعظم این اهداف به موقع اجراءگذاشته شده و یا در طریق انجام و انجاح است این چه قوه ای است که قلوب را در نقطه واحد متمرکز نموده و این چه مغناطیس عظیم است که ارواح و افکار را متحد و متفق کرده این نیست مگر از عنایات الهیه و فیوضات ربانیه.آثار و مشروعات این هیئت مجلله بار دیگر به اهل عالم ثابت نمود که اهل بهاء را جز خدمت بنوع و وحدت عالم انسان و رفع تعصبات و اخوت و یگانگی تام منظوری نبوده و نیست جامعه بهائی خادم عالم انسانی است از هر ملت و طریق و از هر مذهب و فریق و از هر جنس و لون و از هر طائفه و قوم باشد این است مفاد آیه مبارکه قرآنیه که میفرماید :

" مٰا تَریٰ فی خَلقِ الرحمٰنِ مِنْ تفاوتٍ فارجعِ البصرَ هَل تَریٰ مِن فطورٍ ."

ولی این نکته واضح و آشکار است که این حقیقت درانجمن بنی آدم چهره نگشاید و این آرزو که تمنای هر انسان کامل

و هر فرد منصف عاقل است تحقق نپذیرد مگر آنکه کل در ظل خیمه یکرنگ وحدت در آیند و از نزاع وجدال و تعصب واختلاف چشم پوشند و این است روح تعالیم الهی در این دور اعظم علاج امراض مزمنه عالم که میفرماید :

" و الّذی جعلهُ اللهُ الدّریاقَ الاعظمَ و السّببَ الاَتمَ لصحّتهِ هُوَ اتّحادُ مَن عَلی الارضِ علیٰ امرٍ واحدٍ وَ شریعةٍ واحدةٍ ."

و تا این حقیقت جلوه نگشاید حصول صلح و سلام و سعادت و رفاه عالم انسان امری مستحیل وممتنع است

انتهی

هو اللـــــه

ای مؤمنان ای موقنان ای صادقان ای عاشقان معشوق حقیقت که دهرها در پس پرده غیرت نهان بود و در نقاب غیبت پنهان عرض دیدار نمود و چون یوسف مصر ملاحت در کمال صباحت شهره کوی و بازار گشت عاشقان هشیار و خریداران بیدار در وجد و سرور آمدند و در طرب و جذب و حبور پای کوبان کف زنان به قربانگاه عشـــق شتافتند و جان و سر و دل بباختند و جان به جانـــان فدا نمودند و به وصلت حقیقت رسیدند و در جلوه گـاه جمال مقر گزیدند و بفوز عظیم و نعیم مقیم بهره منـــد شدند و ارجمند گشتند اما کاذبان و مدعیان محـــروم گشتند و مغبون زیستند و بر حال خود گریستند کـــور مبعوث شدند کر محشور گشتند تا آنکه آن شمس حقیقت در پس سحاب جلال مختفی شد و در ملکوت غیـــب متواری گشت حال شما ای عاشقان صادق و حبیبـان موافق جشن و طرب گیرید و ذوق و شعف نمائید هـــر چند در ملك ادنی به ظاهر فائز نگشتید ولی ملحـوظ لحاظ عنایتید و مخصوص به فیض هدایت مسند نشیـــن بزم انسید و صدر نشین محفل قدس در ملکوت تقدیس انیس دلبر دلنشین گردید و در جبروت تنزیه جلیس یار

نازنین شوید از مائده روحانی مرزوق شوید و از عنایات سبحانی محظوظ اهل سرادق کبریا گردید و سکّان عالم بالا مظاهر دنی فتدلّی و کان قاب قوسین او ادنی شوید و مطالع و لقد رآه بالمنظر الاعلی گردید قدر این فضل عظیم رابدانید وشأن این نور مبین را آگاه شوید و البهاء علیکم .

ع ع

قسمتی از اشعار جناب عزیز الله مصبـــــاح

ای قلم ای خامش سرکـش زبان
بس کن این قصه و در کش عنـــان
تا کی رانی سخن از ما سبـــق
چرخ بگردید و بگشـــــت آن ورق
شاه خـــرد با سپه معنـــوی
آمـد بر عـــرش بقـاء مستوی
دوره زندان طبیعت گذشـــت
جان علم افراشت به صحراود شت
تیره شب هجر به پایـان رسیـد
جان دل آزرده به جانان رسیـد
رسته شد دل از اسیری تـــن
غالب شد یزدان بر اهرمـــن
پیچید این زمزمـه در کوه طُـور
ان الله یبعث من فی القبـــور
مرج روان پرور عگا ست ایـــن
مأدبه یحیی الموتـی است ایـن
هان بگستان ارم بگرویـــد
نغمه سلطان قدم بشنویـــد
صیحه صافور خـدای مجیـد

رعد صفت چون به مسامع رسید
جرعه کشان می خم الست
گشتند از جام بلی جمله مست
بر اثر صیحه شتابان شدند
شیفته آن رخ تابان شدند
خانه ز اغیار بپرداختند
در ره عشقش دل ودین باختند
قوت بازوی شه بندگی
مغروران راداد سر افکندگی
خانه ز آمد شد بیگانه رست
خانه خدا در صف ایوان نشست
موءذن تبشیر سراید که هم
هست هنوز اول اسپیده دم
باش که تا مهر سپهر نهان
سایه فکن گردد بر فرق جان
پرچم اجلال بصحرا زند
چتر بر این توده غبرا زند
افزاید پرتو اشراق را
آراید چهرهٔ آفاق را
آدمی آید بسوی ملك جان

سرّ و کرّمنا گردد عیان
مرغ شکسته پر و بال زمین
همچو هما گردد سدره نشین
تا خرد القصه زبون هوی است
گیتی میدان جدال و دغاست
عقل چو بگشاید تیر کمال
جنگ بر افتد ز جهان و قتال
روی زمین جنت ابهی شود
آینه عالم بالا شود

هو اللـــه

ای پروردگار آمرزگاری وای کردگار بزرگواری پس یاران مشتاق را بهره ای ازاشراق ده وعشاق روی خویش راپرتوی ازدلبرآفاق بخش آوارگان بادیه هجران رابحریم وصال درآروگمگشتگان صحرای فراق رامحرم حرم وصال کن عاشقانراازحرمان نجات ده وآشفتگان رادربزم قرب سروسامان بخش صامتان راناطق کن وقانطان راامید وارفرمابیگانگانراآشناکن ومحرومانرامحرم رازفرمامخمودان رابرافروزومنجمدان رابنارمحبتت بسوزطریق هدی بنماوابواب ملکوت ابهی بگشابنیان حسد وبغضابراندر ایوان محبت ووفابرافراز وبیچارگان راچاره سازای دلبـــر مهربان هربینوائی سرگشته کوی توهرمرغ بی پروبالی گرفتار موی تووهرسرگشته وسرگردانی ناظربسوی توهرسوخته دلی تشنه جوی تووجهانیان هرچندغافلند ولی بجان درگفتگوی توند انند ونشناسند نجویند ونیویند ولی مستحق الطافنـــد و سزاوارعنایت واعطاف ای کریم نظرباستعداد هرسقیم مفرما بفضل عمیم معامله کن وبنورمبین هدایت فرمایاران خویشرا یاوری کن وعاشقان ملکوت جمال رابشارت وصال ده و دردمندان عشق رادرمان دل وجان بخش هریك رابرخدمـــت آستانت موفق کن ودرزمره راستان درآروازدوستان راستان کن توئی مقتدروتوانا توئی بخشنده ودرخشنده وتابان ع ع